



حدیث خوب و بد روزگار نوشته خواهد شد
زمانه را قلم و دفتر و دیوانی است

خاطرات مستند
سید هادی خسروشاهی

حدیث روزگار
۵

دربارهٔ علامه
سید محمد حسین طباطبائی

سرشناسه: خسروشاهی، سید هادی، ۱۳۱۷-
 عنوان و نام پدیدآور: خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی درباره علامه سید
 محمد حسین طباطبایی / نویسنده سید هادی خسروشاهی.
 مشخصات نشر: قم: کلبه شروق، ۱۳۹۱.
 مشخصات ظاهری: ۲۴۳ ص.: مصور، عکس، نمونه.
 شابک: ۴۵۰۰۰ ریال ۹-۳۴-۷۲۵۵-۹۶۴-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: نمایه.
 موضوع: طباطبایی، سید محمد حسین ۱۲۸۱-۱۳۶۰.
 موضوع: خسروشاهی، سید هادی، ۱۳۱۷- -- خاطرات
 موضوع: مجتهدان و علما -- ایران
 رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ خ ۵ خ ۲ / ۵۵ / ۲ BP
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۸۴۹۵۲

خاطرات مستند سید هادی خسروشاهی

درباره علامه سید محمد حسین طباطبایی

نویسنده: سید هادی خسروشاهی
 ناشر: کلبه شروق - قم
 سال و نوبت چاپ: اول / ۱۳۹۱
 شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
 چاپخانه: چاپ طه
 شابک: 978-964-7255-34-9
 قیمت: ۴۵۰۰ تومان

مرکز پخش: قم، ابتدای خیابان صفائیه، پلاک ۶۵۶، فروشگاه کتاب کلبه شروق
 تلفکس: ۰۲۵۱-۷۷۳۶۴۲۴

فهرست مطالب

مقدمه.....	۷
۱- آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی.....	۷
۲- شهید آیت الله مطهری.....	۷
۳- آیت الله حسن زاده آملی.....	۸
۴- آیت الله جوادی آملی.....	۹
۵- آیت الله مصباح یزدی.....	۹
فصل ۱. در محضر علامه سید محمد حسین طباطبایی.....	۱۳
فصل ۲. علامه طباطبایی احیاگر نفوس.....	۶۱
فصل ۳. علامه در معرض تکفیر.....	۸۱
فصل ۴. مراجع عظام و علامه طباطبایی.....	۹۸
فصل ۵. آخرین توصیه در آخرین دیدار.....	۱۱۲
فصل ۶. علامه طباطبایی و هانری کربن.....	۱۲۵
فصل ۷. بعد سیاسی علامه طباطبایی.....	۱۴۳
فصل ۸. حربه تکفیر.....	۱۵۷
فصل ۹. استمرار هجمه!.....	۱۶۷

ضمائم.....	۱۸۳
فهرست اعلام.....	۱۸۵
فهرست اماکن.....	۱۹۰
فهرست کتب.....	۱۹۲
اسناد و عکس ها.....	۱۹۶

به جای مقدمه

برکت رحمت و لطف او

۱- آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی

«... من چه گویم درباره کسی که عمرم، حیاتم و نفسم با اوست. من اگر خداشناس باشم یا پیغمبرشناس و یا امامشناس، همه این ها به برکت رحمت و لطف اوست. یعنی از وقتی که خداوند او را به ما عنایت کرد، همه چیز را مرحمت فرمود...»^(۱)

۲- شهید آیت الله مطهری

«... حضرت استادنا الاکرم علامه طباطبایی - روحی فداه - واقعاً یکی از خدمت گزاران بسیار بسیار بزرگ اسلام است. او به راستی مجسمه تقوا و معنویت است. در تهذیب نفس و تقوا، مقامات بسیار عالی طی کرده است. من سالیان دراز از فیض محضر پربرکت این مرد بزرگ بهره مند بوده ام و الان هم هستم. کتاب تفسیر المیزان ایشان یکی از بهترین تفاسیری است که برای قرآن مجید نوشته شده است. من می توانم ادعا

۱. کتاب «مهر تابان» تألیف آیت الله تهرانی، صفحه ۷۹ و ۸۰.

کنم که بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است».

«... او بسیار بسیار مرد عظیم و جلیل القدری است. مردی که صد سال دیگر تازه باید بنشینند و افکار او را تجزیه و تحلیل کنند و به ارزش او پی ببرند. علامه طباطبائی، چند تا نظریه در فلسفه دارند؛ نظریاتی در سطح جهانی که شاید پنجاه یا شصت سال دیگر ارزش این ها روشن بشود. البته ایشان تنها در ایران شناخته شده نیستند، بلکه در دنیای اسلام شناخته هستند. نه تنها در دنیای اسلام، در دنیای غیر اسلام، در اروپا، در آمریکا هم مستشرقینی که با معارف اسلامی آشنا هستند، ایشان را به عنوان یک متفکر بزرگ می شناسند...»^(۱)

۳- آیت الله حسن زاده آملی

«... ایشان از اولیاء الله بودند. همواره در حضور، در مراقبت، در توجه بود. چه بسا برایم پیش آمد که در محضر شریف ایشان، دیده ام به سیمای ایشان می افتاد، طلعت ایشان را، لقاء ایشان را، چهره ایشان را زیارت می کردم. حال ایشان را، فکر ایشان را مشاهده می کردم که ظاهر، عنوان باطن بود. از ظاهر احوالش احساس می کردم... آن جناب سوره والعصر قرآن، سوره متحرک بود. این حقایق در او نشسته بود و خود آن جناب هم به این سوره مبارکه قرآن، یعنی سوره والعصر، عنایت خاصی داشت. به تفسیر المیزان رجوع کنید؛ می بینید که حضرتش در ابتدای تفسیر

۱. حق و باطل، ص ۸۶ و ۸۹.



این سوره، بیانی دارد که خداوند متعال جمیع معارف قرآنی و حقایق الهیّه و انسانی را در این سوره کوچک بیان فرموده است. خلاصه ایشان سوره والعصر، حیّ متحرک در میان مردم بود»^(۱).

۴- آیت الله جوادی آملی

«... علامه طباطبایی با بهره‌مندی از حکمت و خیرکثیر توانست به درجه عین‌الیقین نسبت به تفسیر وحی الهی نایل و از پشتوانه حق‌الیقین برخوردار شود. چنین انسانی قلمرو هستی‌اش وسیع است و در محدوده زمان و زمین و زبان منحصر نمی‌شود. روح او جاویدان و هرگز مرگ در حریمش راه ندارد... علامه طباطبایی با سیر در آیات انفسی توانست از ذات اقدس الهی مدد جوید و به مکتب آفاق نرفته، مسئله‌آموز صد مدرس آفاقی شود. با چنین سیری به جای این‌که قرآن را از بیرون بیابد با فیض الهی از درون خود، قرآنی شد...»^(۲).

«... او عارف کامل بود که خدای متعال مهم‌ترین آرمان و آمال او بود. همان‌که در دعای کمیل آمده: «یا غایة آمال العارفین». ایشان در ردیف همان عارفین بود و در زمره همان عرفا بود که از ثقلین یعنی قرآن و عترت، مایه‌ها گرفت و پایه‌هایی ساخت. بنابراین، عرفان صحیح را با استمداد از آیات و مخصوصاً روایات اهل بیت به خوبی عرضه می‌کرد و تشریح می‌کرد و به خوبی تدریس می‌کرد...»^(۳).

۱. هزار و یک نکته، صفحه ۵۲۰، یادها و یادگارها صفحه ۹۷.

۲. کتاب شمس‌الوحي تبریزی، تألیف آیت الله جوادی آملی، چاپ قم، صفحه ۷۱ و ۹۵.

۳. ویژه‌نامه «جمهوری اسلامی»، مورخ ۱۳۷۴/۸/۲۴.

۵- آیت الله مصباح یزدی

«... علامه طباطبائی در زمره انسان‌هایی است که سال‌ها بلکه قرن‌ها باید بگذرد تا ابعاد وجودی‌اش به طور کامل شناخته شود و برکات بزرگی که در جامعه اسلامی از خود بر جای گذاشته مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد... علامه طباطبائی از کمالات معنوی عظیمی برخوردار بود و به درجات والایی از معرفت و عرفان رسیده بود که این توفیق‌ها را برای دیگران بیان نمی‌کرد و در کتمان آنها می‌کوشید... و به طور قطع می‌توان گفت که بسیاری از اسرار معنوی این بزرگ‌مرد، حتی برای خواص هم مکتوم است...»^(۱)

«... از مرحوم شهید مطهری پرسیدند که: شما فوق‌العاده از علامه طباطبائی تجلیل می‌کنید و تعبیر «روحی فدا» را در مورد ایشان دارید؛ این همه تجلیل به خاطر چیست؟ فرمود: «من فیلسوف و عارف بسیار دیده‌ام و احترام مخصوص من به ایشان، نه به خاطر این است که یک فیلسوف است، بلکه احترامم به این جهت است که او عاشق دل‌باخته اهل بیت علیهم‌السلام است. علامه طباطبائی در ماه رمضان روزه خود را با بوسه بر ضریح مقدّس حضرت معصومه افطار می‌کرد. ابتدا پیاده به حرم مطهر مشرف می‌شد، ضریح مقدّس را می‌بوسید، سپس به خانه می‌رفت و غذا می‌خورد. این ویژگی اوست که مرا به شدّت شیفته ایشان نموده است»^(۲).

* * *

۱. تماشای فرزاندگی و فروزنگری، آیت‌الله مصباح یزدی، تدوین غلامرضا گلی زواره،

ص ۳۷ و ۴۱، چاپ قم، ۱۳۸۶.

۲. پیام انقلاب، شماره ۱۲۳.

... به جای مقدمه نویسی بر این مجموعه از «خاطرات مستند»، که بخشی از «حدیث روزگار» درباره استاد بزرگوار ما مرحوم علامه سید محمدحسین طباطبائی - قدس سره الشریف - است، ترجیح داده شد که سطوری چند از نظرات و آراء بعضی از تلامذه معروف و برجسته و فرهیخته استاد بزرگوار درباره ایشان نقل شود که هم برای اهل خرد در شناخت علامه طباطبائی می تواند روشن گر باشد و هم تذکار توضیحی، برای توجه کسانی که عظمت و مقام علمی - معنوی آن استاد یگانه را نادیده می گیرند و گاهی به بهانه «نقد مباحث علمی - فلسفی» با به کار بردن تعبیرات ناشایسته، به ساحت قدسی ایشان جفا روا می دارند!...

* * *

... البته آن چه که در این مجموعه می آید، درواقع نقل تکمیل شده بعضی از مصاحبه ها و گفتگوهای اخیر ارباب قلم و اصحاب جرائد و صفحاتی از «دفتر خاطرات» اینجانب است که به عنوان «خاطرات مستند» تدوین شده است و با توجه به «مرور ایام» و «حوادث دوران!» و فاصله زمانی گفت وگوها، بعضی نکات شاید تکراری باشد و یا اشتباهاتی در نقل حوادث رخ داده که تذکار آنها، موجب امتنان و حذف و یا اصلاح آنها در چاپ های کامل تر بعدی این مجموعه خواهد بود.

خدای سبحان جایگاه آن عبد صالح خود را متعالی سازد و در جنت خاص عباد خود او را در نزد خود جای دهد و روح وی را از ما راضی بدارد.

تهران: سید هادی خسروشاهی

۱۳ رجب ۱۴۳۲ هـ

- خردادماه ۱۳۹۱ -

امام خمینی:

... من باید از این ضایعه‌ای که برای حوزه‌های علمیه و مسلمین حاصل شد و آن رحلت مرحوم علامه طباطبائی است اظهار تأسف کنم و به شما ملت ایران و خصوص حوزه‌های علمیه تسلیت عرض کنم. خداوند ایشان را با خدمتگزاران به اسلام و اولیاء اسلام محشور فرماید و به بازماندگان ایشان و به متعلقین و شاگردان ایشان صبر عنایت فرماید...

۱

در محضر علامه
سید محمد حسین طباطبائی

مقدمه

بدون تردید مرحوم علامه طباطبایی یکی از برجسته‌ترین و شاخص‌ترین شخصیت‌های دینی جهان اسلام در دوران معاصر است که ابعاد گوناگون علمی و معنوی را در وجود خود متجلی ساخته بود. بیست و پنج سال* از ارتحال این علامه دهر، مفسر کبیر قرآن، فیلسوف و عارف زمان خویش می‌گذرد. در این مدت طولانی کتاب‌ها و مقالات زیادی نوشته شده و نظرات مختلفی پیرامون آثار و شخصیت ایشان بیان گردیده، اما با همه این‌ها بسیاری از زوایای شخصیت علمی و عرفانی ایشان هنوز ناشناخته و پنهان مانده است و جامعه اسلامی هنوز به عمق معارف به جای مانده از ایشان پی نبرده است.

پس از گذشت یک ربع قرن از وفات آن یگانه فرزانه، فرصت را مغتنم شمردیم و پای صحبت شاگرد با سابقه علامه طباطبایی رحمته الله علیه که رابطه‌ای ۲۵ ساله و دیرینه با ایشان داشته، نشستیم تا از خاطرات و نظرات ایشان بهره برده و زوایای ناشناخته این عالم ربانی را شناسایی و به مخاطبان معرفی کنیم.

*. به هنگام این گفتگو، آبان ماه، ۱۳۸۵.

حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی که خود از اندیشمندان و مبارزان و صاحب نظران مطرح در صحنه فرهنگی و سیاسی کشور است و سالیان سال سفیر ایران در واتیکان و مصر بوده و هم اکنون مدیر مرکز بررسی های اسلامی - قم است، علی رغم مشغله فراوان به گرمی، دعوت ما را پذیرفت و به تمام سؤالات، متواضعانه و مخلصانه پاسخ گفت.

حجت الاسلام والمسلمین خسروشاهی از شاگردان برجسته علامه طباطبائی رحمته الله علیه مدت ۲۵ سال ملازم حضور، یا در درس و بحث ایشان حاضر بوده است و طبیعتاً حرف ها و نا گفته های زیادی درباره علامه رحمته الله علیه در سینه دارد. ۲۴ آبان ماه برابر با بیست و پنجمین سالگرد علامه، فرصت مغتنمی بود که با شاگرد فرهیخته ایشان به گفت و گو بنشینیم.^(۱) کیهان

۱. روزنامه کیهان، شماره ۶، مورخ آبان ۱۳۸۵، بخش معارف.

در محضر علامه طباطبایی

س: در آغاز گفت وگو بهتر است از تاریخ تولد و چگونگی تحصیل استاد علامه مرحوم آیت الله سید محمدحسین طباطبایی شروع کنیم؟

ج: آیه الحق استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی در تاریخ ۲۹ ذی الحجة ۱۳۲۱ هـ.ق، مطابق با سال ۱۲۸۱ هـ.ش، در منطقه «شادآباد» - در اطراف شهر تبریز - در خانواده‌ای روحانی از سلسله سادات طباطبایی به دنیا آمد و دوران کودکی و نوجوانی را در همین شهر، زیر سایه پدر بزرگوارش، مرحوم؛ سید محمدقاضی طباطبایی سپری کرد و همراه برادرش؛ سید محمدحسن الهی طباطبایی، به تحصیل مقدمات ابتدایی ادبیات عربی و علوم متداول روز پرداخت.

پس از درگذشت پدر و مادر، در دوران کودکی، استاد همراه برادرش، در اوان نوجوانی، برای ادامه تحصیل عازم نجف اشرف گردید و سالیان متمادی در آن حوزه به تحصیل علوم و معارف اسلامی، اعم از: اصول، فقه، فلسفه، تفسیر، حدیث، رجال، علوم عقلی، عرفان نظری و عملی، در محضر اساتید معروف آن زمان، مشغول شد و هم‌زمان، به تزکیه نفس پرداخت و در نتیجه به مقامات عالیه علمی و معنوی دست یافت.

س: سادات طباطبایی چه شاخه‌ای از سادات به شمار می‌روند؟

آیا این سلسله فقط در تبریز به سر می‌برند یا در دیگر شهرها و کشورها هم سادات منسوب به این سلسله وجود دارند؟

ج: سلسله سادات طباطبائی جملگی از خاندان ابراهیم طباطباهستند که فرزند اسماعیل دیباج و او هم فرزند ابراهیم غمر، فرزند حسن مثنی می‌باشند که او هم فرزند بلافضل امام حسن مجتبی علیه السلام است... او در کربلا همراه امام حسین علیه السلام در جنگ حق و باطل، شرکت داشت و در نبرد با یزیدیان زخمی شد و با وساطت اسماء خارجه فرازی مکنی به «ابو حسان» - خالوی حسن مثنی - یزیدیان از قتل او صرف نظر کردند و «اسماء» او را همراه خود به کوفه برد و به معالجه و مداوای وی پرداخت، ولی سرانجام، در سی و پنج سالگی، توسط ایادی عبدالملک مروان مسموم شد و به شهادت رسید و در بقیع مدفون گردید.

س: برای آشنایی بیشتر با سادات طباطبائی، بی‌مناسبت نیست که در این مورد توضیح بیشتری بفرمایید:

ج: امام حسن مجتبی علیه السلام هشت پسر داشت که یکی از آنها حسن مثنی و دیگری زید بود. ابراهیم، مکنی به ابواسماعیل از فرزندان «حسن مثنی» و نوه امام حسن علیه السلام بود. او از اصحاب خاص امام جعفر صادق علیه السلام به شمار می‌رفت و در نبرد سادات و علویان در قیام معروف فخ شرکت داشت و بعد از شکست این حرکت، او هم چنان در اندیشه احیاء ارزش‌های اسلامی و ایجاد حکومت علوی به سر برد و در این راه به روشن‌گری و مبارزه پرداخت.

ابن خلکان در کتاب وفيات الاعیان می‌نویسد که «طباطبای» لقب ابراهیم بود و مؤلف مجمع البحرین همین نکته را تأیید می‌کند و



همین طور فیروزآبادی در قاموس اللغة و... از همان تاریخ، اولاد ابراهیم بن حسن مثنی، به سادات طباطبا معروف شدند.

از مطالعه کتب مربوط به انساب سادات طباطبا، روشن می شود که سادات طباطبایی که در تمام شهرهای ایران اعم از: آذربایجان، اصفهان، زواره، نائین، کاشان، یزد، قم و بروجرد و... حضور داشتند، جملگی از نوادگان احمد بن ابراهیم متولد اصفهان بوده اند.

البته بحث درباره این سلسله جلیله، نیاز به بحثی جداگانه و یا تألیف کتاب مستقلی دارد و به طور طبیعی نمی شود در یک مصاحبه کوتاه!، به طور مشروح به این مسأله پرداخت، اما بی مناسبت نیست اشاره ای به معنی طباطبا داشته باشیم: دوست دانشمند و محقق مکرم این جانب، مرحوم استاد سید محمد محیط طباطبایی که خود از سادات طباطبایی شاخه زواره بود، «طباطبا» را کلمه ای نبطی می دانست که به معنی سیدالسادات است و در مقاله ای می نویسد: به اعتبار وجود ریشه های «طوبی» و «طویا» و «طوب» و نظیر آنها در لهجه های عبری و آرامی و عربی، به معنای «خوش» و «خوب»، اشتقاق و اتخاذ «طباطبا» از ریشه نبطی بعید به نظر نمی رسد. پس بهتر است که طباطبا را از طباطبای نبطی، به معنی «سیدالسادات» بدانیم.

البته بعضی از علماء و مورّخان علل دیگری بر پیدایش کلمه طباطبا ذکر کرده اند که در کتب انساب نقل شده است و چون بنا بر اختصار است، به آنها اشاره نمی کنیم.

... علاوه بر شهرهای ایران، در کشورهای عربی، به ویژه عراق هم سادات طباطبایی بسیار بوده اند که معروف ترین آنها از علما و

مراجع معاصر، مرحوم آیت الله سید محسن حکیم طباطبایی - در نجف - است.

س: در کشورهای دیگر عربی هم سادات طباطبایی زندگی می کنند؟

ج: در کشورهای عربی دیگر مانند: مصر و تونس و مغرب و الجزایر و غیره، سادات بسیاری وجود دارند که آنها را اشراف و اسیاد می نامند که کلمه مفرد آن «شریف» و «سید» می شود و در جلوی اسامی این افراد، در بلاد مصر یا مغرب عربی کلمه «شریف» بیشتر به کار می رود. در مصر - که من اخیراً و به مدت سه سال به عنوان رئیس هیأت دیپلماتیک و یا مسئول نمایندگی سیاسی جمهوری اسلامی ایران، در قاهره اقامت داشتم - حدود ده میلیون نفر از «اشراف» زندگی می کنند که واقعاً به «سید» و «شریف» بودن خود افتخار می کنند و اغلب آنها هم شجره نامه خاص خود را دارند و سازمان مستقل نقابه الاشراف این اسناد را صادر و یا تأیید می کند...

الامام حسن الانور - که ضریح او زیارتگاهی در قاهره است - از نواده های امام حسن مجتبی علیه السلام است - او فرزند زیدالابلج - فرزند دیگر امام حسن مجتبی علیه السلام - است که پس از سرکوب اهل بیت علیهم السلام توسط بنی امیه و بنی عباس، مانند بسیاری دیگر از اعضاء خاندان اهل بیت علیهم السلام، به مصر پناهنده شدند و اولاد و نوه های آنها، همین سادات یا اشراف کنونی مصر هستند، که قاعداً باید آنها را هم جزء سادات طباطبایی بدانیم.

س: چگونه می توان اطلاعات بیشتری درباره اشراف و یا همان



اولاد منسوب به اهل بیت در مصر به دست آورد؟

ج: بنده در مدت اقامت در قاهره، تحقیق وسیعی درباره «مشاهد» و یا «مقابر» خاندان اهل بیت علیهم السلام در مصر انجام دادم و می دانید که این مشاهد، زیارتگاه همه مصریان، اعم از اهل سنت و شیعه و اشراف است و من در این باره کتابی تحت عنوان «اهل البیت فی مصر» تألیف کرده ام که دو بار در «قاهره» منتشر گردید و یک بار هم اخیراً از طرف «مجمع جهانی، تقریب بین مذاهب اسلامی» با اضافات و تحقیقاتی در ۵۲۰ صفحه در تهران تجدید چاپ شد و سپس ترجمه فارسی آن نیز تحت عنوان: اهل بیت علیهم السلام در مصر در ۵۳۶ صفحه از سوی مجمع، چاپ و منتشر گردید. در این کتاب شرح مبسوطی درباره مسجد سیدنا الحسین و آرامگاه سیده زینب و سید حسن الانور و سیده نفیسه و دیگر بزرگان اهل بیت در قاهره را آورده ام، ولی در مورد سادات یا اشراف، باید به نشریات یا فصل نامه آنها که تحت عنوان الاشراف در قاهره چاپ می شود، مراجعه شود.

س: ظاهراً این بحث طولانی است و اگر اجازه بدهید برگردیم به مسأله سادات طباطبائی در ایران و به ویژه استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی؟

ج: بلی! کمی از موضوع دور افتادیم، ولی در عین حال، اشاره به این نکات بی مناسبت یا بی فایده نبود!... اما در مورد سادات طباطبائی در ایران، گفتیم که آنها از نوادگان ابراهیم طباطباهستند و باید اشاره کنم که سید کمال الدین حسن یکی از معاریف نوادگان وی بود و در قرن هفتم هجری در زواره می زیست و اغلب علمای ایران مانند: آیت الله حاج آقا

حسین قمی طباطبایی، آیت الله سید حسین طباطبایی بروجردی، آیت الله شهید سید حسن مدرس طباطبایی، آیت الله سید علی قاضی طباطبایی و بالاخره آیت الله علامه سید محمد حسین طباطبایی، از این سلسله جلیله هستند.

یکی از نوادگان سید کمال الدین، میر عبدالغفار طباطبایی است که در جریان فتنه مغول و حمله به اصفهان و زواره، همراه گروهی دیگر از سادات، از زواره گریختند و به تبریز هجرت کردند و عارف وارسته معروف، آیت الله سید علی قاضی طباطبایی از نوادگان وی محسوب می شود.

جدّ سوم آیت الله قاضی، میرزا محمدتقی قاضی طباطبایی است که از علمای معروف شیعه است و جدّ سوم مرحوم علامه طباطبایی می باشد، یعنی با ایشان در نسب، اشتراک دارند و خود علامه در رساله مخطوط انساب آل عبدالوهاب^(۱) درباره ایشان نوشته اند: «مقام شامخ عملی و علمی و اعتبار دولتی و ملی حضرت ایشان ماورای حد و وصف است، در اوایل عمر، به عتبات مقدسه انتقال یافت و خدمت استاد کل آیت الله وحید بهبهانی و مرحوم شیخ محمد مهدی فتونی و آیت الله بحر العلوم تلمذ داشته و به خط آن مرحوم اجازه ای به تاریخ ۱۱۷۳ هـ ق گرفته و به طوری که معلوم می شود در معقول و منقول و غیره جامع بوده و در حوالی ۱۱۷۵ هـ به شهر تبریز مراجعت نموده و مصدريت تام و مقبولیت عام پیدا می کند... وفاتشان مقارن ۱۲۲۰ هـ، اتفاق افتاد».

۱. این رساله مخطوط، سه ربع قرن پیش در نجف تألیف شده، ما برای نخستین بار آن را در ضمن «مجموعه آثار علامه طباطبایی» تحت عنوان «نسب نامه» چاپ کرده ایم.



و علامه طباطبائی از سلالهٔ پاک این خاندان است.

س: در ابتدای این گفت‌وگو، به شرح زندگی استاد علامه اشاره‌ای شد، اگر امکان دارد، کمی بیشتر درباره مدارج تحصیلی و زندگی علمی ایشان توضیح دهید؟

ج: اشاره کردم که علامه طباطبائی پس از طیّ مراحل مقدّماتی و سطوح دروس دینی در تبریز، در سال ۱۳۰۴ شمسی همراه برادرش، عالم فقیّد، عارف ناشناخته آیت‌الله سید حسن الهی طباطبائی به نجف اشرف مشرّف شدند و مدت ده سال - یا بیشتر - در حوزه نجف در محضر اساتیدی چون: آقا سید ابوالحسن اصفهانی و میرزای نائینی به تحصیل خارج فقه و اصول پرداختند و در جلسات درس فلسفه و معقول مرحوم سید حسین بادکوبه‌ای حاضر شدند و ریاضیات را نزد سید ابوالقاسم خوانساری تلمذ نمودند و در عرفان عملی از محضر عارف وارسته آیت‌الله سید علی قاضی طباطبائی معروف، استفاده کردند و خود مرحوم علامه به این جانب نقل می‌فرمود: «ما هرچه در این مورد داریم، از مرحوم قاضی داریم».

علامه طباطبائی رحمته الله در ۱۳۱۴ ش، به ایران برگشتند و در روستای شادآباد در نزدیکی تبریز، مدت ده سال اقامت کردند و متأسفانه مجبور شدند که برای امرار معاش، به کشاورزی پردازند و عملاً از فراغت کامل در زمینه درس و بحث و تألیف، باز ماندند تا آن‌جا که خود ایشان این دوران را «سخت‌ترین دوران زندگی» خود می‌نامیدند. ولی به علّت عدم اهتمام علمای متحقّر به فلسفه و تفسیر قرآن مجید، و سپس فشار شدید فرقه دمکرات بر علماء، در سال ۱۳۲۴ ش، به قم مهاجرت کردند و به

تدریس فقه و اصول و سپس تفسیر قرآن مجید و اسفار و تعلیم عرفان عملی پرداختند و به این ترتیب نقش ویژه و به سزایی در تعلیم و تربیت و تزکیه گروهی از طلاب و احیای «نفوس» آنها در حوزه علمیه قم ایفا نمودند.

س: در مورد مقام استاد علامه در عرفان و نقش مرحوم آیت الله قاضی در پرورش و تکامل شخصیت معنوی ایشان، مایلیم توضیح بیشتری بدهید.

ج: خود مرحوم علامه در این باره می فرمود: وقتی به قصد تحصیل علوم اسلامی به نجف رفتم، از امیر مؤمنان علی علیه السلام خواستم که آن چه صلاح است، مرا به آن راهنمایی کنند... روزی در خانه نشسته بودم که ناگهان درب باز شد و یکی از علمای بزرگ وارد اطاق شد و سلام کرد و سخنانی بدین مضمون برایم گفت: «کسی که به قصد تحصیل به نجف می آید خوب است علاوه بر تحصیل، به فکر تهذیب و تکمیل نفس خویش نیز باشد و از نفس خود غافل نماند» این را فرمود و حرکت کرد و رفت. من در آن جا شیفته اخلاق و رفتار اسلامی او شدم و سخنان کوتاه و بانفوذ آن عالم ربانی چنان در من اثر کرد که برنامه آینده ام را شناختم و تا مدتی که در نجف بودم، محضر آن عالم با تقوا را رها نکردم و در درس اخلاقش شرکت کردم. آن دانشمند بزرگ مرحوم آقامیرزا علی قاضی بود.»

باز علامه می فرمود: روزی آقای قاضی مرا در بازار دید و دستی به شانهم زد و فرمود: اگر دنیا می خواهی نماز شب و تهجد و اگر آخرت می خواهی نماز شب و تهجد.



س: شما به عنوان یکی از شاگردان علامه چه مدت در محضر ایشان تلمذ کردید و خصوصیات درسی ایشان چه بود؟

ج: من در سال ۱۳۳۲ - در سن ۱۶ سالگی - به قم آمدم و هنوز تحصیلاتم در مرتبه‌ای نبود که بتوانم در درس اساتیدی چون علامه طباطبائی و یا امام خمینی شرکت کنم، اما با توجه به روابط و آشنایی پدرم، مرحوم آیت الله سید مرتضی خسروشاهی با علامه طباطبائی و دوستی و آشنایی و هم‌درس بودن مرحوم اخوی، آیت الله سید احمد خسروشاهی با امام خمینی، خیلی زود و از همان ابتدای ورود به قم، خدمت هر دو بزرگوار رسیدم و به منزلشان رفتم و هر دو بزرگوار هم کمال مهر و محبت را نسبت به من - که در واقع طلبه نوجوانی بیش نبودم - ابراز داشتند، تا آن‌که پس از چند سال تحصیل، در درس هر دو بزرگوار شرکت کردم.

تقریباً یک دوره خارج اصول را در محضر امام خمینی در مسجد سلماسی حضور داشتم و هم‌زمان در درس تفسیر قرآن مجید علامه طباطبائی در مدرسه حجتیه شرکت می‌کردم و سپس در درس اسفار ایشان، باز در مسجد سلماسی - که آقا زاده - حضور می‌یافتم و در واقع سالیان درازی، علاوه بر روابط موروثی، به عنوان تلمیذی کوچک، از محضرشان استفاده کردم.

علامه طباطبائی رحمته الله برای القاء درس تفسیر خود از سال ۱۳۷۶ قمری به بعد در مدرسه حجتیه حضور می‌یافتند و در گوشه‌ای، روبه‌روی طلاب و شاگردان - که اغلب‌شان هم اکنون جزو مفاخر علمای ایران و از مراجع و نخبگان حوزه‌های علمیه هستند - می‌نشستند و با عنوان کردن آیه‌ای، به

تفسیر و شرح و بسط آن از لحاظ تاریخی، روایی، فلسفی، اجتماعی و غیره می پرداختند. من بخش هایی از این دروس را همان وقت ها می نوشتم و به اصطلاح طلاب «تقریر» می کردم، مانند بعضی دیگر از رفقای محترم، و البته بعدها تکمیل شده این مباحث به تدریج به عنوان «تفسیر المیزان» چاپ و منتشر شد.

س: نحوه تعامل استاد با شاگردان و برخورد ایشان در جلسه درس چگونه بود؟

ج: علامه طباطبائی عادت نداشت در جلسات درس، به طور مستقیم به صورت شاگردان خود نگاه کند و همیشه چشم های آبی و آسمانی خود را، که بسیار جذاب و براق بود، به طرف بالا - یعنی سقف مسجد - و یا بر پایین می دوخت و اگر شاگردی اشکالی و سؤالی مطرح می کرد، لحظه ای سر خود را بلند می کرد و با لبخندی ملیح، به او نگاه می کرد و بعد به پاسخ می پرداخت... در درس تفسیر و اسفار، روش ایشان همیشه همین طور بود و واقعاً همین روش باعث شده بود که انسان وقتی از جلسه درس ایشان بیرون می آمد، اولاً احساس معنویت می کرد و ثانیاً به روشنی می دید که فیض و مطلبی در زمینه مطرح شده - چه در تفسیر و چه در فلسفه - عایدش شده است... البته هرکس به اندازه استعداد خود...

روش دیگر ایشان در پاسخ گویی به اشکالات و سؤالات طلاب، به این سبک بود که ایشان پاسخ و توضیح خود را مطرح می کرد و بعد برای آن که به شاگرد میدان تفکر داده باشد، نظر خود را یک امر قطعی و حتمی اعلام نمی کرد، بلکه نوعاً می فرمود: «این چیزی است که به نظر ما می رسد و شما خودتان ببینید تا چه اندازه منطقی و



مورد پذیرش است؟».

پس از پایان درس هم، استاد مدتی برای پاسخ‌گویی در محل تدریس می‌نشست و سپس در مسیر راه برگشت به منزل هم، باز طلابی که سؤالات دیگری داشتند، همراه ایشان تا درب منزل‌شان می‌رفتند و پرسش‌ها و اشکالات خود را مطرح می‌کردند و ایشان پاسخ و توضیح می‌دادند و البته حقیر هم یکی از این افراد بودم. در واقع علامه طباطبائی در موقع تدریس و قبل و بعد آن، همانند خود طلاب و شاگردانش بود و هیچ وقت من ندیدم که در برابر سؤال کسی - هر چند بی‌ربط باشد - اخم نموده یا به اصطلاح بروی «روی ترش» کند! بلکه همراه با لبخندی ملیح، پاسخ مناسب را بیان می‌کرد.

س: البته می‌دانیم که استاد علامه، اهل عرفان و سیر و سلوک بود، ارتباط عرفان علامه با قرآن چگونه بود؟

ج: «عرفان» در اسلام و تشیع، عالی‌ترین مرحله کمال انسانی را تبلور و تجلی می‌بخشد، قرآن مجید از دیدگاه علامه، سرچشمه همه فیوضات و معارف ربّانی است. سطر سطر تفسیرالمیزان و بحث‌های عرفانی - فلسفی مطرح شده در آن، چگونگی پیوند عرفان با قرآن را نشان می‌دهد. طبیعتاً نمی‌شود در یک مصاحبه کلی، به این موضوع تخصصی و حسّاس پرداخت و پاسخ مشروح و مناسبی بیان کرد.

س: از دیدگاه علامه، تصوف و عرفان چه فرقی با همدیگر داشت و نظر ایشان نسبت به متصوفه چه بود؟

ج: عرفان مثبت اسلامی نشأت گرفته از معارف قرآن و مفاهیم و بیانات و رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام و پیشوایان دینی است و

در واقع تنها راه آرامش و سعادت و معنویت انسان است. این نوع «عرفان مثبت»، بی تردید نمی تواند موجب انحراف گردد... اما «تصوف اصیل» هم، با توجه به ریشه های آن، که همگی اهل تصوف اعم از شیعه و سنی خود را منسوب به مولا امیرالمؤمنین علی علیه السلام می دانند، اگر از چهارچوب موازین شرعی خارج نشود، می توان گفت که همان هم در راستای اهداف عرفان و شاید مقدمه آن مرحله تکاملی باشد، ولی اگر تصوف یا حتی عرفان، از راه شریعت، یعنی اصول اساسی مفاهیم قرآنی و شرعی جدا و دور شود، بی تردید راهی انحرافی خواهد بود.

به طور خلاصه، از دیدگاه علامه طباطبایی، آن طور که من از ایشان شنیده ام، «طریقت» اگر از «شریعت» جدا نشود، می تواند انسان ساز باشد و ایشان اشاره می کرد که «الطرق الی الله علی عدد انفاس الخلائق» و هر کسی که بتواند از طریق حق و موازین دین، در راه تکامل معنوی خود حرکت کند و موازین شرع مقدس را هم کاملاً مراعات نماید، نمی توان او را به بهانه های واهی و نام گذاری ها و انگ زنی ها، دور از راه حق نامید. البته ایشان تصوف یا عرفان ساختگی - تکسبی و متصوفه دکان دار را اصولاً تصوف و عرفان نمی دانست و آنها را مانند کسانی تلقی می کرد که به نام اسلام و قرآن و محبت اهل بیت علیهم السلام، راه کسب و کار مادی و دنیوی را در پیش گرفته اند.

به هر حال زهد و عرفان و تصوف اگر از چهارچوب تعالیم قرآن و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام خارج نشود، نمی توان چیزی را در بیان رد آنها گفت: نام گذاری ها البته نباید حساسیت برانگیز باشد و یا سوء سابقه بعضی از طرق صوفیه در گذشته و یا درویش بازی های اشباه الرجال عصر پهلوی



را نباید به حساب «اهل حق متشرع» گذاشت!

یعنی اصولاً با خواندن «ناد علیاً مظهر العجائب» و سپس «ترک نماز و واجبات»، نمی‌توان به راه حق رسید، پس دراویشی که در ایران یا ترکیه و سوریه و... خود را اهل حق! معرفی می‌کنند ولی از راه شریعت دور شده‌اند، نه اهل تصوف و عرفانند و نه پیرو راستین راه امام علی علیه السلام. چگونه می‌توان مدّعی پیروی از حضرت علی علیه السلام بود - که خود در محراب عبادت و سر نماز به شهادت رسیدند - و نماز یا دیگر واجبات شرعی را انجام نداد؟ به هر حال این قبیل مدّعیان، کاسبانی هستند که برای کسب دنیا، خود را درویش و صوفی می‌نامند و بی‌تردید در صراط حق نیستند.

س: اشاره کردید به اقامت طولانی در مصر، آیا در الازهر و یا به طور کلی در مصر، فلسفه، عرفان و تصوف هم مطرح است؟
ج: در دانشگاه الازهر مصر، سخن از فلسفه و عرفان در آن سطح و به مفهومی که در حوزه‌های علمیه ما موجود است، متأسفانه مطرح نیست. نه از فلسفه «مشاء» خبری هست و نه از فلسفه صدرایی «اشراق»! در بعضی از دانشکده‌ها فلسفه تدریس می‌شود، اما بیشتر فلسفه غربی و یا فلسفه قدیم! ظاهراً عمق و تکاملی در محافل فلسفی آن جا به چشم نمی‌خورد و لذا در مصر و به ویژه در الازهر، فیلسوفی مثل علامه طباطبائی یا علامه سید ابوالحسن رفیعی قزوینی یا سید جلال الدین آشتیانی و دیگر مشاهیر عرفانی - فلسفی یک قرن اخیر ما، به چشم نمی‌خورد!... البته در دیگر دانشگاه‌های مصر، مترجمین خوبی در این رشته بودند که کتاب‌های خوبی را به عربی ترجمه کرده‌اند.

اما عرفان و تصوف در واقع یکی از مهم ترین علایق مردم مصر است. در مصر حدود ۶۷ تا ۷۰ طریقه صوفیه وجود دارد که دارای مراد و شیخ و مرشد هستند و با صرف نظر از گروهی از آنها که از نام و موقعیت خود سوء استفاده می کنند، اغلب، اهل ذکر و معنویت هستند و عجیب آن که مراسم دعاء و ذکر و ورد خود را در مساجد و مشاهد اهل البیت - مانند مسجد سیدنا الحسین، مسجد سیده زینب، مسجد سیده نفیسه و... - برگزار می کنند و خود را خیلی به اهل بیت (علیهم السلام) نزدیک می دانند و مانند ما شیعیان، به زیارت مراقد اهل بیت (علیهم السلام) و توسل به اولیاء صالحین، رغبت شدید دارند و البته همه این طریقت ها، خود را وابسته به مولا علی (علیه السلام) می دانند...

و عجیب تر آن که در حوادث یک سال اخیر، و پس از پیروزی حزب الله لبنان بر وحوش اسرائیلی، دفاع شدید و علنی شیوخ طرق صوفیه و مردم مصر - به طور عموم - از حزب الله، بعضی از مقامات دولتی و امنیتی! آن کشور را نگران ساخت و به طور رسمی و علنی هشدار دادند که تشیع به وسیله «طریقت های صوفیه»، یک بار دیگر مصر را مانند دوران فاطمی ها، «فتح» خواهند کرد!

س: چه اقتضائات و ضرورت هایی سبب شد که مرحوم علامه طباطبایی راه و خط مرجعیت را رها کند و در مسیر علوم قرآن و تفسیر گام بردارد؟

ج: خدمت به اسلام و نشر تعالیم الهی در سلک مرجعیت یا رشته های دیگر روحانیت شیعه، اساسی ترین هدف بزرگان است و بی تردید علمایی که مسیر مرجعیت یا رشته ورسته ای دیگر را انتخاب می کنند، به تشخیص



خاصّ خودشان در راستای نشر تعالیم اسلامی عمل می‌کنند. اما علامه طباطبائی رحمته الله علیه، مانند مرحوم آیت الله کاشانی در آغاز جوانی که مجتهد مسلم بود و در صورت اقامت در حوزه نجف یا قم، و تدریس فقه و اصول، بی‌تردید یکی از مراجع معروف عصر می‌شدند، هر کدام با احساس تکلیف و طبق تشخیص، راه و روش خاصی را برای خود انتخاب نموده و به آن عمل کردند.

وقتی من این سؤال را از مرحوم آیت الله کاشانی پرسیدم که چرا مسیر مرجعیت را، علی‌رغم صلاحیت علمی کامل، انتخاب نکردند؟ فرمودند: «بدبختی مسلمین از فقدان مرجعیت و رساله عملیه نیست. این همه رساله و مرجع داریم - خدا حفظ‌شان کند - بگذارید یکی هم در راه مبارزه با استعمار و استبداد، خدمت کند، انشاء الله که خداوند از همگان قبول کند...»

این منطق مرحوم آیت الله کاشانی بود و به همین دلیل، علی‌رغم مقام فقهی و موقعیت علمی بالا در نجف، همراه مرحوم آیت الله سید محمدتقی خوانساری - از مراجع بزرگ بعدی در قم - هر دو اسلحه برداشتند و علیه استعمار انگلیس و اشغال‌گران عراق جنگیدند و هر دو هم از طرف انگلیسی‌های متجاوز، محکوم به اعدام شدند که یکی دستگیر و به هند تبعید شد و دیگری به ایران فرار کرد. پس تشخیص در نوع خدمت، بستگی به طرز فکر و نوع اجتهاد خود آقایان دارد.

استاد علامه پس از ورود به قم، نخست طبق معمول، دروس فقه و اصول را شروع کردند، ولی به تدریج متوجه شدند که در این زمینه به قول خودشان، در حوزه «من به الکفایه» هست و احساس کردند که تدریس



تفسیر قرآن و علوم عقلی ضروری تر است و روی همین اصل با ترک تدریس فقه و اصول، دور مرجعیت را هم خط کشیدند!

در مورد علت انتخاب روش علمی جدید در حوزه، خود ایشان چنین پاسخ گفته‌اند: «من هنگامی که به قم آمدم و برنامه‌های رایج دروس حوزه را بررسی کردم، متوجه شدم که این برنامه‌ها همگام با نیازهای جامعه و آینده نیست و کمبودهایی دارد و عمده‌ترین این کمبودها را در فقدان بحث تفسیری و علوم عقلی در حوزه دیدم و برخلاف خواست ظاهری حوزه، که لزوم تدریس فقه و اصول را مطرح می‌کرد و آن را برای حل همه مشکلات کافی می‌دانست، من درس تفسیر و فلسفه را آغاز کردم، البته با توجه به شرایط موجود، آغاز این نوع دروس به نوعی، دوری از مقام علمی! تلقی شد که برای من مهم نبود، چون فکر کردم که در نزد حق سبحانه و تعالی عذر قابل قبولی نخواهم داشت که یک جنبه ضروری را به خاطر مسایل ظاهری خاصی ترک کنم...».

و این توضیح، پاسخ کامل سؤال شما توسط خود استاد است، چون هدف در نزد استاد، خدمت به جامعه و آینده، از طریق دیگری غیر از اشتغال به تدریس فقه و ادامه رشته فقاهاست بوده است.

س: چرا علوم قرآن و تفسیر در حوزه‌های علمیه به عنوان متن اصلی دروس حوزوی مطرح نیست و به عنوان دروس فرعی به آن نگاه می‌شود؟

ج: البته حالا این طور نیست و رشته تفسیر در حوزه‌ها، اکنون یکی از باارزش‌ترین و اصولی‌ترین رشته‌ها محسوب می‌شود، ولی متأسفانه هنوز آن، بعد و عظمتی را که باید این درس اصلی حوزه‌ها داشته باشد، به دست



نیاورده است. من در ملاقاتی با شیخ الازهر، دکتر سید محمد طنطاوی که خود حافظ کل قرآن و مفسر توانایی است و چندین جلد از تفسیر او هم منتشر شده است، پرسیدم که علت اهتمام الازهر و علمای اهل سنت به قرآن و تفسیر چیست؟ در پاسخ گفت: قرآن کتاب اصلی و مادر است و منبع و مدرک اصلی ما قرآن و بعد سنت است، مادر سنت هم اگر مشکلی داشته باشیم، باز با مراجعه به کلیات مطرح شده در قرآن می‌توانیم آن را حل کنیم و معنی ندارد که یک عالم دینی الازهری از تفسیر قرآن آگاه نباشد.

در مورد چگونگی آموزش و حفظ قرآن سؤال کردم، شیخ گفت: آموزش و حفظ قرآن، قبل از تفسیر است و هر طلبه الازهری نخست باید قرآن را به طور کامل حفظ کند و سپس افزود که «لیس ازهریاً من لم یحفظ القرآن» - هر کسی که قرآن را حفظ نکند او ازهری نیست! - روی همین اهتمام است که سالانه در مراسم پرشکوهی به صدها نفر از حفاظ جدید - اعم از الازهری و غیر ازهری - هدایا و جوایز ارزشمندی اهداء می‌کنند.

در آن مراسم سالانه، همه سفرای کشورهای اسلامی را هم دعوت می‌کنند و در یک سال که این جانب در آن اجتماع بزرگ به دعوت شیخ شرکت کرده بودم، علی‌رغم رسم همیشگی که شیخ الازهر و وزیر اوقاف و قائم مقام شیخ و مفتی مصر خود جوایز را می‌دهند، به دعوت و اصرار شیخ الازهر که از آن بالا مرا در جمع سفرای کشورهای اسلامی دید، به جایگاه رفتم و باز به اصرار ایشان، جوایز بعضی از طلاب ازهری را من تقدیم کردم که عکس‌های آن مراسم چاپ شده است.



به هر حال این اهتمام الازهر به قرآن است و به همین دلیل است که می‌بینیم علمای الازهر، در هر موضوعی بلافاصله به آیه‌ای از قرآن استناد می‌کنند و متأسفانه علمای ما - تا چه رسد به طلاب! - در این زمینه نقص چشم‌گیری دارند که امیدواریم به تدریج و پس از تکامل آموزشی - فرهنگی حوزه‌های ما، این موضوع هم به طور ریشه‌ای حل شود و رشته حفظ و تفسیر قرآن، جزو برنامه‌ها و دروس اصلی حوزه‌ها باشد.

س: شما که سالیانی در درس تفسیر علامه شرکت کرده‌اید،

درباره روش تفسیری ایشان و تفسیر المیزان چه نظری دارید؟

ج: ویژگی تفسیری علامه طباطبائی رحمته‌الله، تفسیر آیات قرآن با استفاده و مراجعه به آیات دیگر قرآن است، این روش که تفسیر قرآن به قرآن نامیده می‌شود، اگرچه در گذشته نیز توسط بعضی از مفسران به کار گرفته شده، و مثلاً زمخشری معتقد بود که «محکم‌ترین و بهترین مفاهیم قرآنی را می‌توان از آیات خود قرآن به دست آورد» ولی هرگز، در هیچ تفسیری، مانند تفسیر المیزان، این روش با این وسعت و عمق، مورد توجه و استفاده قرار نگرفته است. علامه در این روش، بیشتر تکیه بر سیاق آیات دارد و با استناد به این نکته، به تفسیر آیات می‌پردازد.

مرحوم شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله که خود از شاگردان برجسته علامه طباطبائی رحمته‌الله بود، درباره تفسیر المیزان می‌نویسد: کتاب تفسیر المیزان یکی از بهترین تفاسیری است که برای قرآن مجید نوشته شده است. من می‌توانم ادعا کنم که بهترین تفسیری است که در میان شیعه و سنی از صدر اسلام تا کنون نوشته شده است.

مرحوم علامه خود در مقدمه جلد اول تفسیر المیزان، این ویژگی و



روش را، روش ائمه اطهار علیهم السلام می نامد و خود را پیرو این روش می داند و می نویسد: «قرآن کتاب راهنما است که انسان را به بهترین راه هدایت می کند و کتاب فصل و جداسازی حق از باطل است و کتاب بیان است که هر لحظه سعادت را به انسان عطا می کند و کتابی است که ظاهری دارد و باطنی و ظاهرش همه حکمت است و باطنش همه علم، ظاهرش ظریف و لطیف است و باطنش ژرف و عمیق، عجایب قرآن را نمی توان شمرد و در آن چراغ های هدایت روشن است».

مرحوم علامه بعد می افزاید: ما در این تفسیر، که به طریقه اهل بیت علیهم السلام آیات را تفسیر می کنیم، فقط جهات و نکات زیر را مورد بحث و توجه قرار می دهیم:

۱- معارف مربوط به اسماء و صفات خداوند مانند: حیات، علم، قدرت، سمع، بصر و یگانگی، در مورد ذات خداوند، قرآن می گوید که این امر نیازی به بیان ندارد.

۲- معارف مربوط به افعال خداوند، مانند: خلق و امر، اراده، مشیت، هدایت، گواهی، قضا و قدر، جبر و تفویض رضا و خشم و...

۳- معارف مربوط به واسطان بین حق و خلق، چون: لوح و قلم، عرش و کرسی، بیت المعمور، آسمان و زمین، ملائکه، شیاطین، اجنه و...

۴- معارف مربوط به انسان در حیات قبل از دنیا و معارف امور دنیوی انسان، مانند: پیدایش انسان، خودشناسی، شناخت اصول اجتماعی، نبوت و رسالت، وحی، الهام، کتاب، شریعت، اخلاق نیک و بد انسان، ایمان، احسان و...

۵- معارف مرتبط با عوالم بعد از دنیا، مانند عالم برزخ و رستاخیز (معاد).



البته باید گفت که در تفسیر المیزان به بررسی احکام دینی پرداخته نمی‌شود، چون بحث درباره آنها به علم فقه برمی‌گردد و از حوزه بحث‌های ما خارج است.

در تفسیر المیزان - در تمامی مجلدات آن - آیه‌ای را برخلاف معنای ظاهری آن حمل نکرده‌ایم، یعنی در این تفسیر، تأویلاتی که دیگران دارند، مورد توجه نیست؛ زیرا چنان‌که خواهید دید، به نظر ما اصولاً این «تأویلات»، از قبیل «معانی» نیست.

از سوی دیگر، ما در نقل روایات از ائمه هدی علیهم‌السلام، دقت خاصی داریم و در واقع این روش، که مطالب این تفسیر بر پایه آن استوار است، قدیمی‌ترین روش تفسیری است که از ائمه هدی علیهم‌السلام به ما رسیده است. البته در این تفسیر بحث‌های مختلفی در زمینه‌های: علمی، فلسفی، تاریخی، اخلاقی، اجتماعی و غیره مطرح است که در حدّ توان، به آنها پرداخته‌ایم...»

این روش کلی تفسیری علامه در المیزان است، که خود بیان فرموده‌اند.

س: آیا علامه طباطبائی، شاگردانی هم در امر تفسیر قرآن تربیت کرده‌اند؟ و از معاصرین کسی روش ایشان را در تفسیر ادامه می‌دهد؟

ج: شاگردان علامه در این رشته، یکی دو نفر نبودند و ذکر اسامی همه آنها هم طبعاً مقدور نیست. اما می‌توان اشاره کرد که بعضی از شاگردان ایشان - از مراجع فعلی قم - مانند آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی و آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی - آیت‌الله جوادی آملی و همچنین



آیت الله مصباح یزدی از اساتید حوزه و مدیر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله علیه در حوزه علمیه قم و ده ها نفر دیگر، از شاگردان مکتب استاد علامه طباطبائی در امر تفسیر قرآن هستند و تألیفات آنان در این زمینه، هر کدام بالغ بر ۱۵ یا ۲۰ جلد است که بارها چاپ شده است.

آیت الله جوادی آملی، مفسر برجسته و معاصر، علاوه بر تألیفات قرآنی گران قدر - که هم چنان به درس تفسیر در حوزه علمیه قم ادامه می دهند - درباره تفسیر علامه طباطبائی بیاناتی دارند که نقل خلاصه آن در این گفت و گو، بی مناسبت نیست:

«علامه طباطبائی رحمته الله علیه غَوَاصانه وارد دریای قرآن و عترت شدند و ماهرانه گوهرهایی از درون این دریا برآوردند. قرآن، حقوق انسانیت را تفسیر، تبیین، تشریح و تعلیم می کند، همان طوری که دیگر فرهنگ حقوق انسانی را تدوین کرده اند. متنها محور اصلی حقوق بشر در نزد بشر، حیات و زندگی مادی است، ولی قرآن کریم، طبق استنباط علامه طباطبائی رحمته الله علیه حق اصلی جامعه بشری را حق توحید می داند و سایر عقاید و اخلاق و بحث های فقهی و اخلاقی و حقوقی را زیرمجموعه حق توحید معرفی می کند و بر همین اصل، تفسیرالمیزان را ادامه می دهند...

علامه طباطبائی رحمته الله علیه از نادرترین مفسرانی بود که غَوَاصانه وارد دریای قرآن شد و ماهرانه گوهرشناسی کرد و مقتدرانه گوهرها را عرضه کرد و برای دیگران ره آورد فراوانی آورد، چون همواره قرآن را با عترت طاهرین هماهنگ می دید و هماهنگ تفسیر می کرد و انس با این تفسیر، نشان می دهد که علامه طباطبائی در هنگام معنی کردن آیات، روایات را در نظر داشتند یعنی در بحث تفسیری روایات را ملحوظ



می داشتند و در بحث روایی هم قرآن را اصل قرار می دادند، که این روایات باید بر قرآن کریم عرضه بشود... حضرت استاد بسیاری از معارف قرآن و عترت و حکمت و کلام و عرفان را از سلف صالح گرفت و هنوز بسیاری از ره آوردهای ایشان هم چنان «مجمل» است که نیاز به تفصیل دارد و نیز هم چنان «متن» است که نیاز به شرح دارد...».

به هر حال، همان طور که خود علامه در مقدمه جلد اول تفسیر المیزان نوشته اند - و ما به طور خلاصه به آن اشاره کردیم - روش کلی ایشان در المیزان، توضیح و تفسیر هر آیه ای با آیات دیگر است و در نظر ایشان، خود آیات قرآنی و روایات اهل بیت علیهم السلام، برای تبیین و تفسیر مفاهیم قرآنی، بهترین راه است که در صدر اسلام نیز مورد توجه و عمل بوده است و البته می دانیم که این امر نشان دهنده احاطه و تسلط کامل استاد بر آیات و روایات مربوطه است که به عنوان مهم ترین شاخصه ها می تواند مطرح باشد و بی تردید این روش و این نوع تفسیر، تحولی تازه در تاریخ تفسیر نویسی شیعه و سنی به وجود آورد که هم چنان توسط دیگر بزرگان حوزه علمیه قم و حتی در حوزه های عالم تسنن، ادامه دارد....

س: آیا تفسیر المیزان به فارسی و یا زبان های دیگر هم ترجمه شده است؟

ج: تمام بیست جلد عربی تفسیر المیزان، در زمان حیات خود استاد، توسط بزرگانی چون حضرات آقایان: ناصر مکارم شیرازی، مصباح یزدی، محمد جواد حجتی کرمانی، سید محمد خامنه ای، محمدرضا صالحی کرمانی و دیگران... و زیر نظر خود استاد، به فارسی ترجمه و در ۴۰ جلد منتشر گردید و بعدها هم یک بار دیگر، همه مجلدات آن، توسط



حجت الاسلام والمسلمین مرحوم سید محمدباقر موسوی همدانی - که از شاگردان درس تفسیر استاد بود - باز زیر نظر خود استاد، ترجمه و منتشر گردید که هر دو ترجمه، بارها تجدید چاپ شده است.

البته علاوه بر ترجمه فارسی، بخش هایی از آن به زبان انگلیسی و اردو هم ترجمه و چاپ شده است. و ای کاش ترجمه فارسی جدیدتری هم از آن، مطابق ضوابط و اصول نویسندگی روز، توسط جمعی از فضلا به عمل می آمد تا نسل جوان بیشتر و بهتر می توانستند از آن استفاده کنند.

س: بعضی ها می گویند علامه طباطبایی در اوایل تحصیل علاقه ای به درس و بحث نداشتند و حتی می گویند هر درسی را که در ادبیات عرب می خواندند، متوجه نمی شدند، داستان این موضوع چیست؟

ج: این موضوع را خود استاد علامه یاد آور شده اند و حتی به طور مکتوب هم بیان کرده اند و بهتر است که چگونگی آن را از قول خود ایشان نقل کنیم: «...بیشتر دوره زندگی خود را با یتیمی یا غربت و تهیدستی و گرفتاری های دیگر گذرانده ام، ولی پیوسته حس می کردم که دست ناپیدایی مرا از پرتگاه خطرناکی نجات می دهد و جاذبه مرموزی مرا از میان هزارها مانع بیرون کشیده و به سوی مقصد، هدایت می کند. در اوایل تحصیل، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این رو هرچه می خواندم، نمی فهمیدم و چهار سال را به همین نحو گذراندم. بعد از آن یک باره، عنایت خدایی دامن گیرم شد و عوض کرد، در خود یک نوع شیفتگی و بی تابی نسبت به تحصیل کمال حس نمودم، به طوری

که از همان روز تا پایان ایام تحصیل که تقریباً ۱۷ سال طول کشید، هرگز نسبت به تعلیم و تعلّم احساس خستگی و دل‌سردی نکردم...».

اما این‌که چگونه، عنایت خدایی یک باره دامن‌گیر ایشان شده است؟ علامه در این مکتوب، توضیحی نداده‌اند و البته ایشان می‌گویند همیشه احساس می‌کردند که یک دست ناپیدایی ایشان را به مقصد هدایت کرده است و این امداد غیبی الهی، بی‌تردید موجب تجلّی یا اشراقی خاص و عنایتی ویژه‌گشته که کم و کیف آن را فقط اهل عرفان و معنویت می‌توانند درک کنند و مراحل بعدی سیر و سلوک ایشان در عالم عرفان، چگونگی عمق و ریشه این مطلب را نشان می‌دهد.

س: نمونه‌هایی از حالات معنوی - عرفانی و کراماتی را که از ایشان دیده یا شنیده‌اید، می‌توانید نقل کنید؟

ج: ترجیح می‌دهم که باز پاسخ این سؤال را از خود مرحوم علامه نقل کنم. ایشان می‌فرمودند: «روزی من در مسجد کوفه نشسته و مشغول ذکر بودم در آن حین - احساس کردم - یک فرشته - حوریّه بهشتی از طرف راست من آمد و یک قدح بهشتی در دست داشت که برای من آورده بود و خود را به من ارائه می‌نمود، همین که خواستم به او توجهی کنم، ناگهان یاد حرف استادام افتادم، لذا چشم پوشیده و توجهی نکردم. آن - فرشته - حوریّه برخواست و از طرف چپ من آمد و آن جام را به من تعارف کرد، من باز توجهی نکردم و روی خود را برگرداندم، آن - فرشته - حوریّه رنجیده شد و رفت و من هر وقت تا به حال، آن منظره به یاد می‌افتم، از رنجش آن حوری متأثر می‌شوم.»

حالت دیگری را هم آیت‌الله حسن‌زاده آملی از تلامذه خاص علامه



نقل می‌کند که شنیدن و خواندن آن، می‌تواند نشان دهنده مقام علامه و برادرش مرحوم آقا سید حسن الهی باشد: علامه طباطبائی می‌فرمایند: وقتی همراه برادرم در نجف اشرف تحت تربیت اخلاقی مرحوم حاج میرزا علی آقا قاضی بودیم، سحرگاهی بر بالای پشت بام بر سجاده عبادت نشسته بودم، در این موقع خواب سبکی به من دست داد و مشاهده کردم که دو نفر مقابل من نشسته‌اند، یکی از آنها حضرت ادریس علیه السلام بود و دیگری برادر عزیزم آقای سید محمد حسن الهی طباطبائی. حضرت ادریس، با من به مذاکره و سخن مشغول شدند، وقتی ایشان تکلم می‌کردند، سخنان ایشان به واسطه کلام و صدای آقای اخوی استماع می‌شد.»

در این که استاد علامه دارای کرامات و اهل کشف و شهود بودند، هیچ شک و تردیدی نیست، ولی استاد نوعاً خود، مایل به نقل مطلبی در این زمینه نبودند و اگر کسی در جمع عام در این زمینه سؤال می‌کرد، ایشان می‌فرمودند: چه عرض کنم؟ و یا لبخند می‌زدند.

مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری که هر وقت نام علامه را می‌برد و یا می‌نوشت، به دنبال آن «روحی فداه» را هم ذکر می‌کرد، درباره حالات استاد علامه می‌نویسد: «... حضرت آقای طباطبائی از نظر کمالات روحی به حدّ تجرّد برزخی رسیده‌اند و می‌تواند صور غیبی را که دید افراد عادی از مشاهده آنها ناتوان است، مشاهده کند، این مرد واقعاً یکی از خدمت‌گزاران بسیار بزرگ اسلام است. او به درستی، مجسمه تقوا و معنویت است، که در تهذیب نفس مقامات بسیار عالی را طی کرده است...».

آیت الله جوادی آملی، یکی دیگر از نخبگان و اصحاب بحث تفسیر

و فلسفه علامه، در این زمینه می‌گویند: «اوج تکامل عقلی و تجرّد روح این ابرمرد حکمت، به مقامی رسید که کلیات عقلی را بدون دخالت قوه تخیل و تمثّل، مصداق آنها را در مرحله خیال و تجسّد آن در مرتبه مثال، متصل و یا با صرف نظر از آن ادراک می‌نمود.

علامه می‌فرمود: یکی از ادله تجرّد روح همان ادراک کلیات مرسله است که از هر قیدی مجرد و از هر کثرتی منزّه باشد و روحی که یک مجرد تام را ادراک می‌کند و حتی می‌یابد، حتماً مجرد خواهد بود، البته این برهان تجرّد روح، از راه ادراک کلی در باره اوحدی از نفوس ناطقه صادق است، نه در باره نفوس همه مردم.

بعد از پایان بحث مزبور از استاد علامه رحمته الله پرسیدم: آیا شما می‌توانید کلی را بدون تمثیل هیچ فرد خیالی آن، و نیز بدون تخیل انتشار آن در بین مصداق مثالی، ادراک کنید؟ فرمود: تا حدی! و این جواب با توجه به جناح و تواضع جبلی آن بزرگوار که هرگز اعجاب و خودبینی نداشت: یعنی: آری».

س: آیا استاد علامه شاگردانی هم در عرفان عملی و سیر و سلوک معنوی داشتند؟ آیا می‌شود نام آنها را ذکر کرد؟

ج: همان‌طور که اشاره کردم علامه طباطبائی به تمام معنی اهل شریعت و اهل حقیقت بود و خود نیز در عرفان، «صاحب طریقت»... و دستوراتی که در امر سیر و سلوک و تزکیه نفس به بعضی از خواص تلامذه خود و یا در بعضی از مکتوبات به افراد داده‌اند، نشان دهنده این معنی است و البته این دستورات به طور کامل مطابق موازین دینی و در چهارچوب احکام شریعت و دستورات ائمه هدی علیهم السلام در تداوم و



پای‌بندی به این اصول و احکام بود.

علامه طباطبایی در این زمینه صریحاً می‌گویند: «ما هرچه در این امور داریم از مرحوم قاضی داریم، چه آن‌چه را که در حیاتش از او تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم و چه طریقی که خودمان داریم، از مرحوم قاضی گرفته‌ایم...»^(۱)

البته بسیاری از دوستان و علاقه‌مندان استاد، به این نکته نوعاً اشاره نمی‌کنند، ولی حقیقت آن است که استاد علامه در عرفان، خود صاحب مکتب و طریقت بود و در این مکتب هم، عده‌ای از فضلا و فرهیختگان حوزه‌های علمیه را تربیت کردند که بعضی از آنها هم چنان در حوزه‌ها و دیگر بلاد، فیض‌بخش طلاب و مردم هستند و بعضی هم به رحمت حق پیوسته‌اند. از افراد زنده نمی‌توانم نام ببرم، چون یقین دارم که رضایت ندارند، ولی از افرادی که فوت کرده‌اند و از شاگردان خاص مکتب عرفانی استاد بودند، می‌توانم از مرحوم: شیخ علی آقا تهرانی (سعادت پرور)، سید محمدحسین حسینی تهرانی، شیخ مجتبی کرمانشاهی و سید کمال شیرازی (رحمة الله علیهم) یاد کنم.

مرحوم آقا شیخ علی تهرانی سعادت پرور، ده جلد شرح اشعار و غزلیات حافظ را نوشته که مجموعه آنها را برگرفته از محضر استاد علامه معرفی می‌کند و در مقدمه کتاب ده جلدی خود - هر جلدی حدود ۵۰۰ صفحه بزرگ - در رابطه با جلسات عرفانی و سیر و سلوک استاد چنین

۱. در این زمینه مراجعه کنید به کتاب نفیس «لب اللباب»، تقریر دروس عرفانی - اخلاقی علامه توسط مرحوم آیت الله سید محمدحسین حسینی تهرانی... (این اثر در ضمن «مجموعه آثار» علامه به کوشش این جانب اخیراً منتشر گردیده است).

می نویسد: «... در سال ۱۳۲۷ هـ ق آشنایی ام با معظم له بیشتر شد و از ایشان تقاضای راهنمایی عملی نمودم، عنایت فرمودند و پذیرفتند و با برنامه های سلوکی آشنایم ساختند، در ضمن، در جلسه ای که عده ای از دوستان اهل عمل، خدمت ایشان حاضر می شدند با اجازه آن بزرگوار حاضر شده و بهره ها می گرفتم، پس از چند سال که جلسه عمومی با استاد نداشتم، از ایشان تقاضا شد هفته ای یک جلسه به اتفاق بعضی از دوستان خدمت شان برسیم، قبول فرمودند. سؤالاتی را از آیات و احادیث و ادعیه و کلمات عرفا و غزلیات خواجه مطرح می نمودم، جواب می فرمودند. در این جلسه قریب به ۲۰۰ غزل از دیوان حافظ خدمت شان خوانده شد که به طور مختصر و سربسته و در بعضی ابیات، به طور تفصیل بیاناتی داشتند»^(۱).

مرحوم سعادت پرور در روی جلد کتاب شرح دیوان حافظ هم، نوشته اند: «برگرفته از جلسات اخلاقی علامه طباطبائی» و این تعبیر و مقدمه، نشان دهنده چگونگی مقام و گوشه ای از مسایل معنوی و عرفانی استاد علامه است. و البته ایشان در این راه، متحمل اتهامات و مشکلات و گرفتاری های عدیده ای از سوی بعضی از کسانی شدند که در حوزه ها از این مراحل به دورند و ضرورتی بر ذکر چگونگی آنها نیست...

امام خمینی رحمته الله علیه که خود از عرفای بزرگ عصر ما بود، در کتاب سر الصلاة خود، جملاتی درباره اهل معرفت دارند که با نقل آن این پاسخ را تکمیل می کنم: «... از امور مهمه ای که تنبّه به آن لازم است

۱. جمال آفتاب - شرح اشعار حافظ - ج ۱ ص ۱۶ و ۱۷ چاپ تهران ۱۳۸۰.



آن است که اگر کلامی از بعضی علمای نفس و اهل معرفت دیدند یا شنیدند، به مجرد آن که به گوش آنها آشنا نیست، یا مبنی بر اصطلاحی است که آنها را از آن حظّی نیست، بدون جهت شرعی رمی به فساد و بطلان نکنند و از اهل آن، توهین و تحقیر ننمایند و گمان نکنند هر کس از مراتب نفس و مقامات اولیاء و عرفا و تجلیات حق و عشق و محبت و امثال این ها، که در اصطلاحات اهل معرفت رایج است، نام برد، مروج دعاوی صوفیه است یا بر طبق آن، برهان عقلی و یا حجت شرعی ندارد، به جان دوست قسم، کلمات نوع آنها، شرح بیانات قرآن و حدیث است».

س: از ابعاد شخصیتی و ویژگی های اخلاقی علامه که برای خوانندگان ما جالب و شنیدنی است، نکاتی را بیان بفرمایید.

ج: به طور کلی باید گفت که استاد علامه خود، تبلور و تجسم عینی اخلاق و سنت ها و روش های «پیامبری» بود که در کتاب «سنن النبی» بعضی از آن روش ها و سنت ها را نقل کرده است، استاد، این کتاب را در نجف و در سال ۱۳۵۰ هـ ق - سه ربع قرن پیش - و به هنگام تحصیل، جمع آوری و تنظیم کرده بودند که در واقع راهنمای عمل زندگی فردی و اجتماعی ایشان، احادیث منقول در این کتاب بود.

تعبد و تهجد، ولایت و حبّ اهل بیت (علیهم السلام)، تواضع و فروتنی، دوری از تظاهر و خودنمایی، سکینه و وقار، محبت و مهرورزی و ادب و احترام به همه افراد و به طور کلی تمامی نمودهای اخلاق حسنه، در وجود ایشان جمع بود و برای نمونه باید اشاره کنم که من در مدت ۲۵ سالی که در خدمت شان بودم - یعنی چه در زمانی که در درس تفسیر یا فلسفه ایشان

شرکت می کردم و چه قبل و بعد آن - هرگز ندیدم که ایشان درباره کسی، اعم از علماء یا دیگران، اظهار نظر منفی و ذمّ و قدح داشته باشد، یا هرگز ندیدم که در مقابل شاگردانی که با صدای بلند اشکالات خود را مطرح می کردند، ایشان هم تُن صدای خود را بلند کنند؟ بلکه همواره با لبخند و بالحن عادی به پاسخ و توضیح می پرداختند.

استاد علامه مصداق واقعی کسانی بود که به تعبیر قرآن، عباد الرحمن هستند: «عباد الرحمن الذين يمشون على الارض هوناً و اذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً» - بندگان صالح خداوند در زمین با آرامش و بی تکبر راه می روند و اگر نادانان آنها را مورد خطاب قرار دهند، پاسخ آنها درود و سلام است - و علامه روی همین اصل، آرام و آهسته، بدون خدم و حشم، بدون اعجاب و تبختر، بدون اصحاب و به تنهایی، در قم به محلّ تدریس یا حرم حضرت معصومه علیها السلام می رفتند و مردم عادی، اغلب، توجهی به ایشان نداشتند و در واقع به علت سادگی و بی پیرایگی، فکر نمی کردند آن کسی که از خیابان و پیاده رو، به تنهایی و با پای پیاده عبور می کند، استاد علامه طباطبائی باشد. و این روش ایشان در هنگام تشرّف به مشهد مقدس هم بود. ایشان در صحن مطهر، در نماز جماعت آیت الله میلانی شرکت می کرد و به جای این که در صف اول بنشیند، در میان مردم می نشست....

یک بار یکی از شاگردان ایشان، که زمانی رفیق صمیمی من هم بود، شاید به دلایل و انگیزه های شخصی، و به ظاهر در دفاع از شریعت! رساله ای تحت عنوان حول المیزان چاپ کرد که در آن، استاد را متهم به انکار معاد جسمانی نموده و سپس تکفیر کرده بود! من آن وقت به بهانه



نقد کتاب دیگر وی، پاسخی بر اندیشه‌های انحرافی او نوشتم و در مجله مجموعه حکمت چاپ قم، - که در آن هنگام خود، سردبیری آن را به عهده داشتم - چاپ شد، ولی وقتی استاد از موضوع با خبر شدند و فهمیدند که من به انتقاد از وی ادامه خواهم داد! با آرامش و لبخند، به من تذکر دادند که بحث را ادامه ندهم و فرمودند: شما ناراحت نباشید! از این گونه بحث‌ها و اتهامات و حمله‌ها، همیشه در تاریخ بوده و بعد از این هم خواهد بود و ما موظف هستیم که در برابر این قبیل افراد با نرمش و آرامش رفتار کنیم و به دستور قرآن به آنها «سلام» بگوییم...!

این‌ها نمونه‌هایی از اخلاق انسانی استاد علامه بود.

س: استاد علامه با شخصیت‌های فرهنگی - علمی کشور که در زئی روحانیت نبودند هم ارتباطی داشتند و با آنها به بحث مسایل فلسفی و علمی و قرآنی می‌پرداختند یا فقط در حوزه علمیه قم فعال بودند؟

ج: مرحوم استاد علامه، یک فرد جامع‌الاطرافی بود و تلاش و کوشش فرهنگی خود را به حوزه علمیه قم یا مشهد و طلاب محترم، منحصر نکرده بود. ایشان با شخصیت‌های فرهیخته و معروف غیر حوزوی مانند: هائری کرین، مهندس مهدی بازرگان، دکتر مهدی حائری یزدی، دکتر جواد فلاتوری، دکتر اسپهبدی، دکتر یدالله سبحانی، دکتر سید حسین نصر، دکتر جزایری، ذوالمجد طباطبائی، باستانی پاریزی و بعضی دیگر از اساتید دانشگاه، ارتباط نزدیکی داشتند و با آنها به بحث و گفت‌وگو - حضوری یا کتبی - می‌پرداختند و از نظریات آنها درباره پاره‌ای از مسایل تاریخی یا علمی تخصصی جو یا شده و



بهره‌مند می‌شدند.

یادم هست که استاد در بحث «خلقت» انسان نخستین، برای آگاهی از آخرین تئوری‌های علمی، کتاب «خلقت انسان» مرحوم دکتر سحابی را از من خواستند که نسخه‌ای را خود مرحوم دکتر سحابی داده بودند، خدمت‌شان دادم و ایشان در جلد ۶ تفسیر المیزان، بحث مشروحی را بر این موضوع اختصاص دادند که در واقع بیشتر، نقد نظریات جدید در کتاب آقای دکتر سحابی بود. بدون ذکر نام ایشان. ولی بعدها مرحوم دکتر سحابی هم در رساله مستقلی که چاپ کرد، به نقد دیدگاه‌های علامه پرداخت....

باز یادم هست که مرحوم علامه، طی نامه‌ای، کتاب ذوالقرنین یا کوروش کبیر، تألیف مولانا ابوالکلام آزاد، ترجمه آقای دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی را از ایشان خواست و پس از وصول کتاب به علامه، اعلام وصول آن را. طبق یادآوری استاد باستانی پاریزی در مقدمه چاپ پنجم کتاب، صفحه ۱۳. به این جانب محول فرمودند و از کتاب ایشان هم در بحث «ذوالقرنین» در تفسیر المیزان استفاده کرده و به عنوان خلاصه نظرات ابوالکلام آزاد نقل کردند.

س: در همه زمینه‌ها صحبت شد، جز «سیاست»، آیا استاد علامه هم در مسایل سیاسی، به ویژه پس از حوادث ۱۵ خرداد، دخالتی می‌نمود و یا هماهنگی داشت و یا سکوت می‌کرد؟

ج: استاد علامه به معنی مصطلح در عرف جامعه کنونی ما، یک شخصیت «سیاسی» نبود، ولی این به معنی عدم اهتمام ایشان به مسایل جامعه و مردم نیست. پیش از حوادث ۱۵ خرداد و در مسایل مربوط به



انجمن‌های ایالتی ولایتی، و پس از فاجعه قتل عام مردم در ۱۵ خرداد، استاد علامه همیشه طرف «مشورت» مراجع عظام بود و در جلسات این بزرگان شرکت می‌کرد و حتی در بعضی از اعلامیه‌های مشترک مراجع عظام قم، امضای ایشان هم هست. اما پس از آن‌که اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها، «تک امضایی» شد، ایشان به طور مستقل اعلامیه‌ای ندادند، ولی «سکوت» هم نکرده بودند و به هر نحو مقدور، با مراجع و کلیت روحانیت مبارز، «هماهنگی» داشت و اغلب روحانیون مبارز مانند: شهیدان: مرتضی مطهری، بهشتی، مفتاح، قدوسی و آقای مهدوی کنی و غیرهم، همه شاگردان علامه طباطبایی بودند و بدون شک، تربیت فکری - معنوی این آقایان، توسط علامه طباطبایی، نقشی اساسی در حرکت آنها داشت....

دربارهٔ مسایل جهان اسلام - از جمله مسأله فلسطین - استاد علامه همواره نگران بودند و حتی در مورد لزوم کمک به مردم فلسطین، ایشان منشوری را همراه شهید آیت الله مرتضی مطهری و مرحوم آیت الله سید ابوالفضل موسوی زنجانی منتشر ساختند که در آن، ضمن افتتاح حساب بانکی در بانک‌های: ملی، صادرات و بازرگانی، مردم را به یاری مردم ستم دیده فلسطین فراخوانده بودند.

اقدام در این مسأله در آن شرایط حساس - سال ۴۹ - نشان دهندهٔ توجه خاص استاد علامه، به مسایل حادث و بحرانی مسلمانان بود. حتی پس از انتشار این منشور، ساواک تهران از ساواک قم توضیحاتی دربارهٔ علامه طباطبایی می‌خواهد و در سندی در این زمینه آمده است: «اخیراً حساب‌هایی توسط ۳ نفر از روحانیون به اسامی شیخ مرتضی مطهری، سید ابوالفضل موسوی زنجانی و محمدحسین علامه طباطبایی

افتتاح و از مردم دعوت شده کمک‌های نقدی خود را جهت آوارگان فلسطینی به حساب‌های مذکور واریز نمایند، دستور فرمایند تعیین و اعلام نمایند محمد حسین علامه طباطبائی همان صاحب تفسیرالمیزان است که ساکن قم می‌باشد یا خیر؟ در صورت مثبت، مشخصات ملصق به عکس وی را تهیه کرده و ارسال دارند به اداره سوم. مقدم»^(۱)

با توجه به این سند احساس خطر از سوی رژیم، در نوع فعالیت‌های علامه طباطبائی، روشن می‌شود....

س: در مورد علامه و شیفتگی ایشان به اهل بیت علیهم‌السلام، خاطره‌ای دارید؟

ج: خاطره که زیاد است! ایشان خود، مانند آقایان دیگر مجلس روضه‌خوانی خاص برگزار نمی‌کردند، ولی در مجالس عزاداری دیگران شرکت می‌نمودند و به هنگام ذکر مصیبت اهل بیت علیهم‌السلام هم، اشک از چشمانش سرازیر می‌شد و نوعاً در ایام سوگواری ائمه هدی علیهم‌السلام از اشتغال به امور جاری - تدریس و تألیف و کتابت - دوری می‌کردند.

من دقیقاً یادم هست در قم - سال ۱۳۳۲ به بعد - که در مدرسه حجتیه سکونت یافته‌ام، در کنار مدرسه، منزل مرحوم آیت‌الله آقای حاج میرزا حسن تیلی قرار داشت که از اصحاب خاص مرحوم آیت‌الله حجت کوه کمری بود... ایشان شب‌های جمعه، در منزل خود مجلس روضه داشت... من باز به علت آشنایی آقای تیلی با مرحوم پدرم، و نزدیکی محل سکونت، در آن روضه شرکت می‌کردم. از جمله کسانی که به طور غالب،

۱. چند سند در این زمینه، در آخر همین کتاب نقل شده است، مراجعه شود.



در آن حضور می یافتند، استاد علامه طباطبائی بودند.

از آیات عظام و علماء دیگر: امام خمینی، آقای نجفی مرعشی، آقای شریعتمداری، آقای سید حسین قاضی طباطبائی، آقای شیخ اسحق آستارایی، آقا میرزا ابوطالب تجلیل، آقای جلیلی کرمانشاهی و بعضی از فضلاء مدرسه حجتیه در این جلسه گاهی حضور می یافتند. روضه خوان اصلی هم مرحوم آقای کوثری و آقای شیخ حسین غفارنژاد بودند که هم اکنون هم از ذاکرین معروف تهران است.

به هر حال علاقه علامه به اهل بیت علیهم السلام در سطر سطر آثار و تألیفات شان پیدا است و در زندگی اجتماعی ایشان هم کاملاً آشکار بود....

س: نوع تألیفات علامه چگونه بود؟ آیا همه آنها علمی - فلسفی عمیق بودند و مورد نیاز خواص و علماء؟ یا این که ایشان تألیفات ساده‌ای هم برای عموم داشتند؟

ج: یکی از ویژگی‌های علامه طباطبائی آن بود که در نوشتن یک رساله کوچک و یا تألیف کتابی به زبان ساده، اگر مورد نیاز جامعه و نسل جدید بود، علی‌رغم تبخّر کافی در فقه و فلسفه و ریاضی و اصول و علوم گوناگون اسلامی و تألیف کتاب‌های گرانسنگی مانند: المیزان، اصول فلسفه و رساله‌های عمیق علمی - فلسفی دیگر، پرهیزی نداشتند و به همین دلیل وقتی از طرف کتر گراک مدیر بخش ادیان دانشگاه کولگیت colgate آمریکا، در سفری به ایران به ایشان پیشنهاد می‌شود که کتابی درباره قرآن و شیعه از دیدگاه اسلام برای تدریس در دانشگاه‌های غربی - که منابع مثبتی درباره تشیع نداشتند - تألیف کنند، ایشان بلافاصله به آن



پاسخ مثبت می دهند و اقدام می کنند، چون دریافته بودند که جای این قبیل کتاب ها در دانشگاه های مغرب زمین، خالی است.

و یا وقتی پرفسور هائری کربن استاد دانشگاه سوربن فرانسه، از ایشان درخواست می کند که تابستان ها از فرانسه به ایران - تهران - می آید، در محضر استاد، سؤالاتی راجع به تشیع و فلسفه اشراق مطرح سازد و استاد آن را می پذیرد که محصول این مذاکرات، دو جلد کتاب شیعه و رسالت تشیع است.

نکته مهمی که اوج تواضع استاد علامه را نشان می دهد، این است که روزگاری یکی از دوستان علامه آقای حاج حسین آقا کاغذیان - از تجار تهران و از هم شهریان تبریزی ما - در قم خدمت ایشان رسید و درخواست نمود که رساله های کوچکی درباره تعالیم اسلام برای آشنایی نسل جوان و دانش آموزان از اصول و احکام اسلامی، تألیف کنند، استاد بی درنگ آن را پذیرفتند و چهار رساله کوچک در زمینه احکام و عبادات اسلامی تألیف نمودند که هر کدام همان وقت ها به طور مستقل چاپ شد و بعدها این رساله ها، به اضافه رساله دیگری به نام «اسلام و اجتماع» یک جا و به نام تعالیم اسلام توسط این جانب منتشر گردید... این کتاب، همان طور که ملاحظه می شود، خیلی ساده و به دور از اصطلاحات بغرنج علمی - فلسفی و به روشی که برای عموم - و به اصطلاح عوام و یا جوانان - قابل درک و فهم باشد، تألیف شده که پس از انتشار، بعضی از «اهل علم» خرده می گرفتند که چرا استاد با آن مقام شامخ علمی، به تألیف این کتاب ساده اقدام کرده اند؟ غافل از آن که برای استاد علامه «ادای تکلیف» و «خدمت به خلق» و «نشر مفاهیم و معارف



اسلامی» مطرح بود نه «قلمبه سلمبه!» نویسی و اظهار فضل!...

همین روش را استاد مطهری، شاگرد وارسته علامه هم از استاد خود یاد گرفت و با آن همه عظمت علمی - فلسفی، به تألیف دو جلد کتاب داستان راستان پرداخت که قصه‌های تاریخی مندرج در کتب قدیمی، به زبان روز است... در مورد ایشان هم باز بعضی‌ها مطرح کردند که این، دون شأن و مقام علمی استاد مطهری است... اما برای مطهری هم «هدف» مطرح بود نه تظاهر به علم و فلسفه!...

س - شنیده‌ایم که تمام مطالب و کتاب‌های منتشر شده و مخطوط علامه در اختیار شما است! آیا در مورد آنها برنامه‌ای دارید؟ و اصولاً در مورد نشر مجموعه آثار ایشان چرا اقدامی نمی‌شود و یا چرا بنیاد و مؤسسه‌ای خاص به نشر آثار مربوط به علامه تشکیل نمی‌شود؟

ج: تمام مطالب منتشر شده استاد علامه در نزد این جانب هست، ولی همه آثار مخطوط ایشان در اختیار حقیر نیست. البته سابقاً بحث‌ها و رساله‌ها و مقالاتی از استاد علامه که من جمع‌آوری کرده بودم و در نزد این جانب بود - در سه جلد و حدود هزار صفحه - در زمان حیات ایشان - پس از ویرایش لازم - چاپ شد و سپس کتاب‌هایی مانند «شیعه» و «رسالت تشیع» - مجموعه بحث‌های ایشان با پرفسور هائری کرین - با توضیحات مبسوط مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی و این جانب، چندین بار چاپ شد، و اکنون هم مجموعه آثار ایشان را به زبان فارسی در ۲۴ جلد آماده کرده‌ام که به تدریج چاپ و منتشر می‌گردد.

بعضی از این آثار، در زمان حیات خود استاد، به طور متفرقه چاپ و



منتشر شده‌اند، ولی اکنون پس از ویرایش و تبویب و اضافاتی جدید، یک جا منتشر می‌گردد....

اما کتب و رساله‌ها و آثار عربی ایشان - که بعضی‌ها هنوز مخطوط است - نزد فرزند ارجمند ایشان، آقای مهندس عبدالباقی طباطبائی است که گویا قصد چاپ آنها را دارند... ولی متأسفانه تا کنون مؤسسه‌ای برای تنظیم و نشر همه آثار چهل‌گانه استاد، تشکیل نشده و یکی دوبار هم مؤسساتی اعلام موجودیت کرده‌اند، ولی متأسفانه نتیجه مطلوب به دست نیامده است.

من پیشنهاد می‌کنم که بعضی از فضلاء حوزه علمیه قم، زیر نظر یکی دو نفر از شاگردان فرهیخته استاد علامه و با نظارت خانواده محترم استاد علامه - به ویژه فرزندشان آقای مهندس عبدالباقی - «مؤسسه تنظیم و نشر آثار استاد علامه طباطبائی» را مانند مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام یا مؤسسه نشر آثار شهید مطهری و شهید بهشتی، تشکیل دهند که هدف آن:

اولاً: نشر کامل همه آثار عربی و فارسی استاد، در یک مجموعه همگون باشد.

و ثانیاً: مانند مؤسسات فوق - اجازه نشر آثار استاد در اختیار آن مؤسسه باشد تا از جریاناتی که اخیراً با استناد به بعضی از آثار استاد پیش آمد، جلوگیری کند، چون متأسفانه ما می‌بینیم که بعضی از علاقه‌مندان استاد علامه از روی حسن نیت، بخش‌هایی از آثار علامه را با حذف و ادغام و یا با نام‌های جدیدی که خود انتخاب می‌کنند!، منتشر می‌سازند که خواننده عادی متوجه نمی‌شود که مطالب این کتاب‌ها از کدام یک آثار



استاد انتخاب شده‌اند؟ چون برخی از آنها در شکل تألیف یا گفت‌وگو و سؤال و جواب منتشر می‌گردد.

و یا از یک کتابی مانند «سنن النبى» که در زمان حیات استاد علامه و زیر نظر ایشان توسط برادر گرامی، حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای شیخ هادی فقهی - که از شاگردان استاد علامه بودند - ترجمه شده و هشت بار هم تا کنون تجدید چاپ شده است، دوستان محترمی مجدداً آن را ترجمه می‌کنند و گاهی بعضی‌ها، حتی اشاره‌ای هم به زحمات و افزودن تحقیقات جناب آقای فقهی نمی‌کنند، در حالی که خود استاد علامه در دست خط خود، تحقیقات جدید کتاب را در مجموع، تأیید می‌کنند.

به هر حال من امیدوارم که پس از این که یک ربع قرن از رحلت استاد علامه می‌گذرد، این آرزوی ما تحقق یابد و مؤسسه‌ای در حوزه علمیه قم به وجود آید که به این کار علمی ماندگار بپردازد.

البته من مخالف ترجمه و شرح آثار استاد و انجام کارهای فردی در این زمینه نیستم، ولی بی تردید آثار استاد علامه نیاز به کار جمعی - حوزوی دارد و شرح و تفسیر و تفصیل اساتید و دوستان محترم هم اگر با تصویب و نظارت آن مؤسسه انجام پذیرد، بیشتر مورد اعتماد خواهد بود.

س: با معذرت خواهی از طولانی شدن گفت‌وگو سؤال دیگر این که این مجموعه آثار را چگونه تنظیم یا جمع‌آوری نمودید؟
ج: چند جلد از این آثار توسط خود استاد به فارسی تألیف شده و بخشی را هم این جانب جمع‌آوری و تنظیم کرده‌ام که پس از تنقیح و ویرایش، نخست به محضر استاد عرضه می‌کردم و پس از تأیید و موافقت



ایشان، به دست چاپ سپرده می شد و یا اکنون در ضمن «مجموعه آثار» برای نخستین بار چاپ می شود.

مراد از جمع آوری و تنظیم آثار این نیست که همه مطالب آماده و در نزد استاد موجود بود و من فقط آنها را تبویب و ویرایش کرده و به شکل کتاب در می آوردم! نه، این طوری نبود. بلکه من اغلب آن مقالات، بحث ها، نامه ها، اشعار، تقریظ ها و اسناد را در طول ۲۵ سال، در زمان حیات استاد علامه و ۲۵ سال پس از رحلت ایشان، از گوشه و کنار ایران و جهان جمع آوری و تنظیم کرده ام که نقل داستان یک نمونه از آن می تواند روشن گر چگونگی مطلب باشد:

سی چهل سال پیش من در سفری به انگلستان، به دعوت انجمن اسلامی دانشجویان، سفری هم به منچستر داشتم... در اطاق یکی از دانشجویان مشهدی به نام آقای غفرانی، پاکتی را با دست خط علامه طباطبائی دیدم... از آقای غفرانی پرسیدم این پاکت چیست؟ گفت: سؤالاتی از علامه طباطبائی داشتم و ایشان پاسخ را فرستاده اند. گفتم: می توانم آنها را ببینم؟ گفت چرا نه؟ بعد اوراقی از داخل پاکت در آورد که پاسخ چند سؤال قرآنی در چندین صفحه بود... از ایشان خواستم که کپی آنها را به من بدهد که قبول کرد و روز بعد کپی آنها را به من تحویل داد....

...پس از مراجعت به ایران و قم، روزی در خدمت استاد بودم و موضوع را عرض کردم و آن صفحات را نشان دادم و به ایشان گفتم که متن اصلی این اوراق در منچستر بود! آیا حضرت عالی نسخه ای از این ها دارید؟



فرمودند: نه! و بعد افزودند: من از اغلب نامه‌ها و سؤال‌هایی که می‌رسد و پاسخ می‌دهم، نسخه‌ای برای خود نگه نمی‌دارم، مثلاً پاسخ چهل سؤالی را که یکی از ایرانیان از آمریکا فرستاده بود، اخیراً تهیه کردم و برای ایشان فرستادم و نسخه‌ای ندارم؟!... خیلی متأسف شدم و از استاد خواهش کردم که اولاً آدرس آن فرد را به من بدهند تا مکاتبه کنم و کپی پاسخ‌ها را بخواهم و ثانیاً بعد از این، هر وقت نامه یا پاسخی مرقوم می‌دارند، قبل از ارسال، حقیر را خبر دهند تا من از روی آن نسخه‌ای استنساخ کنم و بعد بفرستند!... - که هر دو پیشنهاد عملی شد - و من پس از مکاتبه با آن دوست ایرانی مقیم آمریکا آن چهل سؤال و جواب را هم به یاری حق، به دست آوردم... که در ضمن مجموعه آثار ایشان چاپ شده است.

البته آن وقت‌ها فتوکپی و این امور در قم اصلاً معمول نبود و یا شاید وجود نداشت... و لذا استاد قبول کردند که هر نامه یا پاسخی را من نخست استنساخ کنم و بعد ایشان بفرستند، ولی پس از مدتی فرمودند: «این برای شما زحمت می‌شود، من بعد از این ورقه‌کپی می‌گذارم و نسخه دوم را به شما می‌دهم». که چنین کردند...

...بخش دیگری هم مقالات متفرقه ایشان در مجلات علمی - دینی آن زمان بود که مجموعه آنها را باز خود استاد نداشتند و حتی بعضی‌ها را به خاطر هم نمی‌آوردند... و من آنها را به تدریج جمع‌آوری کرده و تنظیم نمودم....

مثلاً بحثی بین ایشان و یکی از دانشمندان^(۱) در مجله راهنمای کتاب

۱. زنده‌یاد دکتر جواد فلاتوری استاد دانشگاه‌های آلمان.

آن زمان درج شده بود که پس از یکی دو شماره، آقای ایرج افشار، صاحب امتیاز مجله، از درج پاسخ استاد علامه، به علت سنگین بودن مطالب!، خودداری کرد و در مجله از این امر عذرخواهی نمود!... من نامه بسیار تندی به آقای افشار نوشتم که: شما خیال می‌کنید خوانندگان مجله شما فقط عناصر «نمایشنامه» پسند هستند؟ (چون در همان شماره یک نمایشنامه سی چهل صفحه‌ای چاپ کرده بود) و با علم و فلسفه و معقولات سر و کاری ندارند؟

بعد اظهار تأسف کرده بودم که استاد علامه وقت خود را برای پاسخ و توضیح، تلف کرده و آن را بر آن مجله فرستاده‌اند و «نمی‌دانستند که در کشور گل و بلبل، نمایشنامه، بر بحث علمی و فلسفی تقدم دارد!».

آقای ایرج افشار در شماره بعد، ضمن چاپ کامل نامه تند این جانب، متن مقاله استاد را هم - که باز نسخه‌ای از آن در اختیار ما نبود - چاپ کردند... که البته من آن را در مجموعه دو جلدی «بررسی‌های اسلامی» عیناً نقل کرده‌ام و... فقط این مجموعه دو جلدی بالغ بر ۸۰۰ صفحه چاپی شد، که به نظرم اگر من در آن موقع اقدام نمی‌کردم، اکنون بخش عمده آن مقالات و مباحث در دسترس نبود...

باز به خاطر دارم که گاهی استاد ساعت ۹ یا ۱۰ شب تلفن می‌فرمودند که: آقای - خسرو شاهی - با کسر «خ» و لهجه آذری! - یک مقاله یا نامه دیگر در بین اوراق و کتاب‌ها یافته‌ام اگر زحمت نیست، و فردا از این جا عبور کردید، آن را بگیرید!

... من عرض می‌کردم که: حاج آقا! من همین الان می‌آیم! و ایشان می‌فرمود که «دیر وقت است، فردا تشریف بیاورید!»! باز من عرض



می‌کردم که: «حاج آقا! اگر من امشب نیایم، تا صبح خوابم نمی‌برد!» و استاد می‌فرمود: پس تشریف بیاورید و چون دیر وقت بود و خادم پیرمردی که داشتند، در منزل نبود، خود استاد علامه، بلبخند ملیح و شرم حضور همیشگی، دم در می‌آمدند و مقاله یا نامه را می‌دادند و عذرخواهی می‌کردند و من دست استاد را - اگر می‌گذاشتند - می‌بوسیدم و با خوشحالی بر می‌گشتم....

به هر حال این‌گونه بود داستان جمع‌آوری و تنظیم بخشی از مجموعه آثار ایشان، قبل از ویرایش و عرضه به خود استاد... و بی‌شک این یک توفیق الهی بود که نصیب حقیر شد.

س: آخرین سؤال این‌که علامه طباطبائی تا چه حد در امور سیاسی دخالت و یا اظهار نظر می‌کردند؟

ج: ظاهراً در یکی از سؤالات قبلی این موضوع مطرح شد و من توضیح دادم و گفتم که علامه یک فرد سیاسی به معنی مصطلح آن نبود، ولی علاوه بر مسایل داخلی، در مورد مسایل خارجی و جهان اسلام، از جمله فلسطین هم مرحوم علامه طباطبائی، نظرات خود را به مناسبت‌هایی اعلام می‌داشتند... مثلاً در مورد فلسطین و رژیم صهیونیستی اشغال‌گر قدس، در پاسخ پرسشی، در سال ۱۳۸۳ هـ ق چنین می‌نویسند:

«... بخش کوچکی از فلسطین یک بندر دریایی و پایگاه نظامی برای دول معظمه انگلیس و فرانسه و آمریکا می‌باشد و دولت پوشالی و دست‌نشانده‌ای به نام دولت اسرائیل در آن‌جا حکومت می‌کند و در این مدت کوتاه هرچه توانسته‌اند به تقویت و تجهیزش پرداخته‌اند و با

تمام نیرو نگذاشته‌اند که دول اسلامی علیه آن متحد شوند... این فکر غلط که دولت یهود دولتی است مستقل و مترقی! و علی‌رغم احادیثی که در اسلام وارد شده... اثر نفوذ سیاست‌هایی است که در گذشته و هم‌اکنون می‌خواهد مردم این قسمت از جهان اسلام را در جهل و نفاق و بدبینی به آیین مقدس اسلام نگه دارد...^(۱) (متن کامل پاسخ استاد علامه، در «مجموعه آثار» آمده است).

در این جایی مناسب نیست اشاره کنم که تاکنون ۲۰ جلد از مجموعه آثار استاد علامه، به کوشش این جانب توسط مؤسسه انتشارات «بوستان» در قم به چاپ رسیده و چهار جلد پایانی هم آماده چاپ است. این مجموعه آثار، شامل ترجمه بعضی از آثار ارزشمند استاد به عربی هم می‌گردد که از آن جمله می‌توان از ترجمه: بدایة الحکمة، نهایة الحکمة، سنن النبی، رسایل توحیدی و... نام برد.

* خیلی از شما متشکریم که ما را پذیرفتید و اطلاعات مفیدی در اختیار ما و خوانندگان قرار دادید.

*: من هم از شما سپاس گزارم که بانی خیر شدید و توفیقی رخ داد و ذکر خیری از استاد علامه به عمل آمد.^(۲)

۱. مجموعه مقالات - پرسش‌ها و پاسخ‌ها، ج ۲، چاپ اول، ص ۳۳۴.

۲. نقل از روزنامه کیهان، بخش معارف، آبان ماه ۱۳۸۵.

۲

استاد علامه طباطبائی

احیاگر نفوس

علامه طباطبائی، احیاگر نفوس^(۱)

درباره علامه سید محمدحسین طباطبائی مفسر قرآن، معلم حکمت و عرفان، احیاگر انسان، بسیاری از اسوه‌های علم و تقوی، دانشمندان و فرهیختگان، مقاله‌ها و یادنامه‌هایی منتشر ساخته‌اند، اما به قول فیلسوف معاصر، استاد سید جلال‌الدین آشتیانی، ابعاد گونه‌گون شخصیت علامه طباطبائی، آن‌چنان گسترده و دامنه‌دار است که شاید در عصر ما، نتوان به بررسی کامل آنها رسید، بلکه باید سال‌ها بگذرد تا پژوهش‌گران عرصه فلسفه و عرفان و تفسیر و اخلاق و سلوک، بتوانند این ابعاد گوناگون را کشف و برای همگان عرضه کنند.

بنابراین، برای شناخت ابعاد علمی، فرهنگی، عرفانی و معنوی استاد بزرگوار و نقش سازنده‌ای که ایشان در تحوّل و پیدایش و نهضت علمی قرآنی در حوزه علمیه قم و تربیت طلاب و احیاء نفوس به عهده داشت، باید دانشمندان و اندیشمندان حوزه‌های علمیه و اساتید دانشگاه‌ها، در حدّ توان و امکانات خود، و در همایش‌های تخصصی و

۱. این بحث در آبان ماه سال ۱۳۸۵، به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد رحلت علامه طباطبائی در روزنامه اطلاعات درج و منتشر گردید و در چند مورد، شاید مطالب آن با توجه به بحث بخش قبلی تکراری باشد، ولی برای حفظ اصالت آن‌چه که قبلاً منتشر شده، عیناً نقل گردید.



صرفاً علمی - فلسفی، به بحث و بررسی پردازند و گرنه عظمت جامع الاطراف این شخصیت بزرگ هم چنان ناشناخته خواهد ماند، چرا که علامه طباطبائی، در آن چنان قلّه‌ای از عظمت و اوج قرار دارد که استاد شهید مرتضی مطهری در بحث: احیای تفکر اسلامی درباره او می‌گوید: «... یک نمونه از مردان بزرگ و با عظمت، علامه طباطبائی است، این مرد بسیار بزرگ و ارزنده، مردی است که صد سال دیگر تازه باید بنشینند و افکار او را تجزیه و تحلیل کنند و به ارزش این مرد پی ببرند...».

بدین ترتیب، بدون بررسی و تحقیق و ارزیابی دقیق و عمیق، نمی‌توان از چگونگی برکات وجودی علامه طباطبائی در عصر ما، در احیاء نفوس و از عمق اندیشه قرآنی و تفکر فلسفی - عرفانی و محتوای آثار مکتوب آن بزرگوار، آگاه شد...

...اصولاً اغلب شخصیت‌های بزرگ تاریخ، در دوران زندگی و حیات خود، آن‌طور که شایسته مقام آنها است، شناخته نمی‌شوند و به قول معروف حجاب معاصرت - پوشش هم عصر بودن! - مانع از آن می‌شود که انسان بتواند ابعاد گوناگون علمی، فرهنگی، انسانی و معنوی شخصیت مورد نظر را بشناسد و مورد ارزیابی قرار دهد.

البته این امر تنها در مورد استاد علامه طباطبائی صدق نمی‌کند، بلکه بسیاری از بزرگانی که در عصر ما به سر می‌بردند و اکنون به ابدیت پیوسته‌اند - یا هنوز زنده‌اند ولی هم چنان در انزوای زندگی می‌کنند - در میان خواص هم آن‌طور که شایسته مقام والای آنها است، شناخته نشده‌اند، تا چه برسد به محافل عام و توده مردم...؟

البته این چنین شخصیت‌هایی، با توجه به نقشی که در ایجاد تحوّل و سازندگی جامعه دارند، در اصطلاح قرآن مجید یک امت نامیده می‌شوند، چرا که آنها منشاء حرکت‌ها، نهضت‌ها، کارها و کوشش‌های بزرگی شده‌اند و نفوس جامعه‌ای را احیاء و دگرگون و متحوّل ساخته‌اند: «انّ ابراهیم کان امّة قانتاً لله حنیفا ولم یکن من المشرکین»^(۱) پس حضرت ابراهیم علیه السلام خود یک امت حنیف الهی بود و طبعی خواهد بود کسانی که در مسیر انبیاء ابراهیمی گام بردارند و در ساختن معنویت جوامع بشری سهم ویژه‌ای را به عهده داشته باشند، خود نیز «یک امت» محسوب شوند و دارای مقام والایی باشند.

خوشبختانه جامعیت فرهنگی - معنوی علامه طباطبائی در مرز جغرافیایی خاصی محدود نماند و علاوه بر علمای جهان اسلام و حوزه‌ها، اساتید و دانشمندان غرب نیز به سراغ ایشان آمدند و شاگردان ایشان، شاهد دیدارهای مکرر علمی شخصیت‌های فرهنگی و اساتید دانشگاه‌های دنیا، امثال: پرفسور هانری کربن، دکتر کنتز گراک، علال الفاسی، دکتر عبداللطیف سعدانی و...، با استاد و بهره‌گیری آنها از منبع فیض و علوم و فرهنگ غنی ایشان بودند.

از سوی دیگر، در جایی که از دیدگاه قرآن احیاء نفس واحده به مثابه احیاء جمیع الناس تلقی می‌شود، باید ارزیابی کرد که مقام و موقعیت یک شخصیت فرهیخته انسان‌سازی مانند علامه طباطبائی که «محبی النفوس» است، چگونه بوده و در چه مرتبه‌ای از علو و اوج قرار دارد؟ و

۱. سورة نحل، آیه ۱۲۰.



روی همین اصل، اگر ما علامه طباطبائی را با توجه به نوع تحوّل فکری - معنوی که در حوزه‌های علمیه و در تربیت گروهی از نخبگان به وجود آورد، یکی از مصادیق بارز «یک امت» و «احیاگر نفوس» در عصر خود بدانیم و بنامیم، سخن‌گزافی نگفته‌ایم. بی‌تردید مقام علمی و معنوی استاد بزرگوار در آن‌چنان مرتبه‌ای از اوج و برتری قرار دارد که بنان و بیان یک شاگرد کوچک آن بزرگوار، در این زمینه هرگز نمی‌تواند حتی گوشه‌ای از چگونگی شخصیت والا و جامع‌الاطراف او را ترسیم کند، نشان دهد و روشن سازد، ولی اشاره‌ای کوتاه به چگونگی بُعد فرهنگی شخصیت استاد، با توجه به تهیه و تنظیم مجموعه کامل آثار فارسی ایشان در ۲۴ جلد، توسط این جانب، بی‌مناسبت نخواهد بود.

...تواضع و فروتنی استاد در بیان مسایل علمی در آن‌چنان مرحله‌ای قرار داشت که انسان وقتی در محضر ایشان می‌نشست و سکوت مطلق ایشان را می‌دید، نخست فکر می‌کرد که با عالمی معمولی و عادی روبه‌رو است!، ولی وقتی پرسشی توسط یکی از شاگردان، در یکی از زمینه‌های: علمی، فلسفی، قرآنی، عرفانی و غیره مطرح می‌شد، دریای بی‌کران علوم قرآنی و فرهنگ مّواج اسلامی و فلسفه صدرایی، آن‌چنان به حرکت در می‌آمد که موجب شگفتی حضّار می‌شد و تشنگان محضرش را سیراب می‌کرد، و این نشان‌دهنده گوشه‌ای از ویژگی‌های فرهنگی استاد می‌تواند باشد.

به نظر راقم این سطور، در میان شخصیت‌های تربیت یافته در حوزه‌های علمیه قم و نجف، کم‌تر شخصیتی دیده می‌شود که مانند علامه بزرگوار، جامع همه علوم و فنون، به معنی واقعی کلمه باشد. البته

ممکن است که شخصیت‌هایی در فقه یا اصول یا در رشته‌های دیگر علوم اسلامی برجستگی و تفوق ویژه‌ای داشته باشند، ولی مهم «جامع الاطراف» بودن است که عملی شدن آن فقط در افراد نادری چون ایشان و یا امام خمینی علیه السلام و شهید سید محمدباقر صدر و امام موسی صدر - هر کدام به نحوی - تحقق یافته است...

مطالعه تفسیر المیزان می‌تواند تبخّر و جامعیت استاد را در زمینه‌های گوناگون علوم قدیم و جدید، نشان دهد. این تفسیر همان‌طور که همگان می‌دانند، شامل مباحث: علمی، فلسفی، فقهی، اصول، اخلاقی، ریاضی، عرفانی، حدیثی، تاریخی، ادبی، اجتماعی، سیاسی و مفاهیم دیگر وابسته به علوم قرآنی و فرهنگ اسلامی است.

پس به طور کلی می‌توان گفت که «جامعیت در آشنایی با علوم و فنون مختلف» یکی از عمده‌ترین ویژگی‌های مفتاح جاودانه و آموزگار بزرگ قرآن، مرحوم استاد علامه طباطبائی بود و بسیار طبیعی خواهد بود که چنین شخصیت والایی، در حوزه علمیه قم، مرکز علم و دانش شیعی، بتواند منشاء تحوّل و تکامل و خدمات علمی - فرهنگی ارزنده و ماندگار و پربهای گردد...

ولی برای بررسی و درک چگونگی ایجاد تحوّل و دگرگونی بنیادی در حوزه علمیه قم، باید به سالیان پیش برگردیم و تاریخ پیدایش حوزه و علوم رایج آن عصر را مورد بررسی قرار دهیم، تا به اهمیت نقش سازنده استاد پی ببریم.

البته علاوه بر تفسیر قرآن، که تا آن زمان اصولاً جزء دروس رسمی حوزه‌ها محسوب نمی‌شد، تدریس فلسفه هم در آن ایام با ذوق و نظر

«اکثریت»؟ سازگار نبود و به همین دلیل، اشکال تراشی‌ها و تهمت‌های ناجوان‌مردانه علیه مرحوم استاد به راه افتاد و حتی در این رابطه از «حربه تکفیر!» نیز علیه ایشان استفاده کردند^(۱) ولی استاد با خلوص نیت و بینش الهی که داشت عقب‌نشینی نکرد، چرا که او هدف خاصی را پی‌گیری می‌کرد و به دنبال ظاهرسازی و یا جلب «عوام» نبود و همین اقدام و استقامت به ظاهر کوچک و در واقع بزرگ و عمیق استاد را می‌توان سرآغاز پیدایش یک نهضت علمی - فرهنگی - فلسفی در حوزه علمیه تلقی کرد که خود منشأ یک تحوّل و تکامل بنیادین در فعالیت‌های آینده اجتماعی می‌توانست باشد.

مرحوم استاد علامه طباطبایی با آغاز این نوع کار فرهنگی، و تربیت بدون تظاهر، شاگردان برجسته‌ای چون: شهید مطهری، شهید بهشتی، شهید مفتّح، شهید باهنر، شهید قدوسی و ده‌ها نفر دیگر از نخبگان زنده و علمای معاصر، زمینه را برای تحوّل ریشه‌ای و دگرگونی همه‌جانبه اجتماعی - سیاسی جامعه، آماده ساخت و البته جالب است بدانیم که اغلب و یا همه این افراد، شاگردان حضرت امام خمینی هم بودند و در واقع تأثیر مستقیم هر دو استاد را در تکوین شخصیت علمی - معنوی این شاگردان نمی‌توان نادیده گرفت و بی‌شک اگر انقلاب اسلامی زمینه معنوی - فرهنگی استواری نداشت، نمی‌توانست به پیروزی نهایی برسد،

۱. متأسفانه مسأله تا آن‌جا ادامه یافت که یکی از شاگردان برجسته استاد علامه، رساله‌ای تحت عنوان «حول المیزان» در قم منتشر ساخت که در آن ضمن بررسی ناقص مسایلی از تفسیر المیزان و نوشته‌های استاد درباره فلسفه صدرایی، استاد را تکفیر کرد!... و البته استاد علامه با سعه صدر کاملی که داشت، به ما اجازه پاسخ‌گویی به نام‌برده را نداد.

همان طور که اگر رهبری آگاه و هوشیار نداشت، نمی توانست استمرار یابد و سرانجام به نتیجه مطلوب نمی رسید.

پس: علاوه بر امام خمینی، در واقع کار قرآنی - فرهنگی مرحوم استاد علامه طباطبایی در حوزه علمیه قم، که به طور طبیعی در همه حوزه های ایران به وسیله شاگردانش گسترش می یافت، برای ساختن یک جامعه اسلامی، یک کار زیر بنایی و اصولی بود و بی شک در پیدایش و تداوم انقلاب اسلامی هم نقش اساسی و عمده ای را داشت، چون حتی اگر یک جامعه اسلامی به وجود آید، ولی از فرهنگ قرآنی بی بهره باشد، طبعاً نمی تواند استمرار یابد و یا در موارد دیگر تأثیرگذار و نقش آفرین گردد. بدیهی است که اهداف آرمانی در یک جامعه اسلامی، - بر پایه آموزش های قرآن و سنت - جز با کوشش عقل و نیروی خرد و قدرت اندیشه و اجتهاد پویا و فراگیر به ثمر نمی رسد و مرحوم علامه طباطبایی دقیقاً در این زمینه کارکرد و در رشد و تکامل و بارور شدن اندیشه ها، بذرافشانی و سرمایه گذاری نمود و با این که کار ایشان در مراحل نخستین، از سوی بعضی از قشری گرایان و متحجران، غیر منطقی! یا کم عمق! و غیر علمی! تلقی شد، ولی در نهایت همگان شاهد بودند که تا چه حدی این روش منطقی، عمیق، علمی و بنیادین بوده است.

از طرف دیگر، اهمیت کار قرآنی - فرهنگی استاد علامه، وقتی بیشتر روشن می شود که ما جو فرهنگی غرب زده حاکم بر اندیشه های روشن فکر نمایان آن دوران را هم در نظر بگیریم و بدانیم که چگونه به اصطلاح بزرگان مدعیان روشن فکری فرهنگی! طبق جو حاکم، رسماً خواستار «فرنگی مآب شدن ظاهری و باطنی ایرانی!» جماعت بودند و در

این راه، از هیچ تلاش و کوششی دریغ نداشتند و پشتوانه‌ای هم چون استعمار غرب! در پشت سرشان قرار داشت.^(۱)

مرحوم علامه طباطبایی، درست در چنین شرایطی، که از طرفی فرهنگ مادی‌گری وارده از غرب و از طرف دیگر فلسفه و اندیشه ماتریالیستی صادره از شرق، در جامعه ما ترویج و تبلیغ می‌شد و می‌رفت که نسل جوان جامعه مسلمان ایرانی را از خویشتن خویش جدا و دور سازد، به کار نشر و تعمیق مفاهیم قرآنی و فلسفه و فرهنگ اسلامی پرداخت و توانست آن را در سطح خواص و سپس از طریق شاگردان نخبه حوزوی خود، در سطح روشن‌فکران و کل جامعه مطرح سازد و به تدریج، نشر و نفوذ مبانی فکری-فرهنگی صادراتی بیگانه از روح و روان این ملت را از اندیشه‌های جوانان دور سازد.

... اشاره شد که خوشبختانه جامعیت فرهنگی استاد، در مرز جغرافیایی خاصی محدود نماند و علاوه بر ایران و جهان اسلام، حتی بعضی از اساتید و دانشمندان غرب نیز به سراغ ایشان آمدند و شاگردان ایشان، شاهد دیدارهای مکرر علمی شخصیت‌های فرهنگی و اساتید دانشگاه‌های دنیا امثال پرفسور هانری کربن با استاد و بهره‌گیری آنها از منبع فیض و علوم و فرهنگ غنی ایشان بودند^(۲) که نتیجه بخشی از این

۱. سید حسن تقی‌زاده که طراح اصلی این تز غرب‌گرایانه در مجله کاهو چاپ برلن بود. در اواخر عمر خود به طور رسمی به اشتباه بزرگی که در این زمینه مرتکب شده بود، اعتراف نمود.

۲. پرفسور هانری کربن، استاد معروف فلسفه در فرانسه با سفرهای تابستانی به ایران و



دیدارها و مذاکرات علمی - فرهنگی، در مجموعه‌های خاصی جمع‌آوری گردید که جلد اول آن تحت عنوان کلی شیعه و با «توضیحات» آیت‌الله میرزا علی احمدی میانجی و نگارنده این سطور، در ۵۰۰ صفحه منتشر گردید و جلد دوم آن تحت عنوان رسالت

→

حضور در خدمت استاد در تهران در کنار دانشمندانی چون: استاد مرتضی مطهری، مهندس بازرگان، دکتر حسین نصر، دکتر جزایری و دیگران، بیشتر از دیگر مستشرقین بهره برد و محصول این جلسات را در اروپا منتشر ساخت.

دکتر سید حسین نصر که اغلب خود مترجم علمی این جلسات بود در این باره می‌گوید: «...علامه مرد بسیار بزرگی بودند که در کنار استعدادهای فلسفی، در ادبیات هم، دستی تمام داشتند. به عربی و فارسی شعر می‌سرودند، خوب می‌نوشتند و در هر دو ساحت فلسفه و تفسیر قرآن میدان‌دار بود. ایشان فیلسوفی دست اول بودند و ذهنی فوق‌العاده فلسفی داشتند که این نکته در مباحث میان ایشان و هانری کربن پیدا بود؛ مباحثی که چنان‌که گفتم کار اصلی ترجمه آنها پس از سیهیدی بیشتر با من بود. بنابراین بار اصلی ترجمه، سال‌ها بر دوش من بود در حالی که در سال‌های آخر شایگان هم در این کار کمک می‌کرد. کاری که کربن می‌کرد این بود که در سپتامبر که همواره به ایران می‌آمد، داغ‌ترین مباحث فلسفی و کلامی آن زمان فرانسه را با خود به ایران می‌آورد. کربن این موضوعات را در قالب پرسش‌هایی از علامه طباطبائی مطرح می‌کرد و ایشان پاسخ‌هایی ارائه می‌کردند و بحث ادامه می‌یافت. چنان‌که گفتم بعدها پای بسیاری دیگر به این جلسات باز شد که اکنون از علمای سرشناس ایران هستند، از جمله: مکارم شیرازی، و خسرو شاهی، و دیگران که مهم‌ترین آنها مطهری بود که همواره حضور داشت...» (مراجعه شود به کتاب: در جست‌وجوی امر قدسی، گفت‌وگو با سید حسین نصر، ص ۱۳۱، ۱۳۲، چاپ تهران، ۱۳۸۵).

بی‌مناسب نیست اشاره شود که زنده‌یاد استاد هانری کربن علاوه بر نشر آثاری از علامه طباطبائی در اروپا، با همکاری مرحوم استاد سید جلال‌الدین آشتیانی هم مجموعه‌گران بهایی، را در چندین مجلد، تحت عنوان منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران منتشر ساخت و در غرب میراث جاودانه‌ای از خود به یادگار گذاشت که هرگز فراموش نخواهد شد. کربن استاد آشتیانی را، ملاصدرای معاصر می‌نامید. و البته اگر همکاری وی نبود، هرگز نشر آثار حکمای ایرانی در اروپا، امکان‌پذیر نمی‌شد و افسوس که پس از فوت وی سه مجلد از منتخبات باقی مانده به زیور طبع، آراسته نشد.

تشیع در دنیای امروز به علت سفرها و اشتغالات سیاسی این جانب در خارج از کشور، با تأخیری زیاد منتشر و نسخه اصل و کامل متن آن، با توضیحات ما، در معرض استفاده علاقه‌مندان قرار گرفت.^(۱)

جامعیت در آشنایی با علوم و فنون مختلف از عمده‌ترین ویژگی‌های مفتاح جاودانه فرهنگ قرآنی استاد علامه طباطبائی بوده و بسیار طبیعی خواهد بود که چنین شخصیت والایی، در حوزه علمیه قم بتواند منشاء خدمات علمی فرهنگی ارزنده و ماندگار و پربهایی بشود.

علاوه بر این دو کتاب، که محصول مذاکرات و تبادل فکری استاد با کربن و اساتید حاضر در جلسه بود، تألیف دو کتاب پر ارزش «قرآن در اسلام» و «شیعه در اسلام» نیز در همین رابطه و به درخواست بعضی از اساتید دانشگاه‌های غربی صورت گرفت که خوشبختانه علاوه بر متن فارسی، ترجمه عربی و انگلیسی آنها نیز در خارج منتشر گردیده و در بعضی از دانشگاه‌های غربی، بخش علوم انسانی و فلسفه و رشته ادیان و اسلام‌شناسی، تدریس می‌شود.^(۲)

۱. به مقدمه این دو کتاب مراجعه شود.

۲. استاد کنتر گراگ، مدیر مسؤول بخش مطالعه ادیان در دانشگاه کولگیت آمریکا، در سفری به ایران، همراه دکتر نصر خدمت استاد علامه طباطبائی می‌رسند و وی به ایشان اطلاع می‌دهد که در غرب - به ویژه آمریکا - هیچ منبع معتبری درباره تشیع وجود ندارد و طبعاً دانشگاه‌ها در تدریس عقاید شیعه در بخش ادیان، به منابع غیر شیعی مراجعه می‌کنند... استاد علامه وقتی از اهمیت موضوع مطلع می‌شوند، به تألیف قرآن در اسلام و شیعه در اسلام می‌پردازند که هر دو کتاب به انگلیسی هم ترجمه شده و در دانشگاه‌های معتبر دنیا تدریس می‌شود.

طبق نوشته آقای دکتر نصر این مجموعه جلد سوم هم داشت که شامل گزیده‌ای از احادیث ائمه شیعه است که متن را علامه طباطبائی انتخاب می‌کنند و ویلیام چیتک آن را با



...البته بررسی و تحقیق درباره آثار چهل گانه چاپ شده و یا خطی استاد علامه، نیازمند فرصت جداگانه‌ای است، ولی اشاره به یک مجموعه گران‌بهای دیگر از آثار استاد بی‌مناسبت نیست و آن مجموعه مقالات، پرسش‌ها و پاسخ‌های ایشان است که تحت عنوان: «بررسی‌های اسلامی» به کوشش این جانب، نخست در سه جلد و حدود ۱۰۰۰ صفحه، در زمان حیات استاد علامه تنظیم و انتشار یافت و اکنون تکمیل شده آن، در ضمن مجموعه آثار ایشان انتشار یافته است.

بخشی از این مجموعه، شامل مقالات چاپ شده استاد در مجله‌ها، فصل‌نامه‌ها، سال‌نامه‌ها و نشریات گوناگون داخلی است که جمع‌آوری آنها توسط استاد به این جانب واگذار شده بود. بخش دیگر، شامل پاسخ‌های استاد به پرسش‌های گوناگونی است که از ایران یا کشورهای دیگر از جمله: پاکستان، سوریه، انگلستان و آمریکا فرانسه، ترکیه و عراق و... به عمل آمده است.

البته پاسخ‌هایی که توسط استاد تهیه و به «سؤال‌کننده‌ها» ارسال می‌شده است، بی‌تردید خیلی بیشتر از آن مقداری بوده است که در این مجموعه گرد آمده است و می‌توان گفت که بخشی از آنها هم به علت مرور زمان و عدم امکان شناسایی افراد، در اختیار ما قرار نگرفته است و متأسفانه هنگامی که به استاد بزرگوار پیشنهاد کردم که رونوشتی از مقالات

→

مقدمه‌ای از دکتر نصر، به انگلیسی بر می‌گرداند (در جست‌وجوی امر قدسی، صفحه ۱۲۸، چاپ تهران، نشر نی، ۱۳۸۵) و ما به یاری خدا ترجمه متن این مجلد را نیز برای نخستین بار در ضمن مجموعه آثار استاد علامه اخیراً منتشر ساخته‌ایم...



یا پاسخ‌های سؤالات پیشین را در اختیار ما قرار دهند تا در ضمن مجموعه‌ای که جمع‌آوری شده، چاپ شود؟... گویا دیر شده بود و مرحوم علامه طباطبائی فرمودند: «من نسخه دوم اغلب مکاتبات و پاسخ‌های ارسالی گذشته را ندارم.» پس آن‌چه که در مجموعه «بررسی‌های اسلامی» از مقالات، پرسش‌ها و پاسخ‌ها گرد آمده، در واقع بخشی از این نوع پاسخ‌ها و مکاتبات علمی استاد است.

لازم به یادآوری است که بخش سوم این مجموعه - بررسی‌های اسلامی - در چاپ قبلی شامل چندین رساله از استاد بود که به علت اهمیت و یا به دلیل کم حجم بودن - با این که قبلاً مستقلاً هم چاپ شده بودند - در جلد سوم این مجموعه نقل کردیم تا استفاده اهل فضل و دانش از آنها، آسان‌تر و عملی‌تر گردد، ولی در چاپ جدید مجموعه آثار، با توجه به افزودن رساله‌های ترجمه شده دیگر استاد، این بخش، خود در سه مجلد و تحت عنوان «مجموعه رسایل» منتشر می‌شود که بی‌تردید مورد توجه علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت. در این مجموعه علاوه بر رسایل عرفانی و فلسفی که ملاحظه خواهید نمود رساله‌های علمی - اجتماعی استاد نیز نقل شده که حائز اهمیت است*.

در میان این رساله‌ها مثلاً می‌توان به رساله «ولایت و زعامت در اسلام» اشاره کرد که نشان‌دهنده بینش وسیع استاد و پیشگامی ایشان در طرح اندیشه ایجاد حکومت اسلامی و بررسی نوع و شکل آن، می‌تواند باشد و هم‌چنین در همین زمینه می‌توان از رساله «روابط

*. این مجموعه هم اکنون منتشر شده است.



اجتماعی در اسلام» هم نام برد که یک بحث قرآنی در همین زمینه است و توسط برادر عزیزم، حجت الاسلام و المسلمین جناب محمدجواد حجتی کرمائی (حفظه الله) ترجمه شده و با تقدیرنامه استاد، در این مجموعه نقل شده است که البته این رساله، می تواند روشن گر مسأله روابط اجتماعی، از دیدگاه فرهنگ قرآنی باشد.

علاوه بر این مجموعه سه جلدی ارزشمند که پس از تصحیح و تنقیح این جانب و نظارت کلی ایشان، با اجازه خود استاد، یکی دوبار در زمان حیات ایشان چاپ شدند، کتاب دیگری نیز که مجموعه کامل مقالات استاد درباره اصول فلسفه رئالیسم است، در ضمن این مجموعه جدید آثار استاد منتشر می شود که فقط شامل متن اصلی مقالات چهارده گانه فلسفی استاد، منهای توضیحات شهید مطهری است. در این مجموعه باز چهار بحث عمده: «قول و فعل، قدم و حدوث، وحدت و کثرت، مهیت، جوهر، عرض» برای نخستین بار نقل شده است که برای اهل تحقیق و فلسفه بسیار ارزنده خواهد بود.

تعالیم اسلام از جمله آثار دیگر استاد علامه است که در ضمن مجموعه فعلی قرار دارد و همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، نخست به شکل چند رساله مستقل در ۴۰ سال قبل برای آشنایی نسل جوان و دانشجویان، با تعالیم اسلام منتشر گردیده بود و سپس با ویرایش و تبویب جدید توسط این جانب و همکاری محقق و مورخ ناشناخته، مرحوم شیخ داود الهامی - همکار ما در مجله مکتب اسلام و فصل نامه تاریخ و فرهنگ معاصر و صاحب آثار ارزشمند منتشره از قم - و پس از نظارت و اشراف خود علامه به طور مستقل چاپ شده است. و اکنون با ویرایشی جدید، در این مجموعه می آید.



کتاب ارزشمند دیگری که برای نخستین بار در این مجموعه پس از کسب اجازه از برادر عزیز، حجت الاسلام والمسلمین جناب شیخ هادی فقهی (دام بقائه) - از شاگردان خاص استاد علامه - در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌گیرد، ترجمه و ویرایش شده متن اصلی کتاب سنن النبی ﷺ است که استاد علامه آن را در سال ۱۳۵۰ ه‍.ق در نجف اشرف تألیف نموده و در سال ۱۳۹۴ ه‍.ق/ ۱۳۵۳ ش، جناب فقهی آن را به فارسی ترجمه نموده و با ملحقاتی - که شامل تحقیقات و اضافات هماهنگ با موضوع کتاب استاد است - به دست نشر سپرده که بارها توسط کتاب فروشی اسلامیة، تجدید چاپ شده است....

متأسفانه بعضی از دوستان محترم، بدون کسب اجازه از ایشان، به ترجمه مجدد آن - با ملحقات تهیه شده توسط آقای فقهی، - اقدام و موجب رنجش خاطر ایشان شده‌اند، در حالی که هر مترجم «سنن النبی ﷺ»، خود باید نخست عمل‌کننده و وفادار به این سنت‌ها باشد و سپس به ترجمه آن بپردازد! تا نتیجه کار او از تأثیر مطلوب در نزد خوانندگان برخوردار شود... کسب اجازه از جناب فقهی، برای هر نوع ترجمه یا استفاده از آن کتاب، ابتدایی‌ترین حق اخلاقی است که هر مترجم جدیدی به عهده دارد!

به هر حال ما با اجازه حضوری و کتبی جناب فقهی، فقط به نقل ترجمه متن اصلی و قدیمی کتاب خود مرحوم استاد علامه طباطبائی پس از ویرایش لازم، می‌پردازیم^(۱) و علاقه‌مندان به استفاده از ملحقات

۱. به مقدمه کتاب سنن النبی ﷺ در این مجموعه آثار، مراجعه شود.



تحقیقی مکمل کتاب را به مراجعه به آن متن توصیه می‌کنیم... البته کتاب‌ها و ترجمه‌های ارزشمند دیگری در ضمن همین مجموعه آثار استاد علامه خواهد آمد که در این بحث کوتاه به معرفی آنها نمی‌توان پرداخت.

... مجلد پایانی این مجموعه آثار، شامل: اشعار، تقریظ‌ها، نامه‌ها و اسناد و عکس‌ها خواهد بود که در واقع پایان‌بخش و حسن ختام مجموعه‌ای است که با کوشش پی‌گیر و خستگی‌ناپذیر این جانب در طول نیم قرن گذشته، جمع‌آوری، تنقیح، تبویب و آماده‌نشر شده است... در این جا باید اشاره شود که هدف اصلی ما در این امر، نخست ادای دین در قبال استادی است که حق بزرگی بر همه ما دارند. و قلم و زبان عاجز از بیان چگونگی آن است. و سپس جمع‌آوری مجموعه‌کاملی از آثار فارسی استاد علامه است که یا خود به فارسی تألیف کرده و نوشته‌اند و یا اساتید معظم و محترم، آنها را به فارسی برگردانده‌اند...

البته بعضی از این آثار قبلاً، توسط بعضی از اساتید عظام، همراه با شرح و تحقیق و اضافاتی - متأسفانه گاهی در داخل متن! - ترجمه شده است که به نظر ما این امر هم، روش صحیحی در احیاء میراث علمی - فرهنگی استاد علامه نیست... بلکه باید نخست مجموعه اصلی آثار استاد را، آن‌طور که هست، عرضه کنیم و بعد دوستان و اساتید محترم، هر شرح و تفسیر و توضیحی را که مایل هستند، به طور جداگانه و مشخص - نه در داخل متن - برای استفاده عموم، منتشر سازند...

تأسف ما وقتی بیشتر می‌شود که می‌بینیم بعضی از دوستان، با استفاده از آثار متعدد ایشان، بحث‌هایی را طبق سلیقه خود از آثار علامه انتخاب

و یا مقالاتی را ادغام کرده و سپس آنها را به عنوان تألیف؟! و یا گفت و گو با مرحوم استاد علامه - با نام جدید انتخابی خود! - منتشر ساخته‌اند و این امر، بی تردید دور از اخلاق و روش علمی و آکادمیک است... اصولاً باید هر مطلبی که از استاد نقل می‌گردد، به طور مشخص با تعیین منبع و مرجع اصلی آن نقل شود و درج مطالب و یا نقل آنها به صورت پرسش و پاسخ و یا به هر شکل دیگری که از خود استاد نیست، در واقع به ایجاد نوعی هرج و مرج در شناخت آثار و اندیشه‌های استاد، منجر می‌گردد...

البته تردیدی در حسن نیت و قصد خدمت اغلب این دوستان محترم نیست، ولی روش کار تحقیقی - علمی باید در این زمینه‌ها حتماً مراعات شود، تا خدای ناکرده بعضی از عناصر فرصت طلب و بدون صلاحیت علمی و اخلاقی، با سوء استفاده از نام و آثار علامه، کتاب یا مطلبی را عرضه نکنند که از ایشان نیست و بلکه اقتباسی ناقص، همراه با نظریات گردآورنده یا حتی ناشر! است...

امیدوارم که این تذکار برادرانه مورد توجه کسانی قرار گیرد که قصدی جز خدمت به استاد و نشر اندیشه‌های قرآنی ایشان ندارند که خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ».

در پایان یادآوری چند نکته هم ضروری است:
اولاً: ما در مقدمه خاص اغلب این آثار، به تناسب موضوع کتاب، مطالبی آورده‌ایم که می‌تواند در معرفی این آثار، مفید باشد.
ثانیاً: در یک مورد، مقدمه ما به طور تکراری نقل شده است (مقدمه شیعه و رسالت تشیع) که ضرورت آن نخست از فاصله طولانی نشر این دو



کتاب ارزشمند - تقریباً ۲۵ سال - نشأت گرفته است و از سوی دیگر با توجه به محتوای کتاب، و برای دعوت به تقریب و وحدت اسلامی، نشر مکرر آن مقدمه، در هر دو کتاب، ضروری به نظر رسید... تا خدای نکرده «نقد تاریخی» بعضی از حوادث و مسایل دوران‌های نخستین ظهور و گسترش اسلام، حمل بر تعصب و ایجاد اختلاف بین مذاهب اسلامی، نشود.

ثالثاً: باید تکرار نمود که: بی‌تردید بررسی و ارزیابی آثار استاد علامه نیازمند توفیق و فرصت و همکاری شاگردان اندیشمند مرحوم استاد علامه است و با توجه به جامعیت استاد در علوم و فنون مختلف، بررسی فردی این آثار، نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند و به اعتقاد نویسنده این سطور، علاوه بر ضرورت کار جمعی در تحقیق و بررسی آثار علمی استاد، «یک اقدام جمعی» نیز در رابطه با ترجمه و نشر این آثار به زبان‌های زنده دنیا، در راستای صدور فرهنگی - علمی - فلسفی و اندیشه‌ی والای قرآنی ایشان، نقش ارزنده‌ای را می‌تواند ایفا کند.

به عبارت دیگر: این اقدام می‌تواند زمینه‌ساز حرکت‌های ویژه‌ای در شناخت و شناسایی مفاهیم قرآنی و فرهنگ اسلامی، در سطح جهانی گردد. و این وظیفه، به عهده نخبگان حوزه علمیه قم و نهادها و سازمان‌های علمی کشور و همکاری نهادهای فرهنگی - رسمی خواهد بود که در این راه، گام‌های بلند و جدی و مشترکی را بردارند که مقام شایسته و والای استاد، این همکاری و تعاون بین نهادها را ایجاب می‌کند. ...از سروران گرامی و اساتید محترم و شاگردان فرهیخته مرحوم علامه طباطبائی و نخبگان علم و فلسفه در حوزه‌های علمیه و دیگر مراکز علمی



- فرهنگی کشور انتظار داریم که هرگونه دست خط، شعر، نامه، یا بحث و رساله چاپ نشده‌ای از استاد دارند و یا پیشنهاد و نظریه اصلاحی و یا نقد و بررسی خاصی به نظرشان می‌رسد، آن را، برای تکمیل این مجموعه و استفاده در یک جلد خاص و یا مستدرک، در چاپ‌های بعدی، به آدرس ما ارسال نمایند که بی‌تردید مورد رضای حق تعالی بوده و مورد استفاده عموم قرار خواهد گرفت.

سید هادی خسروشاهی

مدیر مرکز بررسی‌های اسلامی

قم: رمضان المبارک ۱۴۲۷ ه.ق / مهر ماه ۱۳۸۵ ش

۳

علامه در معرض تکفیر

علامه در معرض تکفیر^(۱)

س: نخستین دیدار جناب عالی با علامه طباطبایی در چه تاریخی بود، آیا خاطره‌ای از آن دیدار دارید؟

ج: بنده در شانزده سالگی، یعنی در سال ۱۳۳۲، پس از رحلت مرحوم والد آیت الله سید مرتضی خسروشاهی، به قم آمدم... از لحاظ تحصیلی در مرحله سطوح بودم و به طور طبیعی در دروس خارج مراجع و یا درس تفسیر و فلسفه علامه طباطبایی نمی توانستم شرکت کنم... اما با توجه به سابقه آشنایی و روابط آقایان عظام قم از جمله مرحوم علامه طباطبایی با پدرم، به محض ورود به قم به دیدار بزرگان، علما و مراجع عظام از جمله استاد علامه طباطبایی شتافتم... در نخستین دیدار، وقتی خودم را معرفی کردم، ایشان اولاً خیلی خوشحال شدند که سلسله روحانیت در خاندان ما که سابقه چهارصد ساله دارد، منقطع نشده است و سپس به ذکر خیر از

۱. گفت و گو با استاد سیدهادی خسروشاهی در روزهایی صورت گرفت که در بستر بیماری بود و تقدیر از وی در همایش حکمت سینوی هم در غیابش برگزار شد. اما نام علامه طباطبایی باعث شد تا وی که سال‌های زیادی را با ایشان زیست داشته‌اند، متقاعد کند تا با **مجله پنجره** هم کلام شود؛ اگرچه این نوشتار، نتیجه پرسش و پاسخی مکتوب است. باید بابت لطف استاد خسروشاهی تشکر کنیم که در این احوال جسمی ما را یاری داد. حسن جودی.



مرحوم ابوی پرداخته و بنده را مورد لطف و عنایت و محبت قرار دادند... در آن دیدار نخست، سید جلیل القدری را هم دیدم که با کمال تواضع و ادب، در گوشه‌ای نشسته بود و بعدها فهمیدم ایشان آقای سید محمد حسین حسینی تهرانی است که آثار و تألیفات ایشان، هم اکنون مشهور و در اختیار همگان قرار دارد... و راز این ادب و تواضع در حضور علامه را بعدها فهمیدم و آن راز این بود که مرحوم آقای تهرانی، در سیر و سلوک عرفانی، از شاگردان خاص علامه طباطبائی بوده است.

به هرحال آن نگاه مهرآمیز علامه، با آن چشم‌های آبی آسمانی، سخت انسان را تحت تأثیر قرار می‌داد... و در واقع من هرگز این نخستین دیدار را فراموش نمی‌کنم... البته بعدها که در مراحل تحصیلی پیشرفت کردم، در درس تفسیر و فلسفه استاد علامه شرکت می‌کردم و به منزلشان هم زیاد رفت و آمد داشتم.

س: جمع‌آوری آثار استاد علامه از سوی جناب عالی چه دلیلی داشت و از چه تاریخی آغاز شد؟

ج: تاریخ دقیق آن را به یاد ندارم، ولی از همان اوایل تلمذ در محضر استاد، به جمع‌آوری مقالات و استنساخ رساله‌های ایشان پرداختم. البته در آن دوران دستگاه فتوکپی و تکثیر در قم وجود نداشت. لذا شاگردان مرحوم علامه نوعاً آثار و رساله‌هایشان را استنساخ می‌کردند. من از روی علاقه خاص، همه آثار و مقالات و نامه‌ها و نوشته‌های ایشان را جمع می‌کردم و استاد هم وقتی که این علاقه را دیدند، گاهی یک نامه و یا پاسخ یک سؤال علمی را که برای دیگران تهیه می‌کردند، قبل از ارسال به من می‌دادند تا رونوشت آن را بردارم و بعد آن را بفرستند.



بعضی از این مقالات و رساله‌ها در زمان حیات استاد علامه، تحت عنوان: «بررسی‌های اسلامی» در دو جلد و «اسلام و انسان معاصر» در یک جلد، با نظارت و موافقت خود ایشان چاپ و منتشر شد. این اقدام بنده به نظرم در حفظ آثار پراکنده علامه، نقش مؤثری داشت؛ چراکه اگر من اقدام نمی‌کردم، اغلب این مقالات منتشر شده در مجلات علمی - فرهنگی آن زمان و یا نامه‌ها و پاسخ‌های پخش شده در اطراف و اکناف بلاد، کم‌کم فراموش می‌شد و در واقع از بین می‌رفت... اما اکنون به یاری خدا این مقالات و نامه‌ها و رساله‌ها، جمع‌آوری شده و در بیش از هزار صفحه در اختیار عموم قرار دارد.

س: ظاهراً جناب عالی مجموعه آثار استاد علامه را هم در دست چاپ دارید؟

ج: مجموعه آثار استاد علامه به یاری خدا و با کوشش این جانب، هم‌اکنون در بیست و چهار جلد تنظیم شده و منتشر می‌گردد. البته بعضی از این آثار، ترجمه اساتید محترم است. آثاری چون: *بداية الحکمة*، *نهاية الحکمة* و *رسائل توحیدی* و... بقیه را نیز بنده پس از ویرایش به محضر استاد، عرضه می‌داشتم و در پی بازبینی معظم‌له، به دست چاپ می‌سپردیم. اما متأسفانه بعد از رحلت ایشان، عده‌ای از علاقه‌مندان استاد، آنها را اقتباس نموده به طور پراکنده و با نام‌های مختلف، چاپ کردند که به نظرم کار صحیحی نبود... به همین دلیل من پس از مراجعت از سفرهای خارج از کشور، به تنظیم و ویرایش مجدد آن پرداختم و خوشبختانه توسط مؤسسه بوستان کتاب، که یکی از مهم‌ترین مراکز نشر در حوزه علمی قم است، منتشر می‌شود.



تا کنون بیست جلد از آنها چاپ شده و چند جلد دیگر زیر چاپ و یا در مراحل نهایی است... و تنها جلد آخر باقی مانده که شامل: نامه‌ها، اشعار، اجازه‌ها و تقریظ‌ها خواهد بود و به نظرم «جنگ» جالبی می‌شود! در این جا از دوستان و اساتید محترم می‌خواهم که اگر یادداشت، شعر، نامه و یا دستخطی از استاد علامه دارند، کپی آن را در اختیار ما قرار دهند تا در این مجموعه ارزشمند از آن استفاده شود.

س: نقش علامه را در احیای اندیشه فلسفی شیعه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: البته فلسفه و یا به اصطلاح حوزوی حکمت، پیش از علامه طباطبائی هم به نحوی در حوزه‌ها مطرح بود. یعنی در واقع از زمان بوعلی سینا تا عصر ملاصدرا و تا دوران حکیم سبزواری و تا امروز، اساتیدی در این رشته وجود داشته‌اند که آثار ماندگاری هم از آنها بر جای مانده است.

در زمان ما در حوزه علمیه قم، بیشتر، منظومه مرحوم سبزواری در منطق و حکمت تدریس می‌شد، ولی متأسفانه تدریس «اسفار» ملاصدرا، چه توسط امام خمینی و چه علامه طباطبائی، با عکس‌العمل‌های منفی، حتی تا مرز تکفیر! و آب کشیدن لیوان فرزند امام به خاطر تدریس فلسفه توسط پدر!، روبه‌رو شد... تا این‌که امام تدریس فلسفه را رها کرد و علامه طباطبائی هم مدتی آن را به صلاح دید آیه الله بروجردی، متوقف ساخت.

با مرور زمان و پیدایش تحولات، به تدریج گرایش‌ها در حوزه هم تغییر یافت و علامه طباطبائی با توجه به پشتکار و علاقه و احساس



مسئولیتی که در ترویج و تفسیر قرآن و تدریس فلسفه در حوزه‌ها احساس می‌کرد، به تدریس ادامه داد تا آن‌که حکمت و فلسفه در حوزه جایگاه خود را پیدا کرد.

البته مرحوم علامه طباطبایی پس از ورود به حوزه علمیه قم، نخست به تدریس دروس رسمی فقه و اصول پرداخته بود و به گفته شخصیت برجسته علمی و فقهی معاصر، آیت‌الله آقارضی شیرازی که خود در فقه و اصول و فلسفه، تخصص کامل دارند، اگر علامه طباطبایی این رشته را ادامه می‌داد، مرجعیت ایشان قطعی بود. اما خود علامه این روش را ادامه نداد و یک بار به ما فرمود: من دیدم که در حوزه درس فقه و اصول، متصدیان لازم را دارند و به اصطلاح «من به الکفایه» هست، اما تفسیر و حکمت، متولی ندارد و در واقع هر دو مهجورند و این بود که تدریس تفسیر قرآن و فلسفه را شروع کردم...

البته ایشان مدتی به تدریس شفا پرداختند و پس از آن، علاوه بر درس‌های خصوصی در فلسفه و عرفان، به تدریس رسمی و عمومی اسفار ادامه دادند و شاگردان ایشان در این رشته معروف‌تر از آن هستند که نام‌شان را بیاوریم؛ و اصولاً ذکر نام همه‌شان هم مقدور نیست و تنها می‌توان به اساتید محترم: شهید مرتضی مطهری، جلال‌الدین آشتیانی، ناصر مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، جوادی آملی، مصباح یزدی، محمد علی گرامی، حسن حسن‌زاده آملی و شیخ یحیی انصاری شیرازی، شهید محمد مفتاح و... اشاره کرد. بی‌تردید نقش علامه در احیای فلسفه شیعی، یک نقش اساسی و بنیادی است و این یادگار ایشان در حوزه‌های علمیه، جاودانه خواهد ماند.

س: نقش علامه در احیای سنت تفسیر قرآن در جهان تشیع را چگونه می بینید؟

ج: متأسفانه مدت های مدیدی عمده ترین دروس حوزه های ما، ادبیات، منطق، اصول و فقه بود. تدریس تفسیر و حکمت نه تنها مرسوم نبود، بلکه تا حدی هم غیر مطلوب به شمار می رفت. البته، تألیف کتاب ها در تفسیر قرآن در عالم شیعه همیشه وجود داشته، ولی تدریس رسمی آن به عنوان یک واحد رسمی درسی در حوزه، مطرح نبود. علامه طباطبائی با فداکاری و آغاز درس تفسیر در مسجد مدرسه حجتیه و درس حکمت در مسجد سلماسی آنها را بین دروس حوزوی رسمیت داد.

تفسیر بیست جلدی المیزان، در واقع محصول این جلسات تفسیری بود و از آن جلسات، اساتید تفسیری بزرگی تربیت یافتند که امروز، آثار و تفاسیر آنها، در حوزه ها مورد استفاده همگان است. تحوّل که علامه در این رابطه ایجاد کرد، تدریجی بود. چون اصولاً روش علامه جنجال و هیاهو نبود، بلکه برای ایشان هدف مطرح بود که به تدریج به آن پرداختند و به یاری حق آن را تثبیت کردند. س: دلیل اقبال ایشان در حیات فکری و اجتماعی به قرآن چه بود؟

ج: شاید بتوان گفت دلیل عمده توجه ایشان به قرآن مجید و تدریس و تفسیر آن، ناشی از فطرت پاک و سلیم و صفای درونی و روح عرفانی علامه بود که اصالت قرآن و نقش آن در احیای نفوس و بیداری امت مسلمان را دریافته بود. یعنی علامه طباطبائی وقتی می بیند که از دیدگاه



قرآن، عامل محرک تاریخ و ایجاد تحوّل در میان ملل و جوامع اسلامی، تغییر و تحوّل درونی است، چنان‌که قرآن به صراحت از آن یاد می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»، به آن تمسک جست و حیات فکری و اجتماعی خود را با آن پیوند زد. این اقبال به طور طبیعی در دل شاگردان ایشان هم جوانه زد و ریشه دوانید؛ تا این‌که امروز علاوه بر تدریس، شاهد پیدایش و تولید و تالیف تفاسیر بی‌شمار در حوزه‌های علمی شیعه و تهیه دانش‌نامه‌ها و مجلات تخصصی قرآنی هستیم که بی‌تردید ثمره احیای اندیشه قرآنی توسط علامه طباطبایی است.

س: ظاهراً علامه توجه جدی به تولید در حوزه فلسفه هم داشتند؟

ج: در واقع علامه طباطبایی نخست با تشکیل جلسات ویژه دروس فلسفی برای گروه معدودی از فضلاء نامدار حوزه، سپس تدریس رسمی بر شاگردان برجسته و فرهیخته در این رشته، به تولید فلسفه پرداخت و نسل جوان و طلاب جدید حوزه را که ما هم جزو شان بودیم، وارد عصر حکمت‌خوانی و فلسفه‌دانی کرد.

در همین راستا علامه به تدریس و تألیف مباحث «اصول فلسفه و روش رئالیسم» و سپس چاپ و نشر مجموعه آن، با توضیحاتی از شهید مرتضی مطهری، اقدام کرد که علاوه بر حوزه‌ها، آثار مثبت‌فراتری در دانشگاه‌ها هم یافت و در خنثی نمودن آثار توسعه و نشر ادبیات و فلسفه ماتریالیستی در کشور، خوش درخشید و نسل جوان دانشگاهی را از پیمودن کژراهه بازداشت. از جمله این هدایت‌شدگان حتی در سنین بالا، احسان طبری، ایدئولوگ و فیلسوف حزب توده بود که به اعتراف خود،

پس از مطالعه آثار علامه طباطبائی از کژراهه دور شد و به خویشتن خویش بازگشت.

علاوه بر اصول فلسفه و روش رئالیسم، علامه رساله‌های فلسفی عمیق دیگری هم دارد که در نجف یا تبریز آنها را نوشته‌اند و سرانجام به پیشنهاد اساتید حوزه، به تألیف *بدایة الحکمة و نهایة الحکمة* اقدام کردند که هم‌اکنون از کتب درسی رسمی حوزه‌های علمیه بوده و از آثار ماندگار ایشان به شمار می‌رود. پس تولید مستقیم و غیر مستقیم فلسفه، توسط شاگردان تربیت یافته در مکتب ایشان، یکی دیگر از تولیدات باقی‌مانده از علامه طباطبائی است.

س: علت عرفانی شدن روند فلسفی ایشان و به نوعی حکمت صدرایی را در تفکر علامه چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ج: علامه طباطبائی در نجف اشرف پس از آشنایی با عارف بالله مرحوم آقا سید علی قاضی طباطبائی و تلمذ در محضر ایشان، گرایش عرفانی عمیقی پیدا کرد و در سیر و سلوک معنوی مراحل عظیمی را پیمود که آیت‌الله جوادی آملی در کتاب «شمس الوحی تبریزی» در این باره به طور مستوفی سخن گفته‌اند.

اصولاً می‌توان گفت که آشنایی با فلسفه صدرایی، جدا از گرایش طبیعی به عرفان، عملی و کارساز نمی‌تواند باشد و به همین دلیل، علامه طباطبائی نه تنها یک فیلسوف و حکیم صدرایی به شمار می‌رفت، بلکه خود در بسیاری از مسایل فلسفی صاحب نظر بود و از سوی دیگر به تصریح خودشان در عرفان عملی هم طریقت خاص خودشان را داشتند و بعضی از شاگردان خود را با او راود و اذکار و ادعیه ائمه اطهار علیهم‌السلام در



مسیر سیر و سلوک سوق می‌دادند.

اشاره به این نکته هم بی‌مناسبت نیست که علامه طباطبایی در مسأله لقاء الله با توجه به آیات قرآنی، معتقد بود انسان که در دنیا در حال سیر و سلوک و خودسازی و تهذیب نفس است، اگر بتواند از تعلقات مادی و طبیعی دور شود و با اخلاق الهی متخلّق گردند، این لقاء در روز رستاخیز خواهد بود و این مطلب را در جلد هشتم المیزان، شرح داده‌اند ولی این را نیز تأیید می‌کردند که انسان اگر در دنیا بتواند به کلی از هوای نفس دور شده و سالک راه حق گردد و غرق در نیازهای مادی دنیوی نشود، می‌تواند به مرحله لقاء و فنا برسد و بی‌شک خود استاد نیز، علی‌رغم کتمان همیشگی، جزو این سلسله از نوادر پاک روزگار ما بود.

س: به روز بودن و آشنایی ایشان با مبانی نظری و فلسفی غرب چگونه بود؟

ج: علامه طباطبایی با توجه به ارتباطات علمی و فرهنگی - اجتماعی که با شخصیت‌های فرهیخته و دانشگاهی داخل و خارج داشت، در واقع در همهٔ مسایل «به روز» بود. آثار ایشان، اعم از تفسیر، اصول فلسفه و یا مقالات، نشان می‌دهد که علامه طباطبایی با توجه به مسایل روز و نیازهای انسان عصر ما، به موضوعات می‌پردازد و مطالب را تجزیه و تحلیل می‌کند و بی‌شک بدون آگاهی عمیق و عینی نمی‌توان دربارهٔ مسایل گوناگون به بحث و بررسی پرداخت.

دیدارهای علمی - فلسفی چند ماهه و سالانهٔ ایشان با پرفسور هانری کربن و شخصیت‌های برجستهٔ دیگر، در تهران و قم نشان‌گر این حقیقت است که علامه همواره به دنبال آگاهی از آخرین پدیده‌ها



در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی - فلسفی است.

دکتر شایگان در کتاب خود «زیر آسمان‌های جهان» ضمن اشاره به چگونگی ملحق شدن خود به اصحاب فلسفه - که کربن و علامه طباطبائی محور آن بودند - می‌نویسد: «در دیداری با علامه در ساحل خزر مثل همیشه بحث فلسفه و رابطه دیدن و دانستن در میان بود. از نظر او تمامی معرفت اگر به سطح تجربه آنی و شهودی اعتلا نمی‌یافت، هیچ اعتبار و ارزشی نداشت. من در آن ایام نوشته‌های یونگ را زیاد می‌خواندم و در آن زمان در کتاب «انسان و جست‌وجوی روان» غرق بودم. استاد خواست بداند که کتاب چیست؟ و من هم خلاصه‌ای از کتاب را برایش نقل کردم. اصل مطلب این بود که در حالی که قرون وسطی روح جوهری و جانی را موعظه می‌کرد، قرن نوزدهم توانست روان‌شناسی فارغ از روح را به وجود آورد. استاد چنان از این نکته به وجد آمد که خواست کتاب به فارسی ترجمه شود و افزود باید جهان را شناخت. ما نمی‌توانیم خود را در برج‌های عاج مان محصور و منزوی کنیم.

یعنی علامه طباطبائی پس از آن‌که دکتر شایگان فرازهایی از اپانیساده‌ها را برای علامه ترجمه می‌کند، می‌فرماید: این مطلب به متون محی‌الدین عربی نزدیک است و لذا خواستار ترجمه کامل کتاب می‌شود تا از همه مباحث آن آگاه شود و این در واقع نشان‌دهنده روح جست‌وجوگر فیلسوفی است که به افق‌های وسیع‌تری از علم و فلسفه می‌نگرد و به آن‌چه که خود دارد، بسنده نمی‌کند.

به نظرم برای تکمیل این بحث، نقل خلاصه دو مطلب از دو کتاب دکتر داریوش شایگان ضروری است که خود، شاهد عینی مباحثات علامه با



هانری کربن بوده و من نیز در بعضی از جلسات آن در «درکه» یا منزل آقای ذوالمجد طباطبایی حضور داشتم.

دکتر شایگان در کتاب «زیر آسمان‌های جهان» چاپ تهران، می‌نویسد: «من از محضر چهار تن فیض برده‌ام. بی‌هیچ تردیدی علامه طباطبایی را بیش از همه ستوده و دوست داشته‌ام. به او احساس ارادت و احترامی سرشار از عشق و تفاهم داشتم. سوای احاطه وسیع او بر تمامی گستره فرهنگ اسلامی می‌دانیم که او مؤلف کتاب ماندگار المیزان در تفسیر قرآن است که در بیست جلد منتشر شده، آن خصلت او که مرا سخت تکان داد، گشادگی خاطر و آمادگی او برای پذیرش علوم بود. به همه حرفی گوش می‌داد، کنجکاو بود و نسبت به جهان‌های دیگر معرفت، حساسیت و هشیاری بسیار داشت. من از محضر او به نهایت توشه برداشتم.

هیچ یک از سؤالات مرا درباره مجموعه طیف فلسفه اسلامی بی‌پاسخ نمی‌گذاشت. با شکیبایی و حوصله و روشنی بسیار به توضیح و تشریح همه چیز می‌پرداخت. فرزادگی اش را جرعه جرعه به انسان منتقل می‌کرد. چنان‌که در دراز مدت نوعی استحال در درون شخص به وجود می‌آورد. ما با او تجربه‌ای را گذرانیدیم که احتمالاً در جهان اسلامی یگانه است؛ پژوهش تطبیقی مذاهب جهان به هدایت و ارشاد مرشد و علامه‌ای ایرانی، ترجمه‌های انجیل، ترجمه فارسی اوپانیشادها، سواتراهای بودایی، و تائوته چینگ را بررسی کردیم. استاد با چنان حالت کشف و شهودی به تفسیر متون می‌پرداخت که گویی خود در نوشتن این متون شرکت داشته است. هرگز در آنها تضادی با روح عرفان اسلامی نمی‌دید،

با فلسفه هند همان قدر اُخت و آمُخته بود که با جهانِ چینی و مسیحی...»
 داریوش شایگان در کتاب دیگر خود به نام: «هانری کربن آفاق فکر
 معنوی در اسلام ایرانی» - چاپ تهران - می نویسد: «... در سال های دهه
 شصت، ما گروه کوچکی بودیم که هرچند وقت یک بار در باغ یکی از
 دوستان جمع می شدیم؛ گروهی از شیوخ فلسفه قدیم، به ویژه علامه سید
 محمد حسین طباطبائی، مدرس معروف فلسفه در قم و یکی از
 بزرگ ترین مفسران معاصر قرآن که در محفل ما رفت و آمد مرتب
 داشتند. من، در اوایل سال های دهه شصت، کربن را نخستین بار در همین
 محفل دیدم. بد نیست آن چه را که در این زمینه در جای دیگری گفته ام،
 در این جا نیز تکرار کنم.

شامگاه خنک یکی از روزهای پایان تابستان بود. گروه کوچکی
 بودیم در محوطه روشنی از باغ... مهمانان افتخاری آن شب دو
 شخصیت سرشناس از شرق و غرب بودند، علامه محمد حسین
 طباطبائی از ایران، و هانری کربن فرانسوی. از مایه های عمده عرفان
 نظری سخن می گفتیم که می بایست موضوع گفت وگوهایمان در آن سال
 باشد. بحث و گفت وگویی که تا پانزده سال پس از آن دیدار نخست ادامه
 یافت؛ مایه هایی با غنایی بی نظیر و ناشنیده، و در پیوند با مشکل های
 اساسی هراس درونی آدمی از کهن ترین ایام تا به امروز. یاد می آید
 کربن آن شب به موضوع نخستین گناه آدمی، به هبوط بشر پرداخت، و با
 طرح این مشکل در قالب مسیحیت، از علامه طباطبائی پرسید: آیا عرفان
 اسلامی نیز به گناه آغازین معتقد است؟ سپس، با نقل قول از یک مؤلف
 فرانسوی که اکنون نامش را فراموش کرده ام، افزود: دو هزار سالی که از



آن گناه آغازین می‌گذرد کارمان را به جایی رسانده است که دیگر از گناه بدمان نمی‌آید. علامه طباطبایی، با صدای آرامی که به دشواری شنیده می‌شد، چنان‌که گویی برای خودش زمزمه می‌کرد، در پاسخ گفت: هبوط بشر، نقص یا عیب نیست. پس آن قدرها گناه هم نیست. اگر میوه ممنوع نبود، امکانات بیکران وجود، هرگز به منصب ظهور نمی‌رسید. لبخند ستایش‌گر و تأییدکننده کربن هرگز از یادم نمی‌رود؛ لبخند معصومانه‌ای که درهای خلاقیت خودانگیخته اندیشه‌ای نجیبانه را مستقیم بر روی آدمی می‌گشاید. کربن گفت: از آن‌جا که غرب، حس تأویل را از دست داده، ما دیگر قادر نیستیم به رموز کتاب مقدس راه ببریم و جنبه‌های اساطیری ابعاد قدسی جهان را روز به روز بیشتر به فراموشی می‌سپریم. نخستین بار بود که من به ابعاد باور نکردنی این اصطلاح که کربن اغلب آن را به کار می‌برد، و چنان‌که می‌دانیم، کلید نفوذ به اندرون تأملات وی، باقی ماند، پی می‌بردم. علامه طباطبایی گفت: بدون شناختن راز، تأویل ناممکن است. دو مرد، با وجود دشواری‌های زبان و بیان با یکدیگر توافق کامل داشتند. من به امکانات بیکران این مفهوم [تأویل] با همه نتایج مترتب بر آن بعدها پی بردم. کربن به من می‌گفت: منظور از کشف‌المحجوب همین است، یعنی پرده از باطن حقایق برگرفتن. این دیدارها، حتی پس از عزیمت کربن از ایران، ادامه یافت و ما توانستیم با کمک علامه طباطبایی، به تجربه‌ای یگانه در ایران دست بزنیم؛ یعنی بررسی تطبیقی مذاهب متفاوت جهان را زیر نظر علامه شیعی مذهب سنت‌شناس آغاز کنیم. ما در طی این بررسی‌ها، ترجمه‌های انجیل‌ها، روایت فارسی اوپانیسادها، برگردان دارالشکوه، سوتراهای بوداییان و

تأثوت کینگ لائوتسه را پیایی خواندیم. کتاب اخیر را من و سید حسین نصر با شتاب به فارسی برگردانیدیم و همراه با علامه خواندیم. وی متون نام برده را با تیزهوشی یک پیر روحانی تفسیر می کرد و همان قدر از اندیشه هندوان احساس آرامش می کرد که از برخورد با عالم معنوی بوداییان و چینیان. او، در این اندیشه ها، هرگز چیزی نیافت که آن را از بنیاد با عرفان اسلامی که خود با آن آشنا و مأنوس بود، در تضاد ببیند.

او در همه این ها، دقایق بزرگ روح را می دید، و چون کار مطالعه اندیشه سرگیجه آور و سرشار از تناقض های شگفت انگیز لائوتسه به پایان رسید، به ما گفت که از بین همه متونی که تا آن زمان با هم خوانده بودیم، کتاب لائوتسه عمیق ترین و ناب ترین همه بوده است. از آن پس، بارها ترجمه این متن را از ما خواست. اما متأسفانه متن ترجمه و یادداشت هایی که ما در آن گردهمایی ها درباره آن فراهم کرده بودیم، به دنبال آتش سوزی بیست و پنجم سپتامبر ۱۹۶۳ که در خانه من اتفاق افتاد، از بین رفت. نه نصر و نه من، هیچ کدام همت دوباره ترجمه آن متن را پیدا نکردیم... از این جا به خوبی معلوم می شود که علامه طباطبایی چگونه با افتخار و اندیشه ها و فلسفه های مذاهب و سرزمین های شرق و غرب آشنا بود.

س: جناب عالی خاطرات بسیاری با علامه داشته اید، یکی از شیرین ترین خاطرات خود با علامه را برای ما شرح دهید.

ج: ما طلبه ها در حوزه علمیه قم، دو تا حاج آقا داشتیم. یعنی هر دو بزرگوار، به دور از القاب عناوین رسمی معروف به «حاج آقا» بودند. یکی امام خمینی بود و دیگری علامه طباطبایی. این دو بزرگوار نه دنبال



مرجعیت و نام و نشان بودند و نه پولی داشتند که مثلاً شهریه‌ای به طلاب خود بدهند و افراد را به درس یا دور خود جمع کنند و در واقع هر دو بزرگوار، در معیشت خود با مشکل مواجه بودند.

آن چه که در محضر این دو بزرگوار مطرح بود، علم بود و فلسفه و عرفان و معنویت. در بالاترین مرتبه مفهوم کلمه... حضور در بیت و درس دین دو بزرگوار و دیدارشان، همیشه و همواره، شیرین بود. چون همراه با روح و آرامش و معنویت و خلوص و اخلاص بود که البته یادش بخیر باد!...

س: آخرین دیدار جناب عالی با استاد علامه چه زمانی بود؟
ج: تقریباً چند ماه قبل از رحلت ایشان در سال ۱۳۶۰، من چون به عنوان مسئول نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در واتیکان عازم به کشور ایتالیا بودم، برای خداحافظی خدمت ایشان رسیدم. ضمن اظهار لطف، دو نکته و رهنمود را یاد آورد شده و گفتند: اول این که: مفهوم آیه شریفه «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ...» را به آقایان آن جا یاد آور شوید و اشاره کنید که هرگونه تعصب و ورزی و اختلافات مذهبی باید برای خاطر نجات بشریت از بیماری سقوط و مادی گرایی، کنار گذاشته شود.

نکته دوم هم یک تذکر خصوصی به حقیر بود که در یک جمله خلاصه فرمودند: مراقبه و محاسبه در همه جا و همیشه... و این آخرین رهنمود در آخرین دیدار، در اوایل سال ۱۳۶۰ بود...^(۱)

۱. مجله «پنجره»، چاپ تهران، سال اول، شماره ۲۳، مورخ آذر ماه ۱۳۸۸، صفحه ۷۸-۸۰.

۴

مراجع عظام
و
علامه طباطبائی

روابط علامه طباطبائی با مراجع

س: رابطه علامه طباطبائی با مراجع عظام قم و نجف و مشهد و تهران، چگونه بود؟

ج: در یکی از گفت‌وگوهای قبلی اشاره کرده‌ام که علامه طباطبائی با توجه به رسالتی که بر عهده داشت از جرگه «مرجعیت» خود را دور نمود تا بتواند به کار صرفاً علمی - فرهنگی - تربیتی بپردازد و از غوغاهای معروف حوزوی، خود را کنار نگه دارد و روی همین اصل در «معارک» مربوطه؟ مطلقاً شرکت نمی‌کرد ولی برای ایجاد وحدت صفوف و رفع کدورت‌ها و سوء تفاهات، در بین بزرگان، از هیچ تلاشی مضایقه نمی‌کرد و بلکه آن را یک وظیفه و تکلیف شرعی برای خود می‌دانست و روی همین اصل با همه مراجع عظام بلاد فوق بدون استثناء، روابط حسنه و صمیمانه داشت.

س: در این رابطه مورد خاصی مدّ نظر تان هست که چگونگی آن را بیان کنید؟

موارد کوچک و بزرگی از اختلافات نظری در حوزه بین بعضی از مراجع و علما یا فضلا پیش می‌آمد که عمدتاً ناشی از نوع برداشت آقایان



درباره مسایل اجتماعی یا مذهبی و عقیدتی و یا محتوای بعضی از کتاب‌ها بود... علامه طباطبائی به عنوان استاد علمی و پدر روحانی و معنوی اغلب این آقایان، با وساطت و مصلحت اندیشی، آن اختلافات را برطرف می‌ساخت و عملاً اجازه نمی‌داد که مسایل «بحث حوزوی» از گردونه اصلی خود دور شود و به «نزاع» برسد!

س: یکی از مواردی را که مشخص‌تر باشد توضیح دهید؟

یکی از موارد حساس اختلاف در حوزه، مسئله تأسیس «دارالتبلیغ اسلامی» توسط آیت‌الله شریعتمداری بود که با توجه به تقارن آن با مسایل نهضت و سرکوب علماء توسط رژیم، موجب سوء تفاهماتی گردید و عده‌ای از فضلا و طلاب به عنوان این که این حرکت، موجب خموشی نهضت خواهد شد، با آن مخالفت ورزیدند و در مقابل، عده دیگری از فضلا و اساتید هم با حضور در جلسات و تدریس رسمی در آن، این اقدام را تأیید نموده و حتی آن را نوعی «تکامل در امر مبارزه آگاهانه» قلمداد کردند..

متأسفانه دامنه اختلاف بین هواداران امام خمینی و آیت‌الله شریعتمداری - که گاهی بوی دعوای ترک و فارس! هم از آن استشمام می‌شد - اوج گرفت و می‌رفت که این اختلاف جنبی به درگیری‌های فیزیکی بین طلاب منجر شود.. و البته رژیم هم سعی داشت مانند مسئله کتاب «شهید جاوید» بر این اختلافات دامن بزند تا مرجعیت و روحانیت و علماء بلاد، به جای مبارزه با رژیم، به «خود» مشغول شوند (اسناد مربوط به غوغای کتاب شهید جاوید و نقش ساواک در آن، به صورت مستقل چاپ شده که چگونگی امر را روشن می‌سازد).

این جانب با توجه به ارتباط مستقیم با امام خمینی و آیت الله شریعتمداری، از عمق مسئله آگاه بودم... و حتی در یکی دو مورد «واسطه» ابلاغ پیام‌ها، بین دو بزرگوار و مرجع عالی قدر وقت بودم.. که در خاطرات مربوط به امام خمینی آن را نقل کرده‌ام.

... روزی فکر کردم که با توجه به سابقه آشنایی و ارتباط با آیت الله میلانی «مشهد مقدس» از ایشان درخواست کنم که برای جلوگیری از شدت یافتن این اختلاف، به طور موقت و به عنوان زیارت و میهمان به «قم» تشریف بیاورند، و مسئله را حل کنند.

ایشان نخست به طور حضوری - در سفری به مشهد - در پاسخ نامه حقیر، به نوعی، موافقت خود را اعلام داشتند، ولی مدتی گذشت و خبری نشد؟ نتیجه پی گیری بنده، آن شد که آیت الله میلانی در نامه دیگری ضمن «اعتذار» از عدم امکان حضور در «قم»، طلاب و فضلا حوزه را «تکلیف» نمودند که خود به رفع این اختلاف اقدام کنند (نامه‌های آیت الله میلانی را در شرح حال ایشان آورده‌ام و فقط آن‌چه که مربوط به این موضوع است بعد از نامه علامه نقل می‌کنم). البته علت این تغییر موضع ایشان با توجه به موافقت در دیدار حضوری و روحیه اصلاح طلبانه و مشفقانه‌ای که داشتند کمی برای من مبهم بود - و مبهم ماند - تا این که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و چاپ کتاب دو جلدی علم و جهاد درباره مبارزات و اقدامات آیت الله میلانی در امر نهضت اسلامی، «راز» امر بر من آشکار شد...

در صفحه ۴۳ - ۴۷ جلد دوم این کتاب، نامه‌ای با دست خط مرحوم علامه طباطبائی آمده است که چگونگی امر را روشن می‌سازد.

ظاهراً پس از درخواست حضوری و کتبی حقیر - و شاید درخواست‌های مشابه از کسانی دیگر که بنده از آن اطلاعی ندارم - آیت‌الله میلانی به مرحوم استاد علامه طباطبائی - که روابط بسیار صمیمانه‌ای با ایشان داشتند و این روابط به دوران تحصیل در نجف و تلمذ هر دو در محضر اساتید مشترک به ویژه هم سخی در امر تهذیب نفس و سیر و سلوک در محضر مرحوم آیت‌الله سید علی قاضی طباطبائی در نجف اشرف برمی‌گشت - در دیداری در مشهد، مطرح می‌کنند که درباره این حرکت و آمدن‌شان به قم، پس از تحقیق و بررسی، نظر خود را اعلام دارند تا ایشان تصمیم نهایی خود را بگیرند...

پاسخی که علامه طباطبائی پس از مدتی طولانی به طور مکتوب به ایشان می‌فرستند، بی‌تردید در تصمیم‌گیری نهایی و تغییر موضع ایشان تأثیر داشته است... البته محتوای نامه علامه طباطبائی و داوری منصفانه و عادلانه و متشرعانه و عارفانه ایشان، تمام حقیقت را بیان و آشکار می‌سازد. متن نامه علامه طباطبائی چنین است:

مشهد مقدس

محضر مقدس حضرت آیت‌الله العظمی آقای میلانی متع الله المسلمین

بطول بقائه

۲۰ ج ۲ / ۴۳

السلام علیکم و اسعد الله ایامکم

درست سی و هفت روز است که با سلام تودیع از حضور مبارک مرخص شدیم و نظر به این که می‌خواستم در اولین نامه محصلی از اوضاع این سامان و نتیجه تلاش‌هایی که برای رفع اختلافات فعلی به عرض

رسانیده باشم، نتوانسته‌ام مصدّع گردیده، عرض اخلاص بنمایم. امید دارم پیوسته وجود مقدس عالی مغمور تأییدات ظاهره و باطنه خداوندی - عزّ اسمّه - و توجهات خاصّه صاحب این عصر (عج) بوده، ملال و کلّالی در کار نباشد.

مربوط به پاره‌ای از مطالب که در آخرین ملاقات مذاکره شده بود:
 ۱- راجع به حجت الاسلام آقای حاج آقا عزالدین زنجانی و انتقال به تهران با حضرت آقای جزایری صحبت شد. از قرار معلوم فعلاً زمینه تمام مساعدی که یکی از مقدمات آن مسجّدی مناسب حال ایشان باشد، وجود ندارد و در هر صورت اگر بنای انتقالشان باشد، باید مدتی همین طور در تهران به سر برند تا تدریجاً در شرایط مساعدی که پیش می‌آید، برای پیشرفت کارشان استفاده شود.

۲- در موضوع آقای قاضی و این که به عنوان زیارت مشرف شده در مشهد مدتی توقف کند، فردای روزی که به تهران وارد شدیم، در بیمارستان مهر به ملاقات معظم له رفته و به مناسبتی همان مطلب را با خودش در میان گذاشتم، معلوم شد برخلاف آن چه ما در مشهد تصوّر می‌کردیم، ایشان در بیمارستان نیز تحت توقیف است و اجازه خروج ندارد و تا کنون هم که بیستم شهرج ۲ می باشد در بیمارستان و تحت توقیف می باشد.

۳- در خصوص اختلافات مربوط به دارالتبلیغ باید عرض کرد که این مسئله یکی از مسایل بغرنج این حوزه قرار گرفته و تا کنون راه حلی حقیقی برایش پیدا نشده است و کسان زیادی که به منظور جمع کلمه با آقایان وارد مذاکره شده‌اند با شکست مواجه گشته‌اند و اغلب واردین صورّه هم



اگر نباشد معنأً با آقای شریعتمداری موافقت و حجت آقای خمینی را قانع کننده نمی دانند. هفته گذشته آقای انگجی قم مشرف شده، با هر دو آقا ملاقات کرد که در بعضی از آنها بنده نیز شرکت داشتم؛ به جایی نرسید و ناچار تا کنون به عرض عالی رسانیده اند.

این مدت که بنده مراجعت کرده ام جز یک مباحثه به هیچ کاری نرسیده ام، به طور مداوم منزل ما تردد است. چند مرتبه تا کنون با آقایان ملاقات و مذاکره کرده ام، نتیجه ای نبخشیده.

طرح های اصلاحی که به آقایان پیشنهاد شده، مورد موافقت قرار نگرفته. آقای شریعتمداری با هرگونه طرح اصلاحی موافق است به شرط شیء (وجود دارالتبلیغ) و آقای خمینی به شرط لا (عدم دارالتبلیغ) دو طرح نیز بنده پیشنهاد کرده بودم که از ناحیه آقای خمینی رد شد.

اخیراً یکی از طرح های بنده که گویا با تغییراتی آقای خمینی پذیرفته و به بنده ابلاغ کرده بود، همین امشب ۲۲ ج ۲ با آقای شریعتمداری ملاقات و مذاکره کردم. اول رد کردند و پس از کشمکش زیاد بنا گذاشته شد که فکر کنند، طرح مزبور که در ده ماده تنظیم شده بود و کمی تغییر داده شده محصلش این بود که آقایان معأً دست به اصلاح کلی حوزه بزنند و طبعاً دارالتبلیغ نیز در حوزه ادغام شود و در زمینه این منظور:

اولاً دفتری مشتمل بر احصاء محصلین و نام و نشان و مشخصات آنان تنظیم شود.

و ثانیاً محصلین به فقها و مبلغین و غیر ایشان تقسیم و طبقه بندی و برای هر طبقه برنامه تحصیلی خاص و امتحانی مناسب بوده باشد.

و ثالثاً برای هر رشته استادان آزاد معین شود و کسی مجبور به تعلّم



از استاد معین نباشد.

وابعاً آقای شریعتمداری حق دارد که از هر طبقه بخواهد عده‌ای در مدرسه خود جای دهد به شرط این که این مدرسه تشکیلات خاصی مغایر تشکیلات عمومی حوزه نداشته باشد.

و خامساً آقای شریعتمداری اسم مدرسه خود را دارالتبلیغ نگذارد، بلکه اسم دیگری که مفهوم این معنی نباشد، انتخاب کند.

این بود خلاصه طرح بنده. فکر می‌کنم بالاخره بین آقایان التیام داده می‌شود. کثرت مراجعه و اصرار که البته اکثر آن متوجه آقای خمینی است تأثیر خود را خواهد کرد، ولی در سر اصلاحات باز شاخشان بند خواهد شد.

و لمّ مطلب این است که عده‌ای از هواخواهان هر یک از آقایان می‌خواهند مرجع خود را ریس منحصر به فرد قرار دهند و در این راه از هیچ‌گونه تحریک و دسیسه و ایجاد اختلاف فروگذاری نمی‌کنند.

فعلاً زمینه همین است و سرکار می‌توانید در خصوص تشریف‌فرمایی موقت‌تان در مطالب فوق تأمل فرموده، تصمیم مقتضی بگیرید.

فقط آن‌چه تذکرش را لازم می‌دانم این است که در صورت تصمیم مثبت اگر خواستید تشریف بیاورید دو نکته را مورد توجه قرار دهید. اول این که خروج از مشهد به طور سری انجام داده، طول راه از مشهد تا قم را متکراً طی فرمایید و با ماشین نه طیاره (تا می‌توانید).

و ثانیاً چند روز پیش از حرکت به بنده یا به سایر علاقه‌مندان



اطلاع دهید که منزل مناسب و سایر تدارکات لازمه قبلاً تهیه شود و به منزل خودتان وارد شوید نه منزل یکی از آقایان. البته منزل این بنده نیز منزل خودتان است.

در خاتمه وعده‌ای را (یا کالوعد) که راجع به آقای ربانی شیرازی به بنده فرموده بودید، تذکر می‌دهم. بنا بود هر ماه چیزی به آقای نام برده برسانید، اگر به طور نامرتب هم باشد، خیال می‌کنم بی‌اثر نباشد. خدمت آقا زاده خودم، آقای حاج سید محمد علی، سلمه‌الله و ایده و سده - سلام مشتاقانه دارم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد حسین طباطبایی^(۱)

س: نامه جالبی است، تحلیل شما درباره این نامه چیست؟

ج: این نامه فقط جالب نیست، بلکه یک سند تاریخی ارزشمند درباره بعضی از مسایل حوزوی، به ویژه مسئله دارالتبلیغ اسلامی است که علامه طباطبایی، همان‌طور که خود تصریح دارد، در این رابطه چندین بار با امام خمینی و آیه‌الله شریعتمداری ملاقات و گفت‌وگو و حتی به تعبیر خودشان کشمکش! کرده و یا همراه علمای دیگر، مانند آیه‌الله انگجی، به پی‌گیری امر پرداخته، ولی متأسفانه نتیجه مورد نظر، به دست نیامده است و علت اصلی آن را، مرحوم علامه طباطبایی در اشاره‌ای کوتاه با توجه به «اهداف» هواداران آقایان، بیان می‌کند و از نظر من، که خود داخل اغلب

۱. اصل دست خط علامه در بخش اسناد این کتاب آمده است.



زوایای امر بودم کاملاً صحیح است، البته در این رابطه یک بار هم با مرحوم علی حجتی کرمانی خدمت امام خمینی (ره) رسیدیم و توضیحاتی دادیم و حتی گفتیم که اگر حضرت عالی رضایت نداشته باشید، ما حاضریم همه فعالیت‌های خود را در دارالتبلیغ و حتی مکتب اسلام متوقف سازیم؟ ولی ایشان در یک جمله فرمودند: «نه! شما آقایان باشید و به خدمت خود ادامه دهید ولی دقت کنید که موضوع مؤسسه به انحراف کشیده نشود...»

در نتیجه این بیان، ما هم، در کنار بزرگان و افاضل و اساتیدی، که بعضی از آنها مانند آیه‌الله ناصر مکارم شیرازی و آیه‌الله شیخ جعفر سبحانی، هم اکنون از مراجع عظام معاصر محسوب می‌شوند، به فعالیت فرهنگی - تبلیغی - مطبوعاتی خود علی‌رغم بداخلاقی‌های بعضی از دوستان!، ادامه دادیم و با وجود کنجکاوی دقیق و کنکاش، شاهد هیچ‌گونه انحراف و ارتباط با دستگاه حاکمه هم نبودیم...

و به قول مرحوم استاد علی دوانی در چاپ اول جلد ۱۳ کتاب «مفاخر اسلام»^(۱) اگر شاه و یا رژیم در این امر کوچک‌ترین نقش و دخالتی داشتند، به طور مسلم مدارک و شواهد آن در اسناد ساواک پیدا می‌شد و دوستان هم آن را منتشر می‌ساختند، ولی می‌بینیم که حتی یک سند و مدرک که حاکی از دخالت رژیم در امر پیدایش دارالتبلیغ باشد، به دست نیامده است.

۱. این کتاب توسط «مرکز اسناد انقلاب اسلامی» در تهران چاپ و منتشر گردید... و در چاپ بعدی، توسط همان مرکز، این بحث بطور کلی حذف شد؟!.

س: نامه آیت الله میلانی به جناب عالی چه بود؟

ج: نامه مرحوم آیت الله میلانی در جواب حقیر هم جنبه تاریخی دارد و به وضوح نظریه ایشان را در علت عدم مسافرت به قم ولو به صورت موقت، نشان می دهد. متن نامه چنین بود:

بسم الله تعالی شأنه

قم

جناب مستطاب عماد الاعلام غیاث الاسلام آقای حاج سید هادی

خسروشاهی دامت ایامه الشریفة

تسلیم و تحیت وافر تقدیم داشته به انواع دعوات یاد آورم. مرقوم شریف زیارت شد. عاطفه جمیل به تشکرگویی رسانید. راجع به آن چه مرقوم داشته اید از وضع موجود قم، از هر جهت متأثرم می دارد و بر افسردگیم می افزاید. ولی آن چه لازم است متذکر شوم این است که خود آقایان فضلاء و محترمین حوزه باید در صدد اصلاح امور خود برآمده و فکر کنند دیگری وجود ندارد تا منتظر اقدام او شوند و با تشکیل مجلس شور و مشورت و اتخاذ یک راه حل صحیح که ضمناً اقرب طرق برای رسیدن به مطلوب نیز باشد، اختلافات را برطرف و زمینه تفهیم و تفاهم را فراهم کنند. حقیر هم بنا به تشخیص وظیفه حتمی اقداماتی نموده و پیام هایی کتباً و شفاهاً داده ام حتی به اشخاصی گفته ام با آقایان تماس گرفته و آنها را از نتایج سوء این موضوع برحذر دارند و آن چه فعلاً به نظر می رسد ممکن است آمدن حقیر به قم و العیاذ بالله از جهاتی به صلاح حوزه بلکه اسلام و مسلمین نباشد و جداً



احتمال می‌دهم با آمدنم به قم، وضع مشکل‌تر و دامنهٔ اختلاف شدیدتر و دستگاه شکاف را وسیع‌تر نماید. امید است به یمن توجّهات مقدّسه حضرت بقیّه‌الله ارواحنا فداه مشکلات و اختلافات مرتفع گردد.

باز هم آن‌چه به نظر می‌رسد اقدام خواهیم کرد و علیه سبحانه اتوکل و باماننا المهدی المنتظر ارواحنا فداه اتوسل. راجع به بعضی مطالب دیگر در آینده امید است موفق شوم و انجام دهم. والسلام علیکم.

محمد هادی الحسینی میلانی*

س: بالاخره ماجرای دارالتبلیغ به کجا کشید؟

ج: در آن زمان اختلاف درباره این مؤسسه دامنهٔ وسیع‌تری پیدا کرد و علاوه بر طلاب تندرو، حتی بیت آیت‌الله گلپایگانی هم به نوعی به مخالفت برخاست که چگونگی آن در کتاب سه جلدی اسناد ساواک درباره آیه‌الله گلپایگانی آمده است، ولی با تبعید امام به ترکیه - ۱۳ آبان ۴۳ - شدت مخالفت‌ها فروکش کرد... اما ریشه امر، چون آتشی در زیر خاکستر باقی ماند تا در حوادث پس از انقلاب، ساختمان دارالتبلیغ به تصرف دوستان تندرو درآمد...

اما نکته‌ای که از نظر من بسیار مهم است و باید برای ادای دین در برابر تاریخ به آن اشاره کنم، این است که خوشبختانه، پس از تصرف این ساختمان، دوستان به جای «تخریب»، آن محل، مؤسسه را به طور مثبت مورد استفاده قرار دادند و در واقع همهٔ آن کارهای: تعلیمی، پژوهشی، تبلیغی، فرهنگی و مطبوعاتی که در آن زمان آغاز شده بود، به شکل

*. اصل دست‌خط آیت‌الله میلانی در بخش اسناد این کتاب نقل شده است.



کامل تر و جامع تر و شامل تر ادامه یافت و این موجب رضایت بانیان و همکاران آن مؤسسه، و شاید هیئت امناء، که بانیان مالی و متولیان اصلی در تصدی امور آن بودند، قرار گرفت....

در این رابطه ها شرحی مبسوط از محقق معاصر جناب رسول جعفریان، در ضمن مجموعه «مقالات تاریخی» و هم چنین کتاب: «جریان ها و سازمان های مذهبی - سیاسی ایران» آمده است که مطالعه آن می تواند حقایق بیشتری را روشن سازد. و هم چنین مطالعه خاطرات دو جلدی مرحوم علی دوانی - نقد عمر - و ج ۱۳ «مفاخر اسلام» چاپ اول، می تواند در کشف حقایق مفید باشد.

س: با تشکر از نقل این خاطره بسیار مهم و تاریخی...

ج: بنده هم به نوبه خود از شما سپاس گزارم که با یادآوری شما، به نقل این مطلب پرداختم.



آخرین توصیه در آخرین دیدار

آخرین توصیه در آخرین دیدار

اشاره

از آیت حق، حکیم الهی و عارف واصل، حضرت علامه سید محمدحسین طباطبایی (نورالله مرقده) بسیار گفته‌اند، با این همه مروری اجمالی بر یادگارهای علمی و عرفانی آن متأله عظیم، نشان می‌دهد در شناخت ابعاد گوناگون شخصیت او چندان که در خور است، نکوشیده‌ایم. میراث علمی او هنوز می‌تواند ابرهای تیره شبهه و تردید را از سپهر اندیشه معاصر کنارزند و نور پر فروغ حقیقت را بر ذهن و دل طالبان راستی، پرتو افشان سازد.

در سال روز عروج این بزرگ منادی ایمان و حق‌طلبی، با یکی از شاگردان دیرین مکتبش، حجت‌الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی به گفت‌وگو نشستیم، استاد علاوه بر سابقه طولانی تلمذ در محضر علامه طباطبایی، در سال جاری ۱۵ جلد از مجموعه آثار ۲۴ جلدی آن راحل عظیم را با ویرایش و تحقیقات جدید منتشر کرده و بقیه مجلدات آن را نیز در دست نشر دارند. با سپاس از ایشان که پذیرای این گفت‌وگو شدند^(۱).

۱. گفت‌وگوی مشروح استاد سید هادی خسروشاهی با روزنامه جدید انتشار «وطن



برخورد علامه طباطبایی در مسایل علمی با روشن فکران و اندیشمندان نسل معاصر خود چگونه بود. آیا با آنها ارتباطی داشت یا خیر؟

علامه با دانشمندان معاصر خود که در زمینه‌های قرآنی، علمی و فلسفی کار می‌کردند، تماس می‌گرفت و البته بنده هم گاهی در این امر واسطه‌خیر بودم و با استاد همکاری می‌کردم. مثلاً یک بار به مرحوم استاد گفتم: ابوالکلام آزاد در تفسیر خود کوروش را همان ذوالقرنین معرفی کرده و آقای باستانی پاریزی این بحث را ترجمه کرده و به طور مستقل منتشر ساخته است، ولی متأسفانه نسخ آن نایاب شده و من نتوانستم برای جناب عالی تهیه کنم، مگر این که از خود ایشان بخواهید.

علامه فرمودند: آدرس ایشان را بدهید که تقدیم شد و بعد ایشان در نامه‌ای به طور مستقیم از آقای باستانی نسخه‌ای را خواسته بودند که ایشان هم اقدام کرده بود. پس از وصول کتاب، استاد از من خواستند که وصول نامه و کتاب را به ایشان اعلام کنم و من در نامه‌ای چنین کردم و آقای باستانی در مقدمه چاپ پنجم کتاب خود در این باره نوشتند: «استاد علامه مرحوم طباطبایی در مرقومه‌ای از من خواسته بودند نسخه‌ای از کتاب را به ایشان برسانم و مخلص نیز تقدیم کردم. وصول آن نامه و کتاب به امضای

→

امروز» به مناسبت سالگرد رحلت علامه طباطبایی - ۲۴ آبان ماه - در صفحه ۱۰ شماره ۹ و ۱۰ آن - هر کدام یک صفحه کامل - درج شده بود که چون بخشی از مطالب آن، در دو بخش گذشته این کتاب ذکر شده است، از نقل مجلد آنها خودداری می‌شود و فقط آخرین قسمت این گفت‌وگو را که در دو بخش پیشین نیامده است، از روزنامه «وطن امروز» مورخ ۲۲ و ۲۳ آبان ماه ۱۳۸۷، نقل می‌کنیم. ناشر



حجت الاسلام آقای سیدهادی خسروشاهی که در آن ایام با آقای طباطبایی همکاری داشته‌اند، اعلام شد!

البته من در آن ایام، جزو تلامذه استاد علامه بودم و به امر ایشان نامه اعلام وصول را فرستاده بودم. در واقع، علامه برای روشن شدن یک نکته علمی و برای کشف یک حقیقتی، از ارتباط و مکاتبه با اهل فن خودداری نمی‌کرد و به همین دلیل خلاصه مطالب کتاب «ذوالقرنین یا کوروش کبیر» چندین صفحه از میزان را به خود اختصاص داد و این مطلب در ترجمه فارسی مرحوم موسوی همدانی، جلد ۲۶، صفحه ۳۰۴ به بعد، نقل شده است. به هر حال این نوعی از همکاری و تبادل نظر علمی با استادان بود. اصولاً برخورد علامه طباطبایی با روشن فکران عصر خود چگونه بود؟ با آنها تماس، ملاقات یا مکاتبه داشت؟

علاوه بر اشاره‌ای که درباره کتاب ذوالقرنین کردم، کتاب خلقت انسان تألیف مرحوم دکتر سبحانی را نیز من به ایشان تحویل دادم. یعنی مرحوم دکتر سبحانی در ملاقاتی که اکنون نمی‌دانم در مسجد هدایت بود یا شرکت انتشار، نسخه‌ای از کتاب جدید انتشار خود را درباره «خلقت انسان» به من دادند که به استاد علامه تقدیم دارم و من نیز چنین کردم و پس از مدتی به درخواست آقای دکتر سبحانی از استاد پرسیدم آیا کتاب را مطالعه فرموده‌اید یا نه؟ و نظرشان درباره محتوای آن چیست؟ علامه فرمودند: بلی، آن را مطالعه کردم و در بحث پیدایش انسان، در میزان به آن خواهم پرداخت.

مدتی گذشت و استاد علامه در جلد شانزدهم تفسیر میزان با عنوان «کلام فی کینونة الانسان الاولى» - سخنی درباره چگونگی پیدایش



نخستین انسان - در شش صفحه به این مسأله پرداخت و در واقع به نظریات جدید آقای دکتر سحابی بدون آن که نامی از ایشان ببرد، پاسخ داد. پس از انتشار آن مجلد، دکتر سحابی در سال ۱۳۴۸ رساله‌ای در ۳۰ صفحه در پاسخ استاد علامه منتشر نمود و با کمال احترام که شیوه حسنۀ دکتر سحابی و یارانش بود، نظریات علامه را رد کرده و به صحت آراء و فرضیه‌های مطرح شده در کتاب خلقت انسان تأکید ورزید.

من نسخه‌ای از این رساله را هم به استاد دادم و پرسیدم آیا باز پاسخ می‌دهید؟ فرمودند: نه، من نظریات خودم را نوشته‌ام و ایشان هم نظریات خودشان را مجدداً تأیید کرده‌اند، حرف و مطلب تازه‌ای قاعدتاً نداریم که مطرح کنیم. هر کسی نظریه خود را دارد و محترم است. ترجمۀ بحث درباره پیدایش انسان نخستین و توضیحات مجدد مرحوم دکتر سحابی بر آن بحث را در ضمن «مجموعه آثار» در یکی از مجلدات «مجموعه رسایل»^(۱) آورده‌ام.

علاوه بر این‌ها موارد دیگری به یاد ندارید؟

چرا موارد متعدّد دیگری هم وجود دارد و ظاهراً نقل همه آنها در این گفت‌وگوی کوتاه مقدور نیست... ولی می‌دانیم که ایشان در تألیف قرآن در اسلام، شیعه در اسلام و گلچینی از معارف شیعه با آقای دکتر حسین نصر و دکتر ویلیام چیتگ مشورت و سپس اقدام کردند و این کتاب‌ها، به وسیله آن دو بزرگوار به انگلیسی هم ترجمه شد و در سطح جهانی انتشار یافت.

۱. به جلد دوم «مجموعه رسایل» مراجعه شود.



در جریان ملاقات آقای پروفیسور هانری کرین، استاد فلسفه در دانشگاه سوربن فرانسه، استاد باز هم با عده‌ای از استادان محترم دانشگاه تهران همکاری داشتند و بنده نیز گاهی در آن جلسات که در «درکه» تهران تشکیل می‌شد و آقای دکتر نصر و آقای مظفری مترجم‌های اصلی بودند، شرکت داشتم (مراجعه کنید به کتاب در جست‌وجوی امر قدسی از دکتر نصر) یکی از دستاوردهای این جلسات ۲ کتاب «شیعه» و «رسالت تشیع» بود که با توضیحات آیت‌الله میرزا علی احمدی میانجی و این جانب چندین بار چاپ و منتشر شده‌اند. برای دریافت چگونگی روابط احترام‌آمیز استاد علامه با بعضی از این استادها که در آن جلسات شرکت می‌کردند. مرحوم علامه در مقدمه کتاب شیعه چنین می‌نویسد:

«تشکر

قبلاً خود را موظف می‌دانم که مراتب سپاس‌گزاری خود را نسبت به ساحت دانش جمعی از دانشمندان گرامی که در این مصاحبه از مقام علمی‌شان استفاده می‌کردم، به ویژه جناب آقای دکتر جزایری و جناب آقای مهندس بازرگان و جناب آقای دکتر معین و جناب آقای دکتر نصر، استادان محترم دانشگاه، تقدیم نمایم.

و هم‌چنین از رفقای دانشمند خود، جناب آقای علی احمدی میانجی و جناب آقای سید هادی خسروشاهی که در تهیه و یادداشت و تنظیم مدارک و مصادر تاریخی و روایتی مربوط به اباحت این کتاب رنج فراوان به خود هموار کرده و اطلاعات گران‌بهای را در آخر کتاب به عنوان «توضیحات» آورده‌اند، صمیمانه تشکر کنم.

محمدحسن طباطبایی، قم - ۱۳۳۸ شمسی»



ظاهراً این نوع تواضع و تشکر محبت آمیز، برای شناخت روحیه و اخلاق علامه طباطبائی و چگونگی روابط دوستانه و همکاری علمی استاد علامه با استادان و دانشمندان و روشن فکران مسلمان عصر خود کافی است! و نیازی به شرح و بسط نیست.

روابط در همین حدود بود یا در مراحل دیگر معنوی و عرفانی هم مطرح می شد؟

در این زمینه من شما را به مطالعه کتاب «زیر آسمان های جهان» تألیف آقای داریوش شایگان دعوت می کنم. در این کتاب مرحله خاصی از روابط روحانی - عرفانی مطرح می شود که در واقع می توان گفت نوعی پیوند و علاقه مریدی و مرادی است. اگر به صفحه ۷۰ به بعد آن کتاب مراجعه شود نقش و تأثیر معنوی استاد علامه در شخصیت هایی مثل ایشان و دیگران کاملاً روشن می شود.

آخرین دیدار شما با علامه طباطبائی چه موقع بود و چه خاطره ای از آن دیدار دارید؟

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اشتغال این جانب به امور سیاسی و سپس نمایندگی حضرت امام (ره) در وزارت ارشاد، متأسفانه توفیق زیارت ایشان کم تر شد و به یکی، دوبار دیدار در ماه رسید تا آن که به عنوان نماینده دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران در واتیکان عازم آن دیار شدم. ضروری بود که قبل از سفر به زیارت استاد بروم و با ایشان خداحافظی کنم در این دیدار ضمن کسب اجازه از ایشان خواستم که توصیه ای بفرمایند.

استاد گفتند: «شما به مرکز روحانیت مسیحیت می روید. دقت کنید که

روابط صمیمانه تر بشود و آنها به اموری که موجب ناراحتی مسلمین می‌گردد، نپردازند و البته این امر بدون تفاهم میسر نیست، پس سعی کنید تفاهمی بین ادیان و نشر اصول اخلاقی همه آنها در مقابل مادی‌گری شرق و غرب به وجود آید» بعد افزودند: «حتماً دقت داشته باشید که قرآن مجید درباره روحانیت مسیحیت تعریفی خاص دارد و می‌فرماید: «وَلَنَجِدَنَّهُمْ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيَّيْنَ وَرُهْبَانًا وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ...» به این ترتیب خداوند مسیحیان را نزدیک‌تر از دیگران بر مؤمنان معرفی می‌کند و سپس در تحلیل آن می‌فرماید که در بین آنها کشیشان و راهب‌هایی هستند که تکبر نمی‌ورزند! بنابراین می‌توان از همین آیه در ملاقات‌ها استفاده نمود و به آنها ابلاغ کرد که از نظر مسلمانان، آنها نزدیک‌تر از دیگران بر ما هستند.»

اتفاقاً این توصیه علامه طباطبایی در طول اقامت پنج ساله من در واتیکان، از آغاز تا پایان، مورد استناد و استفاده بود و البته صرف نظر از روش‌های سیاسی واتیکان، واقعاً دیدم که اغلب کشیشان و پدران روحانی، آدم‌های سلیمی هستند و تکبر و خودبرتربینی ندارند، در این رابطه خاطره‌ای از نخستین دیدار با پاپ ژان پل دوم دارم

...من پس از تسلیم استوارنامه و ابلاغ پیام شفاهی حضرت امام خمینی علیه السلام که به ایشان توصیه کرده بودند در کنار ملت‌ها باشند نه طاغوت‌ها و اصحاب زر و زور، خواستم خدا حافظی بکنم و بروم که پاپ از کرسی خاص خود برخاست و دست مرا گرفت و به سالن روبه‌رو، که کتاب‌خانه شخصی وی در آنجا بود، برد و به عکاس‌ها گفت که چند عکس یادگاری با عالی جناب سفیر - هیزا کسلانسی! - بگیرید که گرفتند و



آن عکس‌ها خاطره‌انگیز و دیدنی است.

در این جا باید اشاره کنم روش پاپ قبلی در تفاهم با ادیان و مذاهب دیگر، به ویژه اسلام، با پاپ فعلی، جناب بندیکت تفاوت کلی و اساسی دارد و ظاهراً سابقه عضویت پاپ فعلی در گارد جوانان هیتلری، لایه‌هایی از روحیه فاشیستی را در روان و درون او به یادگار گذاشته که متأسفانه موجب آن سخنانی غیر منطقی و غیر عقلانی در آغاز کار، بر ضد پیامبر اسلام شد.

در دیدار آخر، علامه طباطبایی شما را به نکته دیگری توجه ندادند؟

البته توصیه فوق در واقع شکل عام داشت، ولی من پس از بیانات ایشان، عرض کردم: «استاد چه نصیحتی برای خود حقیر می‌فرمایید؟» علامه طباطبایی با توجه به آشنایی قبلی و حضور در جلسات اخلاقی و اخذ تعلیمات معنوی از ایشان، ضمن این که برخلاف روش همیشگی به صورت من نگاه می‌کردند، لبخند ملیحی زدند و فرمودند: «در همه جا و همه وقت، مراقبه و محاسبه فراموش نشود» و البته این توصیه و عمق آن نگاه، در طول اقامت من در خارج تأثیر خاص خود را داشت... دست استاد را بوسیدم و رفتم و این آخرین دیدار بود.

اگر جناب عالی در موقع درگذشت، علامه طباطبایی در ایران بودید، چگونه تشییع و محل دفن ایشان را نقل کنید.

متأسفانه من به هنگام رحلت استاد علامه در خارج بودم و از توفیق شرکت در مراسم تشییع و تدفین محروم ماندم ولی می‌دانم که تشییع با عظمت و پرشکوهی با شرکت مراجع و علمای طلاب و مردم قم

به عمل آمده و ایشان در حرم حضرت معصومه علیها السلام دفن شده‌اند. در مورد محل دفن استاد علامه، جریان عجیبی را حجت الاسلام والمسلمین جناب شیخ محمد حسین اشعری - از علمای معروف قمی و از یاران امام خمینی (ره) - در ماه شعبان ۱۴۲۶ هـ - شهریور ۱۳۸۴ - در مکه مکرمه بیان و نقل کرده است که برادر عزیز پژوهش‌گر و مورّخ معاصر جناب آقای رسول جعفریان آن را از قول ایشان، تحریر و در یکی از مقالات خود آورده است.

خلاصه آن داستان عجیب چنین است:

«... علامه طباطبایی در اواخر بیماری در بیمارستان آیت الله گلپایگانی بستری شد. من سه شبانه روز اکثر اوقات آن جا بودم و ایشان در حالت اغماء بود. روزی دکتر منافی وزیر بهداشتی وقت آمد به بیمارستان برای ملاقات با ایشان. وقتی وضع را دید، تلفن کرد که هلی کوپتر بفرستند تا ایشان را به تهران منتقل کنیم. من مخالفت کردم، اما قبول نکرد. همان وقت آیت الله گلپایگانی آمد که دید ایشان در حال اغماء است. این مسأله را با ایشان مطرح کردم و به ایشان گفتم: شما امر کنید دکتر منافی این کار را نکند. ایشان دکتر منافی را صدا زد و از او خواست تا عصر صبر کنند. اگر می شود او را منتقل کرد، آن وقت منتقل کنید. ولی متأسفانه یکی دو ساعت بعد درگذشتند. من تلفنی فوت ایشان را به دفتر امام خمینی اطلاع دادم. امام فرمودند: درباره قبر ایشان هر کجا را صلاح می دانید اقدام کنید. به آقای مولایی^(۱) هم دستور خواهیم داد.

۱. حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای مولایی رحمته الله در آن ایام تولیت آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام را به عهده داشت.



من به دنبال آقای مولایی آمدم تا محلّ قبر را تعیین کنیم. ایشان در کنار قبر مرحوم اشراقی و انگجی جایی را معرفی کرد. من مخالفت کردم و گفتم علامه طباطبائی به عنوان مفسّر و فیلسوف باید قبرش جایی باشد که مردم راحت تر و آشکارتر سر قبر ایشان بیایند. آن چه آقای مولایی اصرار کرد من مخالفت کردم. بعد آمدم جایی را که قبر فعلی ایشان است، نشان دادم. ایشان گفت: این جا پایه های سقف است و تمام بتون آرمه است و قابل شکافتن نیست. من نپذیرفتم. ایشان گفت: حتی اگر بشود شکافت، این جا محل دفن و قبر علماست و ما مجاز به شکافتن نیستیم.

من گفتم: این مسأله را حل می کنم. معمارها را بیاورید تا نظر بدهند که می شود شکاف داد یا نه؟ و ثانیاً آقای آقاجفی در وقت ساختن مسجد بالاسر فهرست قبور را برداشت. از ایشان می پرسیم که آیا قبر عالمی در این جا هست یا خیر؟ غروب شد و آقای نجفی - برای نماز - آمدند. بعد از نماز داستان را شرح دادم و خواستم ایشان بیایند و شرح بدهند که در این جا قبری از علما بوده است یا نه؟ ایشان آمدند و گفتند: تا آن جا که من صورت برداری کرده ام این جا قبر کسی نیست.

آقای مولایی گفت: چه اصراری دارید؟ گفتم: این جا که قبر کسی نیست. بر فرض هم بتون باشد، امتحانش آسان است. بالاخره به این امر تن دادند و شب درها را بستند و قالی ها را کنار زدند و کارگر آوردند تا بشکافند. سنگ مرمر را برداشتند. موزاییک را هم برداشتند، خبری از بتون نبود. خاک و خاشاک را برداشتند یک مرتبه هرچه کلنگ زدند صدا می کرد. آقای مولایی گفت: من عرض کردم این جا بتون است! من گفتم: بینیم چرا صدا می کند. دیدیم آن جا آجرهای بزرگی است. آنها را



برداشتند، در این وقت با کمال شگفتی دیدیم که یک قبر آماده و ساخته آن جا هست بدون این که کسی در آن جا مدفون باشد و یا حتی ذره‌ای از استخوان و غیره در آن دیده شود... آقای مولایی گفت: این واقعاً شیهه معجزه است. همان جا علامه طباطبایی را دفن کردند که اکنون مزار اهل علم و عرفان است.^(۱)

از این که وقت خود را در اختیار ما قرار دادید، تشکر می‌کنیم. بنده نیز از شما سپاس گزارم که با پی‌گیری‌های خود توفیق این گفت‌وگو را به مناسبت سالروز رحلت استاد عالی قدر، علامه طباطبایی (روحی فداه) نصیب بنده نمودید. أجزکم علی الله.

۱. رسول جعفریان، «مقالات تاریخی»، دفتر چهارم، چاپ تهران.



علامه طباطبائی

و

هانری کرین

علامه طباطبایی و هانری کربن

سابقه و آغاز آشنایی استاد علامه با هانری کربن چگونه بود؟ در این زمینه خود علامه طباطبایی می‌فرمود: در اواخر سال ۱۳۳۷ که به تهران رفته بودم، آقای دکتر جزایری پیشنهاد کردند که طبق درخواست دکتر هانری کربن استاد فلسفه در دانشگاه سوربن فرانسه و رئیس انجمن دوستی فرانسه و ایران، ملاقاتی با نام‌برده به عمل آید و من که از فضایل اخلاقی و مراتب علمی وی شنیده بودم، این پیشنهاد را پذیرفتم و در منزل آقای دکتر جزایری دیدار نخستین با هانری کربن رخ داد. در آن جلسه ایشان گفتند: آن‌چه که تا کنون در غرب درباره اسلام مطرح شده بیشتر از دیدگاه اهل تسنن است و اگر کسی درباره مذاهب اسلامی دیگر اطلاعاتی بخواهد، فقط از منظر آنان اطلاعات کسب می‌شود و حتی کسانی که به ایران سفر کرده‌اند با حقایق مذهب تشیع و معارف اهل بیت، آشنایی پیدا نکرده‌اند و با فلسفه اشراق هم هیچ‌گونه برخوردی نداشته‌اند، تا آن‌جا که «گویینو» مستشرق معروف کتاب «اسفار» ملاصدرا را «سفرنامه»! تلقی کرده است. و یا اگر کسی راجع به «فلسفه اسلامی» تحقیق به عمل آورد، آن را با پایان دوران ابن‌رشد اندلسی، پایان یافته تلقی می‌کنند.



علامه طباطبائی سپس افزود: پس از این بیان، دکتر هانری کربن گفت: ولی من یک پژوهشگر مسیحی پروتستان هستم، بر این باور رسیده‌ام که حقایق و معارف اسلام از دریچه تشیع قابل فهم‌تر است و روی همین اصل من در غرب تلاش کرده‌ام که مذهب تشیع را آن‌طور که شناخته‌ام، معرفی کنم و در این رابطه کتاب شیخ اشراق سهروردی را چاپ کرده‌ام و درباره مکتب فلسفی میرداماد و ملاصدرا هم مباحثی را در کلاس‌های درس فلسفه یا نشست‌ها و سمینارها بیان داشته‌ام، اما این، مراقب نکرده و می‌خواهم از نزدیک با علماء شیعه آشنا شوم و حقایق تشیع و معارف اهل بیت را از زبان خود آنها بشنوم و اگر مشکلاتی دارم، توسط خود آنها حل و فصل کنم...

این خلاصه بیانات دکتر کربن بود و این جانب نیز به مطالب مختصری در تکمیل گفته‌های ایشان اشاره کردم و این دیدار کوتاه پایان پذیرفت تا این‌که در مهرماه سال ۱۳۳۸ و به هنگام مراجعت از دماوند به قم، در تهران ملاقات دیگری به هانری کربن به عمل آمد و او مژده داد که در ژنو، کنفرانسی درباره «امام منتظر» از دیدگاه شیعه داشته که مورد استقبال دانشمندان غربی حاضر در جلسه قرار گرفته است. آقای کربن افزود: من به این عقیده رسیده‌ام که مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه بشر با هدایت الهی و پیوند انسان با خدا را، استوار نگه داشته و با مسئله «ولایت» این پیوستگی را استمرار می‌بخشد، چون در ادیان و مذاهب بر حق پیشین با درگذشت انبیاء، این ارتباط در عمل از بین رفته و فقط احکامی در رابطه با زندگی روزمره انسان از آنها به یادگار مانده است. ولی در اسلام شیعی، پیوند این حقیقت و معنویت بین انسان و خدا، استمرار می‌یابد و

رشته اساسی وصل به حق، قطع نمی شود.

سپس علامه طباطبایی فرمود: پس از بیانات هانری کربن، من گفتم: مسئله وجود حق تعالی، در همه ادیان یک مسئله ثابت و مشترکی است، ولی در موضوع روش زندگی انسان، دینی جاودانه خواهد بود که ضمن حفظ اعتقاد به الوهیت و نبوت، و اعتقاد به دنیای دیگر - معاد - برای استمرار بخشیدن به این حقیقت، باید وسیله خاصی برای ادامه پیوند و ارتباط، از خود به یادگار گذاشته باشد و آن، بی تردید همان مسئله «ولایت» است که در اسلام شیعی به آن توجه خاص شده و در واقع توسل به آن، سعادت دنیوی و اخروی انسان را تضمین می کند.

با این سخنان کوتاه در مجلسی که چند نفر از دوستان هم بودند، جلسه دوم نیز پایان یافت ولی قرار بر این شد که جلسات دیگری، به هنگام اقامت آقای کربن در تهران، در منزل دوستان تشکیل شود و بحث و گفت و گو ادامه یابد... و البته هرچندی یک بار این جلسات ادامه یافت و دوستان دانشمندی هم در آن جلسات حضور می یافتند که نتیجه نهایی آن حلقه بحث نخستین، مجموعه بحث هایی درباره مبانی عقیدتی و معارف تشیع بود که خوشبختانه به شکل کتاب منتشر شد و سپس توسط دوستان جلسه به زبان انگلیسی و فرانسه نیز ترجمه گردید و انتشار یافت. این از جمله نکاتی است که این جانب آنها را از قول علامه طباطبایی در همان سال ها یادداشت کرده بودم و بعد تکمیل شده آنها، به عنوان مقدمه خود استاد علامه طباطبایی، در آغاز آن بحث ها آمده است.

این مجموعه بحث ها تحت چه عنوانی منتشر شد؟

محصول نخستین این جلسات، دو کتاب «شیعه» و «رسالت تشیع» بود



که توسط خود علامه طباطبائی تحریر شده بود و توضیحات هر دو جلد، به خواست علامه طباطبائی توسط مرحوم آیت الله علی احمدی میانجی و این جانب، تهیه و تنظیم گردید که جمعاً در ۷۰۰ صفحه، بارها به چاپ رسیده است.

اما متأسفانه محصول جلسات بعدی که عمده تاً فلسفی، کلامی و عرفانی بوده، تنظیم نشده و یا حتی ضبط هم نگردیده و فقط در آثار هانری کربن به ویژه در کتاب چهار جلدی وی درباره «اسلام در سرزمین ایران» و آثار دکتر حسین نصر به ویژه کتاب: «در جست و جوی امر قدسی» و کتاب: «هانری کربن آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی» تألیف دکتر داریوش شایگان به نکاتی از مطالب مطرح شده در آن جلسات، اشاراتی رفته است که در کل باید این «غفلت» و عدم تقریر و ضبط کل مطالب جلسات را یک «ضایعه علمی» نامید...

اعضای اصلی شرکت کننده در این جلسات چه کسانی بودند؟

اعضای اصلی و ثابت علاوه بر خود استاد علامه طباطبائی و دکتر هانری کربن آقایان: دکتر جزایری، دکتر حسین نصر، دکتر عیسی سپهبدی، دکتر معین، دکتر غلامحسین دینانی، ذوالمجد طباطبائی و شهید مطهری بودند و البته شخصیت ها و افراد دیگری نیز به طور غیر مرتب، گاهی در آن جلسات حضور می یافتند که از آن جمله بودند: استاد جلال الدین آشتیانی، استاد فروزانفر، مهندس مهدی بازرگان، آیت الله ناصر مکارم شیرازی و این جانب نیز در چند جلسه در منزل آقای ذوالمجد یا محل اقامت موقت استاد علامه در «درکه» حضور یافتیم...

درباره چگونگی این جلسات و حضور افراد، آقای دکتر حسین نصر نیز در کتاب خود نکاتی دارند که نقل آن برای تکمیل این گفت‌وگو و مستند سازی آن از لحاظ تاریخی، بی‌مناسبت نیست.

دکتر نصر می‌گوید: «...علامه مرد بسیار بزرگی بود. در هر دو ساحت فلسفه و تفسیر قرآن میدان‌دار بوده و فیلسوفی دست‌اول بود. این نکته در مباحث میان ایشان و کرین پیدا بود... کرین در سپتامبر که همواره به ایران می‌آمد، داغ‌ترین مباحث فلسفی و کلامی آن زمان فرانسه را با خود به ایران می‌آورد و این موضوعات را در قالب پرسش‌هایی از علامه طباطبائی، مطرح می‌کرد و ایشان پاسخ‌هایی ارایه می‌نمودند و بحث ادامه می‌یافت. چنان‌که گفتم بعدها پای بسیاری دیگر به این جلسات باز شد که اکنون از علمای سرشناس ایران هستند از جمله مکارم شیرازی، خسروشاهی و دیگران که مهم‌ترین آنها مطهری بود که همواره حضور داشت...»^(۱)

این جلسات چند ماه ادامه داشت؟ و در چه جاهایی تشکیل می‌شد؟

البته من به طور دقیق نمی‌دانم، ولی چون هانری کرین همه ساله، حتی پس از بازنشستگی هم به ایران می‌آمد و در «انجمن فلسفه» در تهران به تدریس می‌پرداخت، تماس‌های وی با علامه طباطبائی هم ادامه داشت... و جلسات هم نوعاً در منزل یکی از اساتید شرکت‌کننده تشکیل می‌گردید و یا بعضی وقت‌ها در منزل موقت و استیجاری خود علامه طباطبائی در

۱. کتاب: «در جست‌وجوی امر قدسی»، گفت‌وگویی با دکتر حسین نصر، صفحه ۱۳۱ و ۱۳۲، چاپ تهران ۱۳۸۵.



«درکه» که تابستان‌ها به آن‌جا می‌رفتند، برگزار می‌شد.

و طبق اظهار برادر دانشمند و فرهیخته جناب دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، در دوران قبل از پیروزی انقلاب هم گهگاهی جلسات برقرار بود ولی بعد، به درخواست (!) بعضی از دوستان این جلسات تعطیل گردید و هانری کربن هم دیگر به ایران نیامد و به تالیف و تنظیم و نشر کتاب چهار جلدی خود در «پاریس» پرداخت.

تألیف دکتر کربن درباره چیست و چه موضوعاتی در آن مطرح است؟

می‌توان گفت که هانری پس از عمری پژوهش و کاوش درباره فلسفه و عرفان اسلام شیعی در واقع عصارة تحقیقات درازمدت خود را در یک مجموعه چهار جلدی، تحت عنوان: «اسلام در سرزمین ایران، چشم‌اندازهای فلسفی و عرفانی» منتشر ساخت.

خوشبختانه دو جلد از این اثر ارزشمند، به فارسی هم ترجمه و منتشر شده است که با مراجعه به آن می‌توان به ارزش علمی و فلسفی کتاب و «منبع‌شناسی» از دیدگاه هانری کربن پی برد. در این مجموعه کربن منابع و آثاری استناد و استشهاد می‌کند که هنوز در ایران و یا بلاد عربی، به صورت نسخه‌های خطی، باقی مانده و محفوظ است... و این امر نشان دهنده عمق و گستره پژوهش‌های چند ده ساله کربن در عرفان و فلسفه اسلام شیعی است...

اشاره کردید که این جلسات بعدها توسط بعضی از دوستان به تعطیلی کشانده شد، به طور روشن‌تر چه کسانی مانع استمرار تشکیل این جلسات شدند؟

بنده اطلاع دقیقی از این امر ندارم، ولی روزی آقای دکتر دینانی ماجرا را بر این جانب تعریف کرد و من برای آن که گفت و گو «مستند» باشد، ترجیح می‌دهم خلاصه‌ای از آن چه را که خود ایشان در این زمینه نوشته‌اند، نقل کنم:

«...اندکی پیش از انقلاب بعضی از دوستان انقلابی ما به من و آقای صائنی زنجان‌ی گفتند: این جلسه و تشکیل آن از اول کار درستی نبود! بعضی از دوستان جلسه شما این طور و آن طورند و خود هانری کربن هم مانمی دانیم کیست؟! الان چیزی به پیروزی انقلاب نمانده، صلاح نیست ادامه پیدا کند. شما به علامه طباطبایی بگویید جلسه را تعطیل کند.

بر اثر فشار دوستان من خدمت علامه طباطبایی عرض کردم که دوستان می‌گویند صلاح نیست این جلسه ادامه پیدا کند... من الان وقتی آن لحظه یاد می‌آید، گریه‌ام می‌گیرد... ایشان حالش بد شد و ریشه مختصری که دستشان داشت، چند برابر شد و صورتش قرمز شد. وقتی آن چهره ایشان به خاطر می‌آید ناراحت می‌شوم. ایشان چند بار گفت: عجب! و بعد فرمودند: به عنوان شخصی که در گوشه‌ای نشسته‌ام و چیز می‌نویسم، تنها راه من به جهان و تفکر جهانی این جلسه است، این را هم نمی‌توانند برای من ببینند؟

من تازه فهمیدم که ایشان در این جلسات می‌خواست بدانند در دنیا چه می‌گذرد؟ و تازه‌ترین بحث‌های فکری جهان چیست؟...»

دکتر دینانی سپس درباره انتهای هدف اندیشه کربن می‌گوید: «...انتهای اندیشه کربن رسیدن به معنویت تشیع است و در آن جا مستغرق می‌شود. معنویت تشیع عرفان و ولایت است و ولایت کلیه. او



دنیا را در سراسیمه انحطاط مادی و خالی شدن از معنویت می دید و نگران بود و از این رو می کوشید نوری از معنویت به جهان بتاباند.^(۱)

آیا هائری کربن، غیر از علامه طباطبائی، با دیگر علماء ایران هم ارتباط و همکاری داشت؟

بلی، کربن با علماء دیگری مانند حجة الحق استاد سید جلال الدین آشتیانی تماس و همکاری داشت. مثلاً وقتی کربن می خواست طرح خود را برای تدوین تذکره‌ای از فلاسفه ایرانی - از قرن یازدهم هجری تا عصر ما - اجرا کند، از استاد آشتیانی دعوت به همکاری نمود و همراه او مجموعه عظیم «منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران» را در ۷ مجلد آماده نمودند که چهار جلد آن به چاپ رسید و متأسفانه با درگذشت وی، مجلدات بعدی به چاپ نرسید و استاد جلال الدین آشتیانی البته تلاش نمود که طرح را به طور کامل اجرا کند که ظاهراً توفیق خاصی در این زمینه، پس از درگذشت کربن، به دست نیامد و از این جا می توان به نقش تأثیرگذار کربن در احیاء آثار فلسفی شیعی در بلاد غرب پی برد.

آیا اصولاً در آن زمان هم کسانی مخالف تشکیل این جلسات بودند؟

خوب البته! آنهایی که به فلسفه و عرفان علاقه‌ای ندارند و اصولاً فلسفه اسلامی را ترجمه‌ای از فلسفه یونانی می دانند، مایل نبودند که این قبیل جلسات تشکیل شود و مطالبی به عنوان معنویت در اسلام از دیدگاه فلسفی مطرح شود، بلکه آنها معتقد بودند که فقط باید از دریچه ظواهر

۱. کتاب: «سرشت و سرنوشت» گفت وگوهای کریم فیضی با استاد دینانی، فصل: «مردی به نام طباطبائی، مردی به نام کربن» چاپ مؤسسه اطلاعات، ۱۳۸۹، تهران.

اخبار و احادیث به نشر معارف اسلامی - شیعی پرداخت. ولی در آن زمان چون علامه طباطبایی در قم جلسات تفسیر قرآن و درس اسفار داشتند، مخالفت آقایان تأثیرگذار نبود و نتوانستند در هجمه! خود موفق شوند. البته استاد علامه را بعضی ها خیلی اذیت کردند ولی ایشان به راه خود ادامه دادند که آثار مثبت آن در حوزه های امروز مشهود است.

ظاهراً در عصر ما این مخالفت ها قوی تر و علنی تر شده است و علی رغم مرور چهل سال از آن جلسات «بعضی به صورت کلی» منکر فایده و اصالت آن نوع جلسات شده اند؟

بلی! متأسفانه بعضی از دوستان که خود می نویسند: «آن ایام افتخار می کردیم که یک فیلسوف یا مستشرق فرانسوی به محضر استاد علامه می رسد و به تبادل مطالب علمی می پردازد به خود می بالیدیم!»، اکنون با ۱۸۰ درجه تغییر موضع «شمشیر قلم از رو بسته» و تحت عنوان: «بازخوانی مأموریت و نقش فرهنگی هانری کربن در ایران» مطالب مبسوطی نوشته اند که نقد و بررسی آن خود نیازمند بحث جداگانه ای است...

البته از عنوان مقاله می توان به محتوای کلی مطالب مطرح شده توسط ایشان، پی برد ولی خلاصه آن ادعاها چنین است:

«اروپاییان به ویژه دانشگاه سوربن نسخه روز را برای اندیشه و فکر ایران نوشته بودند که از چند عنصر تشکیل شده بود: تصوف با عنوان ارزشمند عرفان، ارسطوییات... افلاطونیات... قدری هم اشراقیات و آمیزه ای از قرآن و حدیث...» و آن گاه نتیجه گرفته بودند که کربن گو یا بیکار بوده و دنبال اجر و مزد می گشته و «مزد کار خود را گرفت و مدیر مطالعات عالی دانشگاه سوربن شد!!» و علامه طباطبایی هم که از تعطیلی



جلسات علمی - فلسفی خود با وی سخت ناراحت شده بود، به تعبیر این راوی محترم، گویا سرانجام «مرحوم علامه طباطبایی به ماهیت کربن پی برد و او را از خود راند و به همین دلیل در میزان حد و حدودی برای باطن‌گرایی قرار داد...» (هکذا؟! و نویسنده محترم، پس از نقل و نقد مطالبی از کربن و دیگر دوستان، در پایان مقاله می‌آورند:

«.. کاری با امور سیاسی ندارم. چندین سال است که سیاست را کنار گذاشته‌ام*». در مورد مکتب تشیع و نیز درباره حفظ نظام اسلامی از دیدگاه اصول مکتب بحث می‌کنم..» و سپس نتیجه‌گیری می‌کنند که مأموریت کسی مثل هانری کربن و یارانش «تشویق تصوف سنتی در لباس مدرن است»^(۱)

این نوعی از برداشت و استنباط و استدلال و استنتاج برادر محترمی است که به نوشته خود «روزگاری بر خود می‌بالیده که کربن در محضر علامه درس معنویت می‌آموزد» و اکنون مدعی است که اصلاً او برای اجرای یک طرح و برنامه حساب شده! استعمار فرهنگی مأموریت! استعمار داشته و در این راه به مقام والایی رسیده و علامه هم سرانجام او را «طرد» کرده است..

البته ما که از نزدیک شاهد امور بودیم می‌دانیم که علامه طباطبایی هرگز او را طرد نکرد و تا آخر نیز بر سلامت نفس و حسن نیت او

*. البته مدعی محترم توضیح نمی‌دهند که اگر سیاست ما عین دیانت ما است، چگونه می‌توان آن را کنار گذاشت؟ آیا از راه سیاست نمی‌توان در حفظ نظام و مکتب کوشید؟.. مگر آن‌که علل دیگری موجب «کنار رفته شدن»! شده باشد!

۱. فصل‌نامه سمات سال اول، شماره اول مورخ بهار ۱۳۸۹ صفحه ۱۰۹ تا ۱۲۳، مقاله جناب شیخ مرتضی رضوی.



اعتقاد داشت و علاوه بر مطالبی که از اساتید محترم در این رابطه نقل شده، باید بگویم که پس از درگذشت کربن مرحوم علامه طباطبایی درباره هانری کربن، به این حقیر فرمودند: «من بر این باور هستم که کربن مستبصر از دنیا رفت، گرچه نخواست به این حقیقت تظاهر بکند» آقای مهندس عبدالباقی، فرزند ارشد علامه طباطبایی به اینجانب نقل کرد که «پدر همین مطلب را به بنده نیز گفت».

مرحوم آیت الله سید محمد حسین حسینی تهرانی که از شاگردان خاص علامه طباطبایی بود و یادداشت‌های زیادی از استاد خود دارد در این رابطه، چنین نقل می‌کند:

«روز جمعه، ۱۸ شعبان المعظم ۱۳۹۹ هجریه قمریه حضرت علامه طباطبایی فرمودند:

مسیو هانری کربن، قریب یکی دو ماه است که فوت کرده است. ایشان استاد کرسی شیعه‌شناسی در دانشگاه پاریس بوده است و مجالس عدیده راجع به تحقیق در مذهب شیعه با ما داشت. مرد سلیم النفس و منصفی بود. او معتقد بود که در میان تمام مذاهب عالم، فقط مذهب شیعه است که مذهبی پویا و متحرک و زنده است و بقیه مذاهب بدون استثناء عمر خود را سپری کرده‌اند و حالت ترقب و تکامل ندارند. یهودیان قایل به امام و ولی زنده‌ای نیستند و هم‌چنین مسیحیان و زردشتیان، انکا به مبدء حیاتی ندارند و به واسطه عمل به تورات و انجیل و زند و اوستا اکتفا نموده و تکامل خود را فقط در این محدوده جست‌وجو می‌کنند. هم‌چنین است تمام فرق اهل تسنن که فقط تکامل خود را در سایه قرآن و سنت نبوی می‌دانند! اما شیعه دین حرکت و زندگی است چون معتقد است که حتماً



باید امام و رهبر اُمت، زنده باشد و تکامل انسان فقط به وصول به مقام مقدّس او حاصل می‌شود و لذا برای این منظور، از هیچ حرکت و عشق و پویایی دریغ نمی‌کند.

می‌فرمودند: روزی به کربن گفتم:

در دین مقدّس اسلام تمام زمین‌ها و امکانه بدون استثناء محلّ عبادت است. اگر فردی بخواهد نماز بخواند یا قرآن بخواند یا سجده کند یا دعا کند، در هر جا که هست می‌تواند این اعمال را انجام دهد و رسول الله فرموده است: «جُعِلَتْ اِلَى الْأَرْضِ مَسْجِداً وَ طَهُوراً» ولی در دین مسیح چنین نیست، در غیر کلیسا باطل است؛ بنابراین اگر فردی از مسیحیان در وقتی از اوقات حالی پیدا کرد (مثلاً در نیمه شب، در خوابگاه منزل خود) و خواست خدا را بخواند چه کند؟ او باید صبر کند تا روز یکشنبه بیاید و کلیسا را باز کنند و برای دعا در آن جا حضور پیدا کند؟ این معنی قطع رابطه بنده است با خدا.

در پاسخ گفتم: بلی، این اشکال در مذهب مسیح هست و الحمد لله دین اسلام در تمام ازمه و امکانه و حالات، رابطه مخلوق با خدا منظور داشته است.

و فرمودند: دیگر آن‌که گفتم:

در دین مقدّس اسلام، انسان حاجت‌مند اگر حالی پیدا کند طبق همان حال و حاجت، خدا را می‌خواند؛ چون خداوند اَسْمَاءِ حَسَنَائِی دارد، مانند: غفور و رازق و منتقم و رحیم و غیرها و انسان طبق خواست و حاجت خود هر یک از این اسماء را ملاحظه نموده و خدا را بدان اسم و صفت یاد می‌کند. مثلاً اگر بخواهد خدا او را پیام‌رزد و از گناهش درگذرد،

باید از اسم غفور و غفار و غفار الذنب استفاده کند. اما در دین مسیح خدا اُسماء حسنی ندارد، فقط لفظ خدا و آب برای اوست. بنابراین، اگر شما مثلاً حالی پیدا کردید و خواستید با خدا مناجات کنید و او را با اُسماء و صفاتش یاد کنید، از تحت اسم خاصی از او حاجت طلبید، چه خواهید کرد.

کربن در پاسخ گفت: من در مناجات خود صحیفه مهدویه را می‌خوانم.

حضرت علامه می‌فرمود: کربن کراراً صحیفه سجادیه را می‌خواند و گریه می‌کرد...»^(۱)

* بعضی از دوستان می‌گویند که هانری کربن اهل سیر و سلوک عرفانی هم بوده و در این مسیر گام بر می‌داشته است؟

اجازه بدهید که در این زمینه باز هم مستند پاسخ بگویم. آقای دکتر ابراهیمی دینانی از اساتید و افاضل معروف که از تلامذه خاص استاد علامه طباطبایی بود و در اغلب جلسات گفت‌وگوی علامه با هانری کربن شرکت می‌کرد و حتی اغلب همراه استاد علامه، با اتوبوس عازم تهران می‌شد. در گفت‌وگویی با این جانب، دقایقی قبل از افطار در لیل ۲۱ رمضان ۱۴۳۱ هـ اظهار داشت:

من در جلساتی که حضور می‌یافتم، می‌دیدم پرفسور هانری کربن استاد دانشگاه سوربن، پاریس، در کمال تواضع و احترام، مانند شاگردی

۱. کتاب: مطلع الانوار، تألیف مرحوم آیت‌الله سید محمدحسین حسینی تهرانی، جلد دوم چاپ تهران ۱۴۳۱ هـ. صفحه ۲۴۱ - ۲۴۳ اصل و دست خط استاد تهرانی نیز منقول است.



مودب در کنار استاد علامه طباطبائی می نشست و سؤال های خود را مطرح می نمود و اساتید محترم پاسخ های علامه طباطبائی را برای او ترجمه می کردند. روزی من روی همان روحیه جست و جوگر طلبگی، از هانری کربن پرسیدم: شما که رسیدن به حقیقت را در عرفان یا تصوّف می دانید، خود از کدام طریقت پیروی می کنید و مرشد شما کیست؟... کربن لبخند ملیحی زد و گفت: «من اویسی هستم» و می دانیم که اویسی ها معتقدند که در سیر و سلوک، نیازی به مرشد حی نیست و عمل به همان رهنمودهای پیامبر اکرم و رهبران معنوی، برای یک سالک راه حق کافی است..

پرسیدم: خوب اهالی سیر و سلوک، از کاری دارند؟ شما از چه ذکری استفاده می کنید؟ در حالی که لبخندی دیگر زد، با حالت جدی گفت: من شب ها که تا صبح: قال الباقر و قال الصادق را در کتاب ها می خوانم و تکرار می کنم، همین ذکر من است....

استاد دینانی افزود: من به کشورهایی که رفته ام حتی در مالزی و بوسنی دیده ام که شناخت تشیع در آن کشورها عمدتاً از روی آثار ترجمه شده هانری کربن درباره شیعه و عرفان شیعی است.

و من به استاد دینانی گفتم: اتفاقاً در مصر هم که چاپ و نشر کتب شیعی ممنوع است، کتاب های ترجمه شده از هانری کربن به عربی، بارها و بارها تجدید چاپ می شود و چون او یک مستشرق فرانسوی است، اداره فرهنگ قاهره حساسیتی نسبت به کتاب های او ندارد، در حالی که کربن همان معارف و اصول تشیع را در آثار خود منعکس کرده است... علاوه بر مصر و دیگر بلاد عربی، در ترکیه نیز آثار کربن هواداران



زیادی دارد و ترجمه‌های کتاب‌های وی، بارها تجدید چاپ شده و مورد استقبال جوانان قرار گرفته است.

* با این توضیحات شما نیز معتقدید که او در مسیر اهل بیت (ع)

قرار داشت؟

● علامه طباطبایی به این جانب فرمود که عقیده دارم او در این مسیر بود. بنده در این جا شاهد دیگری نقل می‌کنم و امیدوارم که به عنوان «حسن ختام» مورد قبول افتد. آقای دکتر سید حسین نصر با سوابقی که با کربن دارد، می‌نویسد:

... کربن نخست کاتولیک بود اما به دلیل محدودیتی که استادان کاتولیک برایش در زمینه مطالعات عرفانی اعمال کرده بودند به آیین پروتستان در آمده بود. او همیشه به مطالعه عرفان علاقه‌مند بود. و از این رو به مطالعه اسلام و به ویژه آثار سهروردی رهنمون شد و از این رهگذر، عالم تشیع بر او نمایان شد، عالمی که کربن آن را وطن معنوی خویش احساس می‌کرد. او دل‌بستگی شخصی و بسیار عمیقی به امام دوازدهم و دیگر امامان شیعه داشت به گونه‌ای که عشق او به امامان شیعه باورنکردنی بود گویی که خود از شیعیان بسیار پرهیزکار است...

کربن و من روابط شخصی انسانی علایق معنوی فکری بسیاری با هم داشتیم و او را به لحاظ انسانی خیلی خوب می‌شناختم. مثلاً ما با هم به زیارت جمکران می‌رفتیم. او خود را شیعه می‌دانست. او همواره می‌گفت



nous Les shiites یعنی ما شیعیان...»^(۱)

با این توضیحات، امیدوارم که کشف حقیقت شده باشد و دوستان «مخالف فلسفه» به جای اتهام و نشر ادعاهای بی اساس، به نقد منطقی فلسفه و فلاسفه! پردازند، و البته اصولاً انصاف نیست که انسان زحمات افراد را نادیده بگیرد و هر اقدامی را نتیجه یک نیاز مادی بداند و حتی مدعی شود که مثلاً هانری کربن، که خود استاد دانشگاه سوربن بود، مزد خود را دریافت نمود و به مقام استادی سوربن رسید... مقامی که او سالیانی دراز، و حتی پیش از ملاقات با علامه طباطبائی صاحب آن بود... بی تردید هانری کربن، مانند استاد علامه طباطبائی در این پژوهش‌ها و کاوش‌ها، انگیزه مادی نداشتند و به دنبال کسب جاه و مقام و مال و منال نبودند... غفرالله لنا و لمن سبقونا بالایمان

۱. «در جست‌وجوی امر قدسی»، گفت‌وگو با دکتر نصر، صفحه ۱۴۵ و ۱۴۶. ۱۴۷، چاپ تهران، ۱۳۵۸.



بعد سیاسی در زندگی علامه طباطبائی

بعد سیاسی در زندگی علامه طباطبایی

گفته می‌شود که علامه طباطبایی در مسایل سیاسی روز دخالت نمی‌کرده و در نهضت اسلامی ایران هم شرکت نداشت و فقط به فلسفه و تفسیر قرآن می‌پرداخت!..

... در گفت‌وگوهای قبلی اشاره کردم که استاد علامه سید محمدحسین طباطبایی، یک فرد سیاسی به مفهوم مصطلح امروز نبودند، ولی درباره مسایل مهم داخلی یا خارجی، مربوط به مسلمانان و جهان اسلام، اظهار نظر نموده و به تکلیف خود عمل می‌کردند. در مورد شرکت در مسئله نهضت اسلامی ایران هم باید بگوییم که ما همگی به خاطر داریم که علامه طباطبایی در آغاز مبارزه روحانیت علیه اقدامات رژیم، اعلامیه‌های مشترک مراجع عظام قم را در مورد مسایل سیاسی کشور، امضا می‌کرد و در چندین اعلامیه، امضای ایشان در کنار اسامی آقایان مراجع آمده است.

مثلاً یکی از اعلامیه‌های مفصل و طولانی را که با عنوان: نظریه مراجع تقلید و آیات عظام حوزه علمیه قم راجع به تصویب نامه مخالف قانون دولت، در دو صفحه منتشر شده است، امضا می‌کنند. در آخر این اعلامیه که اصل آن توسط امام خمینی (ره) نوشته شده بود، چنین آمده است:



«... ملت ایران نیز با این نحو تصویب نامه‌ها مخالف است به دلیل آن که در دو سه ماه قبل که فشار و ارباب قدری کم تر بود، تبعیت خودشان را از علمای اسلام به وسیله تلگراف و مکاتیب و طومارها از اطراف و اکناف ایران اعلام نموده و لغو تصویب نامه غیر قانونی دولت را راجع به انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی خواستار شدند و دولت نیز قبول درخواست ملت را کرده و احواله به مجلس نمود. اینک به وسیله حبس و زجر و اهانت به طبقات مختلفه ملت، از روحانیین و متدینین تسلط خود را بر ملت احراز نموده بدون اعتناء به قوانین اسلام و قانون اساسی و قانون انتخابات، دست به کارهایی زده که عاقبت آن برای اسلام و مسلمین خطرناک و وحشت آور است.

خداوند انشاء الله دولت های ما را از خواب غفلت بیدار کند. بر ملت مسلمان و جمعیت اسلام ترحم فرماید. فَاِنَّ اللَّهَ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ.

مرتضی الحسینی النجفودی، احمد الحسینی الزنجانی، محمد حسین طباطبائی، محمد الموسوی الیزدی، محمد رضا الموسوی الکلیپایگانی، سید کاظم شریعتمداری، روح الله الموسوی الخمینی، هاشم الآملی، مرتضی الحائری.

علاوه بر مسائل داخلی، علامه طباطبائی در مسایل مهم دنیای اسلام هم باز به نحوی اظهار نظر و یا ادای تکلیف می کردند که یکی از آن موارد مسئله فلسطین بود که معظم له همراه مرحوم آیت الله سید ابوالفضل زنجانی (مقیم تهران) و شهید آیت الله شیخ مرتضی مطهری با افتتاح حساب مشترک در چند بانک تهران، برای کمک رسانی به مردم فلسطین اقدام لازم را به عمل آوردند که در آن شرایط حساس این عمل احساس



مسئولیت ویژه را نشان می دهد.

گزارش ها و اسناد به جای مانده از ساواک، چگونگی اقدام و نوع حساسیت رژیم را نشان می دهد که ما چند نمونه از آن اسناد را در ضمن این خاطرات می آوریم:

۱۳۴۹/۲/۱۶

نامه داخلی سازمان امنیت و اطلاعات کشور

(۱)

از بخش هفت

موضوع: تعیین مشخصات حساب های جاری

خواهشمند است دستور فرمایید صاحبان حساب های جاری شماره های زیر را به طور غیر محسوس تعیین و نتیجه را به این بخش اعلام نماید.

حساب جاری شماره ۴۵۶۰۰ بانک بازرگانی مرکز

حساب جاری شماره ۷۷۲۸۸ بانک ملی مرکزی

حساب جاری شماره ۹۵۹۵ بانک صادرات بازار

رییس بخش بصیری

(۲)

جلسه عده ای از روحانیون در منزل توکلی

از ساعت ۷ الی ۹ روز یکشنبه ۱۳۴۹/۲/۱۳ جلسه ای با شرکت شیخ اکبر هاشمی، شیخ حسین کاشانی، لاهوتی، شیخ احمد توکلی کرمانی، شیخ فضل مهدی زاده محلاتی، سید علی غیوری و شیخ جعفر شجونی در منزل احمد توکلی تشکیل گردید. هاشمی اظهار داشت در منزل خمینی



در قم باز است و من با سید احمد پسر آقای خمینی و شیخ حسن و شیخ صادق که کارهای منزل را اداره می‌کنند ملاقات کردم در مورد حقوق و طلاب، این سه نفر گفتند آقای امام خمینی سفارش نموده چنانچه مانعی نیست حقوق طلاب را بدهید. من سؤال کردم آیا پول هست؟ آنها جواب دادند موضوع پول مطرح نیست و موجود می‌باشد اما چه کسی باید این پول را بدهد؟ چون هر کسی این کار را بکند مورد مؤاخذه سازمان قرار خواهد گرفت.

کاشانی اظهار داشت خوب است این پول به وسیله ربانی و منتظری داده شود. هاشمی جواب داد من عقیده دارم فقط منتظری این عمل را انجام بدهد و اگر سؤال شد بگوید این پول را مؤمنین داده‌اند جمع شده و باید پرداخت شود هرکس این مطلب را بگوید چون فعلاً که آقای حکیم هم مریض است، خیلی مناسب است که پول از طرف خمینی داده شود. پس هاشمی گفت: مرتضی مطهری - سید حسین طباطبائی علامه که در قم است و سید زنجانی که مشارالیه نیز ظاهراً در قم می‌باشد.* به منظور کمک به آوارگان فلسطینی حساب‌هایی باز نموده‌اند که شماره‌های آن به این شرح است:

بانک ملی شعبه مرکزی ۷۷۳۸۰ - بانک صادرات شعبه مرکز ۹۵۹۵ - بانک بازرگانی شعبه مرکز ۴۵۶۰۰ و سفارش نمود که در منابع به مردم بگویند که کمک کنند توکلی در پایان جلسه اظهار داشت (؟) مسافرت نموده و احتمالاً نوشته مراجعه خواهند نمود.

*. آیت‌الله سید ابوالفضل زنجانی مقیم تهران بود. ظاهراً ساواک ایشان را با آیت‌الله سید احمد زنجانی اشتباه گرفته است!



(۳)

به ریاست بخش هفت
از بخش تحقیق و احضار
درباره تعیین مشخصات حساب های جاری
عطف به یادداشت اداری مورخه ۱۳۴۹/۲/۱۶
تعیین اسامی صاحبان حساب جاری مورد نظر به طریق غیر محسوس
برای این بخش مقدور نمی باشد و طبق تحقیقات انجام شده درباره
حساب جاری شماره ۹۵۹۵ بانک صادرات معلوم گردید که به نام سه نفر
افراد مشروحه زیر به ثبت رسیده است.

۱- محمد حسین طباطبایی فرزند محمد شماره شناسنامه ۸۰۹ صادره
از کنسولگری ایران در نجف

۲- ابوالفضل موسوی فرزند محمد شماره شناسنامه ۱۹۴۳ صادره
از زنجان.

۳- مرتضی مطهری فریمانی فرزند محمد حسین شماره شناسنامه
۲۲۳۳ صادره از فریمان

توضیح آن که سه نفر فوق الذکر معمم می باشند.

بخش تحقیق رشیدی

(۴)

گزارش
تاریخ ۱۳۴۹/۲/۳۱
درباره جمع آوری وجه جهت سازمان الفتح
محترما معروض می دارد.



منظور به عرض رساندن سوابق عاملین جمع آوری وجه. خلاصه پیشینه گزارشاتی که اخیراً از ساواک تهران واصل شده حاکی است سه نفر از روحانیین به اسامی مرتضی مطهری - سید ابوالفضل موسوی زنجانی و محمد حسین طباطبائی حساب‌هایی به شماره‌های ۴۵۶۰۰ بانک بازرگانی شعبه مرکزی ۷۷۲۸۸ بانک ملی ایران شعبه مرکزی و ۹۵۹۵ بانک صادرات شعبه بازار. ظاهراً به منظور تأسیس مسجد افتتاح و طی اعلامیه‌های چاپی از مردم خواسته شده کمک‌های خود را برای فلسطین به حساب‌های مزبور واریز نمایند و اعلامیه‌هایی که در این زمینه صادر شده در نقاط مختلف تهران از جمله بازار. دانشگاه تهران و حسینیه ارشاد توزیع گردید.

و ساواک تهران در تاریخ ۱۳۴۹/۲/۲۰ اعلام داشته موجودی حساب شماره: ۹۵۹۵ بانک صادرات مبلغ ۱۲ هزار ریال می‌باشد. اینک خلاصه سوابق صاحبان حساب‌های فوق به شرح زیر از عرض می‌گذرد:

الف - شیخ مرتضی مطهری فرزند حسین. شغل استاد دانشکده الهیات از روحانیون افراطی و طرفدار نهضت به اصطلاح آزادی است که در تاریخ ۱۳۴۲/۲/۱۵ به اتهام اقدام بر ضد امنیت داخلی کشور دستگیر و در تاریخ ۱۳۴۲/۲/۲۶ از زندان آزاد و سرانجام قرار منع پیگرد درباره وی صادر شده است. شخص مذکور مدتی به جای سید محمود طالقانی در مسجد هدایت نماز جماعت برگزار می‌نموده و همواره در گفتار و مذاکرات خود مطلب تحریک‌آمیز و انتقادی بیان می‌نماید که از جمله در تاریخ ۱۳۴۲/۴/۳۱ به طور خصوصی اظهار داشت مردم بس که مبارزه کردند و نتیجه نگرفتند خسته شدند و همگی مأیوسند مخصوصاً



جبهه ملی که روی همین اصل عقب نشینی کرده و سران نهضت آزادی هم تنها روی ایمان آنها بود که ایستادگی کردند وظیفه ما روحانیون و وعظ است که نگذاریم مردم از مبارزه خود ناامید شوند بلکه باید آنها را امیدوار سازیم و روحیه آنان را تقویت کنیم. مشارالیه روز ۱۳۴۸/۷/۱۷ ضمن سخنرانی در حسینیه ارشاد مطالبی در مورد نهضت آزادی بخش اسلام، افزوده با شعار زنده باد زنده باد و مرده باد نمی توان آزاد شد. آزادی معنوی با آزادی اجتماعی همراه است. اسلام گفته است هیچ کس در اجتماع نمی تواند برتر و بهتر از دیگری باشد و قرآن این حق را داده که اگر کسی دارای قدرت شد و بر ضعیف ستم نمود و قوانین اسلام را نادیده گرفت، او را از مقام خود به زیر بکشند و حق خود را از وی بگیرند. سپس اضافه کرده چرا مردم از یک مقامی که در رأس قرار دارد با نام و القاب ستایش کننده او را صدا می کنند؟ فقط خداست که بایستی مورد ستایش قرار گیرد.

نام برده روز ۱۳۴۸/۹/۱۰ در سالن امتحانات کوی دانشگاه تهران تحت عنوان: انسانیت در مکتب علی (ع) صحبت و اظهار نموده استعمارگران غربی می کوشند تا ما را در قید و بند اسارت نفس خود نگه داشته و حتی آزادی خواهی و آزادی طلبی را از ما سلب کنند.

ب - سید ابوالفضل موسوی زنجانی فرزند محمد از وعظ افراطی و طرف دار نهضت به اصطلاح آزادی است و مدتی در مسجد هدایت سخنرانی می نمود و بعضاً مطالب تحریک آمیز ایراد کرده و از جمله در تاریخ ۱۳۴۶/۶/۹ ضمن وعظ اظهار نموده در دنیا جز خداوند هیچ مقامی وجود ندارد که مورد ستایش و تعظیم قرار گیرد. آنهایی که



برای موقعیت‌های دو روزه دنیا از هر ستایش و تملقی خودداری نمی‌کنند سخت در اشتباهند. روزی فرا خواهد رسید که باید جواب این ستایش‌های بی‌جا را بدهند مقام و جاه دیگران ملاک عمل برای بشر نیست که وادار به ستایش کند.

پ - سید محمد حسین علامه طباطبائی فرزند محمد از روحانیون مقیم نجف بوده که فاقد سابقه می‌باشد با عرض این که در زمینه جمع‌آوری وجه اطلاعات تکمیلی از ساواک تهران خواسته شده مراتب جهت استحضار معرفی گردید.

(۵)

به تیمسار ریاست گروه اطلاعاتی شهربانی کل کشور (اداره اطلاعات) از اطلاعات شهربانی استان مرکز

ساعت هفده روز ۱۳۴۹/۲/۷ در حسینه ارشاد آقای مرتضی مطهری به مناسبت روز اربعین و سالروز تولد علامه اقبال لاهوری پاکستانی چنین بیان داشت: سخنی که در نظر گرفته بودم که امروز عرض کنم موضوع برای شهیدان بود. در این روز دو حادثه روی داد. یکی آن که اول زایر وارد شده به قبر امام حسین، جابر ابن عبدالله انصاری از مدینه به کربلا بود. جریان دوم زیارت امام حسین در این روز است همه منظورها پیوند با شهیدان است.

...از اقبال هفت کتاب چاپ شده و هر سخنرانی‌های خود اهمیت آن را نوشته او مردی است که اروپا رفته دنیای اروپا او را مردی متفکر می‌داند و صاحب نظریه. به جوانان گفته است علوم جدید را بیاموزند آینده اروپا را خیلی شوم و خطرناک می‌داند به علم اروپا خوش بین و به



تمدن آنها بدبین است. نتیجه نهایی آنها سود از درویشان به توان گران. در پایان اضافه نمود ماها مرده پرست هستیم. آقای علامه طباطبایی کم تر از اقبال لاهوری نیست. برای آوارگان فلسطین حساب در بانک ملی ایران شعبه مرکزی به شماره ۷۷۳۸۸ و در بانک صادرات شعبه بازار به شماره ۹۵۹۵ باز نموده اند و شما اگر هر نفر یک تومان هم که بپردازید، مبلغ قابل ملاحظه ای می شود. هر چند تمام پول مسلمانان را جمع کنند به اندازه ثروت دو نفر یهودی دزد که پول های دنیا را می دزدند نیست، لیکن مسلمانی خود را نشان داده اید، مانند آن موقعی که ابراهیم را در آتش انداختند بلبلی منقار خود را آب پر می کرد و به آتش می ریخت به او گفتند این، چه اثری دارد؟ گفت از من همین ساخته است. جلسه خاتمه یافت. در حدود صد و پنجاه نفر جمعیت.

(۶)

به اداره کل سوم

از اداره کل هشتم

تاریخ گزارش: ۱۳۴۹/۵/۱۲

موضوع: کمک به فداییان فلسطین

سفارت سوریه به وزارت امور خارجه کشور متبوعه خود ضمن ارسال یک نسخه بیانیه (برای فلسطین) که حاوی اسامی علمایی است که مردم را به پرداخت کمک دعوت کرده اند، اسامی اشخاص مذکور و شماره حساب های بانکی آن را که به همین منظور باز نموده اند. به شرح زیر اعلام داشته است:

(علامه طباطبایی - سید ابوالفضل موسوی - مجتهد زنجان و مرتضی)

حساب جاری شماره ۷۷۳۸۸ بانک ملی ایران شعبه مرکزی.



حساب جاری شماره ۹۵۹۵ بانک صادرات شعبه بازار.
مراتب به عرض تیمسار ریاست ساواک رسید پی نوشت فرمودند:
صورت به اداره کل سوم داده شود که صورت آنها به وزارت دارایی داده
شود که مالیات مناسب باید از آنها دریافت دارند.
(۷)

گزارش

درباره شیخ مرتضی مطهری شغل واعظ

تاریخ ۱۳۴۹/۹/۲۸

به طوری که استحضار دارند سه نفر از روحانیون تهران و قم به اسامی:
شیخ مرتضی مطهری، ابوالفضل زنجانی و محمد حسین علامه
طباطبایی با انتشار اعلامیه‌هایی از مردم درخواست کردند به منظور
کمک به آوارگان فلسطینی وجوهات خود را به حساب‌هایی که از طرف
آنها در بانک‌های ملی ایران، صادرات و بازرگانان باز شده واریز نمایند.
در اجرای اوامر صادره ضمن تماسی که با مطهری گرفته شد، اظهار داشت
در نظر دارند پول‌هایی که جمع آوری شد - و ضمناً قابل توجه نمی‌باشد -
از طریق سفارت عربستان سعودی در تهران به فلسطین ارسال شود. به
مشارالیه توصیه شد با توجه به این که وجوهات مذکور به مصرف حقیقی
نمی‌رسد اصلح است در ایران صرف کارهای خیر گردد یا در اختیار
جمعیت شیر و خورشید سرخ گذارده شود تا از این طریق به مصرف
امورات عام المنفعه برسد.

مطهری ضمن خودداری از انجام توصیه مذکور اظهار نمود نظر به
این که وجوه موصوف از طرف مردم به عنوان امانت در حساب‌های آنان
واریز شده و چنانچه جایی غیر از محل مورد نظر مردم خرج شود، متهم



به خیانت در امانت خواهند شد، لذا از اجرای خواسته ساواک معذور است. مراتب جهت استحضار معروض گردید.

(۸)

به ساواک شمیرانات

از ساواک تهران ۲۰ هـ.م

تاریخ ۱۳۴۹/۱۱/۱۴

درباره شیخ مرتضی مطهری

نام برده بالا در سال جاری به اتفاق سید ابوالفضل موسوی زنجانی واعظ و علامه طباطبایی شماره حساب هایی در بانک ملی و بازرگانی شعبه مرکز و بانک صادرات شعبه بازار افتتاح و مبلغی وجه برای کمک به فلسطین جمع آوری نموده و در تماسی که اخیراً با او گرفته شده به وی تفهیم گردیده است که وجوه جمع آوری شده را در ایران به مصارف امور عام المنفعه برساند و یاد شده ظاهراً موافقت کرده و متعهد شده است که از ارسال وجه به خارج از کشور خودداری نماید. ولی چون تصور می رود که مطهری و یا دو نفر واعظ دیگر به طور پنهانی مبادرت به ارسال پول موصوف به فلسطین نمایند علی هذا دستور فرماید به وسیله منابع مربوطه به خصوص منبع افتخاری ۲۶۷۰ از وی مراقبت لازم معمول و هرگونه اطلاعی در مورد ارسال پول های جمع آوری شده به وسیله نام بردگان به خارج از کشور واصل شده مراتب را سریعاً گزارش نمایند تا به موقع تصمیمات لازم اتخاذ گردد.

رییس کل ساواک تهران: نواب^(۱)

۱. اصل سندها در آخر کتاب در بخش اسناد نقل شده است.



البته چون این گزارش‌ها و سندها خود گویای حقایق مسایل است، ما توضیح و تحلیلی بر آنها اضافه نمی‌کنیم.

*** مرحوم علامه طباطبائی مطلب خاصی درباره فلسطین و موضوع «اسرائیل» نوشته‌اند؟**

... چرا علامه طباطبائی علاوه بر این اقدامات، درباره نامشروع بودن کشوری بنام «اسرائیل» در مقاله‌ای می‌نویسند: «.. بخش کوچکی از فلسطین دست نشاندۀ ای به نام دولت اسرائیل در آنجا حکومت می‌کند و در این مدت کوتاه هرچه توانسته‌اند به تقویت و تجهیزش پرداخته‌اند و با تمام نیرو نگذاشته‌اند که دول اسلامی علیه ایشان متحد شوند. چنان‌که همه این حقایق را جریانی طی چند سال اخیر آفتابی ساخت این فکر غلط که دولت یهود دولتی است مستقل و مترقی!، اثر نفوذ سیاست‌هایی است که در گذشته و هم اکنون می‌خواهد مردم این قسمت از جهان را در جهل و نفاق و دشمنی و بدبینی نسبت به آیین مقدس اسلام نگه دارد».

استاد علامه پس از این مقدمه کوتاه به یک بحث قرآنی درباره عاقبت قوم یهود می‌پردازد که علاقه‌مندان می‌توانند آن را در جلد ۲ کتاب «بررسی‌های اسلامی» صفحه ۲۷۹ و به بعد، مطالعه کنند.

۸

حربه تکفیر؟

حربه تکفیر؟

* در یکی از مصاحبه‌ها گفته‌اید که علامه طباطبایی در معرض «تکفیر» قرار گرفتند؟ ممکن است در رابطه با این امر و «اصل مسئله تکفیر» توضیح بیشتری بدهید؟

باید گفت که اصولاً در میان همه مذاهب مسئله «تکفیر» همواره به مثابه حربه‌ای کاری بر ضد مخالفان عقیدتی به کار رفته و هنوز هم با عناوین گوناگون، مورد استفاده اصحاب مذاهب قرار می‌گیرد! البته حربه تکفیر فقط درباره فلاسفه یا «دگراندیشان» مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است، بلکه حتی در مورد علماء کبار و مراجع عظام، در طول تاریخ تشیع نیز به کار گرفته شده است. که اشاره به یک مورد، می‌تواند نشان‌گر چگونگی ماجرا باشد.

مرحوم آیت‌الله سید محسن حکیم از مراجع برجسته و فرهیخته شیعه در نجف اشرف، پس از انتشار نخستین مجلد از کتاب فقهی مستند و ارزشمند خود تحت عنوان «مستمسک العروة الوثقی» به علت مشتمل آن بودن بر بعضی فتاوی غیر مألوف عندالجماعة!، متهم به انحراف از مبانی شیعی گردید و حتی بیانیه‌ها و نشریاتی بر ضد ایشان در نجف اشرف و سپس ترجمه فارسی آن در ایران، به طور گسترده‌ای انتشار یافت.



«اباطیل حکیم» رساله‌ای بود که در نجف اشرف و باامضای «هیئت علمیه نجف اشرف» به چاپ رسید که در آن با استناد به ۱۵ مورد از فتاوی آیت‌الله حکیم چنین نتیجه‌گیری شده بود: «فتاوی صادره از سوی آقای حکیم بدعتی است در دین مقدس اسلام و انکاری است به ضروریات شریعت حضرت سید المرسلین (ص) و موجب شک در اصول دین و مستلزم ترویج مذهب وهابی‌ها است. بنابراین، بر تمام مسلمین و پیشوایان آنها لازم است که ریشه مفسدین را برکنند و امثال دجال آخرالزمان را فرصتی برای گمراه کردن مسلمانان و تغییر دادن دین مقدس اسلام ندهند».

این جملات پایانی رساله «اباطیل حکیم» با امضای «هیئت علمیه نجف»! است که در سراسر عراق و سپس ترجمه فارسی آن در سراسر ایران پخش گردید و این هیئت علمیه! در پایان همان رساله از عموم مسلمانان و علماء محترم خواسته بودند که «برای رضا خداوند و خشنودی امام عصر (ع) پس از تحرّی حقیقت، سایر برادران دینی را با تکالیف شرعی خود آگاه سازند!»

ما در این جا قصد ورود به اصل موضوع و نقل فتاوی آیت‌الله حکیم که گویا موجب «خروج ایشان از دین» شده بود را نداریم، و اصل ترجمه فارسی آن رساله را که همان وقت‌ها تحت عنوان «حکیم فتوی می‌دهد!» در تبریز چاپ و منتشر گردید، به تناسبی در شرح حال شهید آیت‌الله سید محمد علی قاضی طباطبائی آورده‌ایم. در این جا هدف از اشاره به این اباطیل، و اتهام خروج آیت‌الله حکیم از راه است و انکار ضروریات دین که موجب ارتداد می‌شود و این که ایشان افکار «وهابی‌گری!» را ترویج می‌کند و جزء مفسدین محسوب می‌شود و... برای آنست که بدانیم فقط



صدرالدین شیرازی یا علامه محمدحسین طباطبائی نیست که به خاطر بیاناتی در مورد مسایل عقلی و تفسیر و تأویل بعضی از مطالب مبهم، مورد اتهام و تکفیر و رد و طرد و تفسیق قرار می‌گیرد... بلکه در عالم بدون منطق، هر نوع حرکت علمی - فلسفی مخالف با اصول تحجّر قرون وسطایی، چه از سوی فقیهی ابراز شود یا فیلسوف مفسر قرآن، موجب «کفر» و «فسق» و «خروج از دین» می‌گردد.

استاد علامه پس از انتشار تفسیر المیزان و مباحثی در زمینه‌های فلسفی - عرفانی مورد هجوم شدید بعضی از متحجّران ساکن در «قم» و «نجف» قرار گرفت و حتی ذهن مرحوم آیت الله بروجرودی را هم درباره ایشان «مشوب» ساختند که در آن زمان بعضی از شاگردان مرحوم استاد علامه طباطبائی طی نامه‌ای به بعضی از مراجع عظام وقت، در حوزه علمیه قم، از آنان خواستند که ضمن ملاقات با آیت الله بروجرودی، حقایق، را روشن سازند و اجازه ندهند که گروهی غافل از حقایق به ساحت قدسی مرد وارسته و فرهیخته و عارف و سالکی چون علامه طباطبائی، اهانت روا دارند.

متن نامه عده‌ای از تلامذه علامه طباطبائی به بعضی از مراجع قم چنین بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مقدس حضرت آیت الله آقای... ادام الله تعالی ظلّه العالی محترماً معروض می‌شود: چنان‌که گویا به سمع مبارک رسیده باشد اخیراً در حوزه عملیه از طرف بعضی از افراد، اقدامات مغرضانه و فعالیت‌های مفسدانه‌ای که جز قصور فهم و همت، محمل صحیحی ندارد، علیه شخصیت حضرت علامه معظم، مظهر علم و عمل، مجسمه تقوا و فضیلت



و مفخر عالم تشیع آقای حاج سید محمد حسین طباطبائی تبریزی مدظله شده و می شود و حتی از قرار مسموع نزد آیت الله بروجردی نیز سعایت هایی شده و ذهن معظم له را درباره ایشان مشوب نموده اند.

بدیهی است این گونه اعمال نه تنها شخصیت اجتماعی و موقعیت روحانی یک نابغه علم و فلسفه و ذخیره اسلام و شیعه را تهدید می کند، بلکه سد بزرگی جلو پیشرفت علمی حوزه علمیه قم و سایر مراکز علمی شیعه ایجاد کرده و محصلین دینی را که در سایه تعلیمات راقیه و افکار عالیه آن عالم اسلام، قدم های واسعی به طرف مقصد اصلی دین و هدف اساسی قرآن برداشته اند، به قهقرا بر می گرداند و نسل آتی را از علوم و افره که باید از برکات تعلیمات ایشان بهره مند شوند، محروم می سازد و حقایق و معارف اسلامی را که در سایه مجاهدات روز افزون و زحمات طاقت فرسای معظم له تا اندازه نقاب خفا از رخساره برافکنده اند، باز در زیر حجاب های ضخیم او هام، مخفی می نماید.

نظر به این که وظیفه هر محصل علاقمند به دین و نوامیس الهی و حقایق اسلامی و معارف مذهبی هنگام بروز چنین حوادث خطرناک که مصالح فرد و اجتماع را تهدید می کند و شخصیت بزرگان دین و رهبران حقیقی جامعه را دست خوش اغراض فاسده و او هام واهی و اهواء نفسانیه و وساوس شیطانیه یک عده جاهل قاصریا مقصر قرار می دهد، رجوع به مقامات عالیه روحانیت و یادآوری توالی فاسده بر اولیاء امر است، لذا با اطمینان به این که آن جناب اقدامات لازمه را به عمل خواهند آورد و رفع سوء تفاهم و جلب حسن نظر آیت الله بروجردی را خواهند فرمود، به تقدیم این عرایض به پیشگاه مقدس مبادرت ورزیده و امیدواریم که همواره مورد الطاف خاصه و تأییدات مخصوصه حضرت ولی عصر و



صاحب الامر ارواحنا فداه و عجل الله فرجه و ظهوره، باشید.
والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته.
نه تنها این اقدام مورد خشنودی هر صاحب فضل و علمی است بلکه
روح مقدس محمد (ص) خاتم الانبیاء و ارواح طیبه ائمه هدی (ع) خشنود
می گردند.

سید عبدالرضا قمشه ای، سید هادی خسروشاهی تبریزی، سید
جعفر حسینی، خوشوقت تهرانی، محمد علی ایزدی، جوادی آملی،
علیرضا امینی قمی، سید هدایت جعفری، علی حجتی کرمائی، علی اکبر
مسعودی، سید کمال موسوی، فاضل...، محمد حسینی بهشتی، محمد
رضا شهاب، مجتبی حاج آخوند کرمانشاهی، محمد حسین بهجت،
علی بهجتی، محمد امامی، عبدالمجید رشیدپور تهرانی، علی قدوسی،
الاحقر جعفر سبحانی تبریزی، صدرالدین ربانی، محمد علی شیخ زاده
قمی، محمدرضا مهدوی کنی، محمد حسن زرنندی، نورالدین
طباطبایی، شیخ محمد، محمد اسماعیل صائنی زنجانی^(۱).

... این نامه که متأسفانه تاریخ ندارد، ولی در همان اوج بحران هجوم به
استاد علامه سید محمد حسین طباطبایی در دوران مرجعیت آیت الله
بروجردی صادر شده است، به یاری حق، نقش به سزایی در حرکت
مراجع و روشن ساختن ذهن آیت الله بروجردی داشت. و «متحجّران» با
احساس موضع مثبت آیت الله بروجردی و موافقت ایشان با ادامه تدریس
علامه، از غوغا سالاری دست کشیدند و حوزه آرام گرفت و کم کم
حقایق امور بر عموم روشن گردید.

۱. اصل سند در آخر کتاب آمده است.



متأسفانه علی رغم موضع مثبت مرجعیت شیعه نسبت به علامه طباطبائی و تفسیر المیزان، مخالفت های دیگری آغاز شد و دوست محترمی، کتابی در ردّ المیزان! تألیف و منتشر ساخت و از نو به اختلافات دامن زد.

مؤلف، کتاب خود را چنین آغاز می کند:

و بعد: فهذه مجموعة صغيرة موضوعها الفحص والتحقيق حول بعض ما احتوى عليه «الميزان في تفسير القرآن» للأستاذ الطباطبائي لو نظرنا إليها بنظر إسلامي، لوجدناها مخالفة لضرورة الكتاب و السنة ومضادة لبداية الدين والطريقة و لاجل ذلك كان نشر هذا المختصر واجباً من الواجبات، بل من أهمها ولم نقم بهذا الأمر إلا بعد ما يأسنا من الاقناع الحضورى من الاستاد فى حلقات دروسه ايام تلمذنا لديه و هى ايام غير يسيره، فما كان جوابه إلا أن يتهمنا بقصور الباع و نقصان الفهم و أحياناً كان يكفى بالسكوت و عدم الاعتناء عوضاً عن الجواب»^(۱)

مؤلف مغفور سپس به نقل اتهامات خود، علیه استاد علامه می پردازد و مدعى می شود که استاد علامه:

۱- منکر معاد جسمانی بوده و معتقد به معاد روحانی است.

۲- معتقد به وحدت وجود، یعنی «الوہیة جهان ہستی» است.

۳- بہشت و دوزخ، روحی و تخیلی است.

۴- اعتقاد به «جبر» و اسناد همه اعمال بشر به خداوند

۵- عدم نیاز به اخبار و احادیث در تفسیر قرآن

۱. حول المیزان، ص ۱.

البته این ادعای مؤلف را که علامه طباطبائی پاسخ سؤالات را نمی داد و «طرف» را متهم به «بی سوادى» می کرد به شهادت همه شاگردان علامه، صحت ندارد و روش اخلاقی علامه در برابر شاگردان خود هرگز چنین نبوده است.



۶- بر ظن و گمان استوار بودن اساس دین.

مؤلف مزبور، پس از شرح و بسط اتهامات فوق، در بخش دوم کتاب به نقل مطالب دیگری، با استناد به حواشی استاد علامه بر «بحار الانوار» می‌پردازد و در بخش پایانی تحت عنوان: «ختم الکلام فی مرامه الفاسد!» با استشهاد به جملاتی دیگر از استاد علامه در مسایلی که مطرح شده است، خط بطلان بر افکار و عقاید و به قول او «مرام فاسد!» استاد علامه می‌کشد...

آخرین سطر کتاب چنین است: «و هیهنا تَمَّت الرسالة و أنا العبد احمد الحسینی الطیبی الشبستری مقیم قم الشریفه، فرغنا عنها فی تسعة عشر من رمضان المبارك سنة ۱۳۷۷ الهجرية!»

این خلاصه فهرست گونه از محتوای کتاب دوست و هم دوره ما است که گاهی در جلسات تفسیر و اسفار علامه طباطبایی، در کنار او می‌نشستیم و انصافاً هم، طلبه فاضل و کوشنده‌ای بود و با شناختی که این جانب از او داشتم بسیار بعید به نظر می‌رسید که این چنین بر ضد استاد خود، قیام کند و تا مرز تکفیر آن بزرگوار پیش برود...

البته بعضی از دوستان نقل می‌کنند که علامه طباطبایی در یک نظرخواهی مشورتی، موضوعی را درباره نام برده صلاح ندیده بود و گویا همین مسئله موجب رنجش شدید وی و عامل انتقام‌جویی و مبارزه به اصطلاح علمی گردید...! در حالی که در همان دوران، اساتید و علما و فضیای بسیاری برتر از نام برده در حوزه‌ها حضور داشتند که در صورت صحت ادعاهای نام برده و انحراف «عقیدتی» استاد و یا داشتن «مرام فاسد!» ساکت نمی‌نشستند و به پاسخ‌گویی می‌پرداختند. همان‌طور که اگر آیت‌الله حکیم اباطیلی به عنوان فتوی صادر کرده



و مروج «وهابی‌گری» شده بودند، علمای عظام نجف اشرف ساکت نمی‌نشستند.

البته بحث حوزوی در زمینه مسایل فلسفی، کلامی، فقهی و... از هزار سال پیش وجود داشته و اکنون هم وجود دارد، ولی بحث و جدل نیکو، با هتاک و بی‌تقوایی و اتهام‌پراکنی، فاصله‌ای نامحدود دارد و انصاف و عدل حکم می‌کند که به پیروی از ائمه هدی (ع) در مسایل عقیدتی و مباحثه با مخالفان، همواره ادب و احترام را نگهداریم و اجازه ندهیم که تکفیر و تفسیق! نتیجه پایانی یک مباحثه علمی و منطقی باشد.

* دوستان و شاگردان علامه طباطبائی، پاسخی بر این اباطیل و اتهامات ندارند؟

چرا، بنده نخست به بهانه انتشار کتاب ترجمه‌ای او بنام «فرهنگ اسلامی» به نقد آن کتاب پرداختم* که در مجله «مجموعه حکمت» - چاپ قم، منتشر گردید و قصد داشتم که در شماره بعد، به نقد کتاب دیگر وی - «حول المیزان» - پردازم که مرحوم علامه طباطبائی وقتی از آن با خبر شدند، به من فرمودند: «ادامه امر ضرورتی ندارد. ما یک حرف‌هایی زده‌ایم، بعضی‌ها لپ مطلب را متوجه نشده‌اند، این است که به این قبیل امور متوسل شده‌اند. بهتر است موضوع را مسکوت بگذارید» و ما هم امر استاد را اطاعت کردیم و به نقد «حول المیزان» نپرداختیم و متأسفانه چندی نگذشت که مؤلف نام‌برده، در عنفوان جوانی، به رحمت حق پیوست.

*. این کتاب ترجمه بخشی از کتاب «روح الدین الاسلامی» تالیف «عبر الفتح طباره» چاپ بیروت بود.

۹

استمرار هجمه!

استمرار هجمه!

✽ مخالفت‌ها و یا به قول جناب عالی «هجمه»‌ها، بالاخره خاتمه یافت و یا هم‌چنان در محافل علمی، ادامه دارد؟

... علاوه بر مخالفت‌های قدیمی و بعضی از متحجران پیشینیان با علامه طباطبایی و اندیشه‌های ایشان، در زمان حاضر نیز گاهی مخالفت‌هایی بروز می‌کند که بعضی به ظاهر جنبه علمی و نقد دارد و بعضی هم متأسفانه جنبه هجمه! و سیاه‌نمایی... برای نمونه:

یکی از اساتید محترم فلسفه در دانشگاه علامه طباطبایی در گفت‌وگو با خبرنگار «آیین و اندیشه» در رابطه با مسئله «نهضت آزادی اندیشی» می‌گوید: «چون اسلام‌شناسی مناسب با زمان نداشته‌ایم، در بسیاری از مسایل دچار مشکل هستیم...!» آن‌گاه به بیان دیدگاه‌ها و برداشت‌های خود درباره آزادی از منظر قرآن، به این مسئله می‌پردازد که در جامعه آمریکا چون «مسئله تعریف شده» وجود دارد، هر کسی که بتواند راه حلی ارائه کند، مردم از او می‌پذیرند حتی اگر او «تازه دیپلم گرفته باشد».

نام‌برده که در گفت‌وگوی کوتاه خود، درباره بسیاری از مسایل جامعه و علوم انسانی و غیره سخن می‌گوید و سپس نوبت می‌رسد به «فلسفه اسلامی»، «ملاصدرا» و «علامه طباطبایی» که روزگاری استاد خود وی در



حوزه علمیه بوده است. او می نویسد:

«منطق در کشور ما از تجربی بودن دور شده است. ما هنوز گرفتار «جنس و فصل» هستیم. در حوزه معرفت شناسی مشکل داریم برای این که پایه معرفت شناسی در کشور یونانی است و این باید تغییر یابد و من خود مشغول مسئله معرفت شناسی هستم. فلسفه ما مسئله دارد. من کتابی به نام «فلسفه چیست» نوشته ام که در آن به نقد متفکران اندیشمند مسلمان از جمله علامه طباطبائی و تعریفی که از فلسفه ارائه کرده پرداخته ام. معتقد هستم تعریف فلسفه از منظر علامه طباطبائی، کمر فلسفه را شکسته است و این تعریف فلسفه نمی تواند به روز و متحرک باشد.

از این نکته می توان به مسایل دیگر از جمله رابطه خودکامگی و فرهنگ، مشکلات سیاسی و اجتماعی جامعه، رابطه دولت و اپوزیسیون پرداخت. در این کتاب از مسئله کلی کشور تا جزئیات پرداخته شده است...».

ملاحظه می فرمایید که شاگرد سابق علامه و استاد محترم کنونی، چگونه به اثبات وجود می پردازد و همه مسایل مهم و مشکلات دنیا را هم مانند بعضی از سیاستمداران کنونی، حل و مدیریت می کند و در این راستا با کی ندارد حکم دهد که فلسفه اسلامی «یونانی» است و تعریف علامه از فلسفه هم کمر فلسفه را شکسته است! و طبق ادعای ایشان، این نکته ای است که کسانی چون آیت الله شهید مرتضی مطهری، آیت الله آقا رضی شیرازی، آیت الله جوادی آملی، آیت الله مصباح یزدی و نظایر آنها در حوزه ها متوجه آن نشده اند!...

صدور احکامی از این قبیل از استادی که خود در دانشگاه



علامه طباطبایی درس فلسفه می دهد، بسیار شکفت انگیز است. او در این بحث نه از نوع تعریف علامه از فلسفه سخنی به میان می آورد و نه از شکل تعریف خود از فلسفه و البته ارجاع مسئله به کتابی خود نوشت، که در اختیار همگان هم نیست، مشکلی را حل نمی کند. در یک بحث منطقی و آکادمیک، با استانداردهای معقول و علمی، نخست باید اصل موضوع را مطرح ساخت و سپس به نقد آن پرداخت.

البته گله بعدی ایشان در این گفت و گو، اصل مشکل را روشن می سازد: «... امروزه کسی مشتری طرح مسئله در فلسفه نیست و اگر کسی مطرح کند با روی خوش از او پذیرایی نمی شود. بنده به علت طرح مسئله فلسفه، دیگر راه به فرهنگستان و انجمن ندارم و از همه، غیر از من دعوت می شود... هزار بار هم التماس می کنم، یک سخنرانی برای من نمی گذارند.... و من کارم را متمرکز نقد کردم که حاصل آن حدود نهمصد صفحه دارد و به طور مثال دلایلی که برخی از اندیشمندان ما برای اثبات و تجرد نفس آوردند، دارای اشکال است. مهم ترین تکیه گاه جامعه ما یعنی «ملاصدرا» و مسئله روح را نقد می کنم. در عرصه علم، کل ملاصدرا را یک پارچه نقد کردم و...»^(۱)

و این خلاصه افاضات این استاد صاحب کتاب نقادی است که به جای حداقل اشاره به نوع نقد و چون و چرایی آن، کلیاتی را مطرح می سازد که نکته و نقطه ای را بر کسی روشن نمی سازد. تجرد نفس را قبول ندارد. دیدگاه ملاصدرا را در مسئله روح نقد می کند و در عرصه علم کل

۱. دکتر یحیی یثربی، استاد فلسفه در دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، در گفت و گو با «خبرگزاری فارس»!



ملاصدرا را... و علامه طباطبایی که یک فیلسوف صدرایی است با تعریف خود، کمر فلسفه را شکسته است و فقط می ماند این استاد که نه تنها همه مسایل بغرنج و لا ینحل فلسفی را حل می کند، بلکه مسایل مربوط به جامعه و دولت و سیاست و اپوزیسیون و غیرهم را هم یک جا حل می کند!

البته ما با نقد علمی - منطقی افکار ملاصدرا و علامه طباطبایی و دیگر شخصیت های قدیم و جدید، موافقیم، اما بین «نقد» و «هجمه» تفاوت های بسیاری است که بی تردید این استاد محترم باید با آن آشنا باشد وگرنه چگونه می تواند «کل ملاصدرا» را نقد کند؟... متأسفانه کتاب های مورد اشاره استاد محترم، اکنون در اختیار ما نیست و در یک یادداشت کوتاه هم به طور طبیعی نمی توان توضیحی درباره محتوای یک تحقیق نهصد صفحه ای، ارائه کرد، ولی انتظار ما آن است که ایشان و اساتید دیگر به خاطر عدم دعوت به «انجمن فلسفه» و «فرهنگستان» و یا گله مندی از مسایلی که برای ایشان پیش آمده است، حق و حقیقت را مورد هجمه قرار ندهند که دعوت خداوند در قرآن مجید، «جدال به احسن» است نه به انتقام و ادعا و حمله و هجمه در پوشش نقد و رد!

* آیا فقط جناب دکتر یثربی است که استاد علامه طباطبایی را مورد نقد تهاجمی قرار داده است؟

نه متأسفانه! هم زمان با بداخلاقی ها و بی تقوایی هائی بی شمار در محافل سیاسی و درباره شخصیت های تأثیرگذار معاصر روبرو هستیم و در جایی که طبق روایات صحیح، اهانت به یک مؤمن موجب «لرزش عرش الرب» می گردد، متأسفانه اکنون نوبت به اساطین علم و تقوی،



حکمت و عرفان رسیده و بعضی از دوستان پا را خیلی فراتر از گلیم خود نهاده و بر شخصیت‌های برجسته و فرهیخته و نمادهای فلسفه و عرفان و شارحان حکمت متعالیه در پوشش به اصطلاح «نقد» علمی، اما با ادبیاتی به دور از موازین منطقی و عقلی اهانت روا داشته‌اند و به بهانه زیر سؤال بردن فلسفه در فضای رسانه‌ای - ژورنالیستی، از نقد علمی - منطقی طبق روش‌های معقول، به کلی فاصله گرفته‌اند.

سطوری از افاضات این دوستان را نقل می‌کنیم: «... قطعاً اگر مرحوم طباطبایی و مطهری می‌دانستند موضوع فلسفه ماده اولیه است هیچ‌گاه بحث فلسفه اسلامی را مطرح نمی‌کردند. فلسفه اسلامی آکنده از التقاط است و نمی‌تواند نجات‌بخش باشد: حکمت متعالیه صدرایی هزار و یک اشکال در آن هست. ملاصدرا علم کلام و عرفان و فلسفه را جمع کرد و گفت این حکمت متعالیه است. اگر کسی بگوید انقلاب ما صدرایی بوده یعنی می‌گوید انقلاب ما اسلامی نبوده و این توطئه خطرناکی است و خائن است کسی که بخواهد جا بیندازد که انقلاب ما، صدرایی بوده است. حکمت متعالیه از چه می‌آید، از انتقال علم حصولی به علم حضوری، این شد دین؟ اگر شما سرتاسر بدایه و نهاییه مرحوم طباطبایی را بخوانید به ایمانتان اضافه می‌شود؟ تقوای الهی و قرآنی در حکمت متعالیه و اندیشه ملاصدرا، فراموش شده است. این حجم چند صد هزار دقیقه‌ای تلویزیونی آقای جوادی یک نفر بگوید در جامعه اثرش چه بوده است؟ اسفار اربعه ملاصدرا ریشه در افکار افلاطون دارد و

برای خودش نیست...»^(۱)

گوینده این سخنان که به قول استاد حوزه حضرت آقای غرویان نخست باید امتحان «بدایه و نهایه» را پس بدهد تا ببینیم که اصولاً از مفهوم فلسفه آگاهی دارد یا به قول امام خمینی (ره) در یک رباعی از فلسفه فقط فاو لام و سین می داند؟! موجب کمال تأسف است که به کارگیری الفاظ و کلمات در غیر مورد خود، یکی از مشکلات جامعه امروزی ما شده و هر فردی برای خاموش ساختن مخالف فکری خود، برخلاف موازین شرعی و اخلاقی، ناگهان حکم «خیانت» صادر می کند. و حکمت متعالیه را «دور از تقوای الهی و قرآنی» می نامد! و این در حالی است که اشتباهات و خطاهای جبران ناپذیر خود را فراموش می کند....

همگی خوب به خاطر داریم که همین برادر محترم در سخنرانی چند سال پیش خود، همه مسئولان نظام را با ذکر نام، مورد هجمه علنی و افشاگری باطل قرار داد و این هجمه آن چنان مورد استقبال دشمنان اسلام و انقلاب در سطح جهانی قرار گرفت که همه ماهواره های ضد انقلاب، بدون استثناء، متن آن سخنرانی را نه یک بار، بلکه چندین بار بازپخش کردند تا بگویند: این است نظامی که مدعی بود اسلامی است و بر اساس قرآن و احکام الهی اداره می شود و آنگاه با استناد به محتوای همین سخنرانی، حتی شخص پیامبر اعظم و اصول اسلامی را مورد حمله قرار داده و به انکار همه چیز پرداختند.

* دلیل این نوع نقد با برچسب «خیانت» به کسانی که ریشه

۱. مجله «پنجره» سال چهارم، شماره ۱۳۰، صفحه ۹، مورخ فروردین ۱۳۹۱، به نقل از آقای حسن عباسی در سخنرانی خود در دانشگاه اصفهان.



انقلاب اسلامی را «حکمت متعالیه» می‌دانند، چیست؟

البته باید اشاره کنیم که هدف اصلی از این بیانات با ادبیات ناشایسته همراه با القاب و عناوینی ناپسند، گویا پاسخی به منطق مطرح شده توسط یکی از اساتید محترم جامعه‌شناسی دانشگاه تهران بوده است، ولی چون قسمت عمده مطالب این بیانات در سطح رسانه‌های مختلف، و حتی جراید و مجلات هم درج و نشر شده است، نقل سطوری از «اصل طرح» و پاسخی کوتاه از قول یکی از اساطین فقه و فلسفه به تناسب ارتباط اصل موضوع با علامه طباطبائی، بی‌مناسبت نخواهد بود.

استاد محترم جامعه‌شناسی در «طرح» خود در شناخت و شناسایی ریشه انقلاب اسلامی و دلیل پیروزی آن، چنین می‌گوید:

«... یکی از خطاهایی که در تبیین‌های انسانی و اجتماعی صورت می‌گیرد معمولاً خلط عوامل علی با عوامل اعدادی است و نوعاً هم این مغالطه رایج است که عوامل اعدادی را جایگزین عوامل علی می‌کنند. ارتباط بیرونی و مشروط را مقامی در خور ارتباطات ضروری و درونی می‌دهند و این یکی از ایرادات روش‌شناسی علوم انسانی به ویژه روش‌شناسی‌های پوزیتیویستی است.

من معتقدم قبل از هر چیز، قبل از این که حادثه انقلاب اسلامی را تبیین کنیم، اول باید آن عامل علی و جوهر انقلاب اسلامی را که با بحث‌های فلسفی به دست می‌آید تبیین کنیم. این تحلیل یک تحلیل بدیع است و در جای دیگری مطرح نیست. من معتقدم که بحث جوهره انقلاب اسلامی یعنی آن قسمت علی و ضروری خود از لایه‌هایی تشکیل شده است. یعنی



حتی بحث جوهریش از لایه‌های تو در تویی برخوردار است. همان‌طور که در عالم موقعی که موضوعات مختلفی را بررسی می‌کنیم موضوعات لایه‌های متعددی دارند.

مثلاً شما آب را در نظر بگیرید. آب هم از دو مؤلفه اکسیژن و هیدروژن تشکیل شده. هم از یک خصلت ترکیبی که در واقع مربوط به آب است. آب ویژگی‌های خاص خود را دارد و قابل تقلیل به اکسیژن و هیدروژن هم نیست.

من اگر بخواهم یک نگاه جوهری به انقلاب اسلامی بکنم با توجه به ذو مراتب بودن لایه‌های جوهری انقلاب اسلامی، زیرین‌ترین لایه جوهرین انقلاب اسلامی به یک نگرش خاص به عالم و آدمی بر می‌گردد. یعنی باید این نگرش خاص به عالم و آدم را به عنوان عامل ضروری و علی انقلاب اسلامی فهم و تفسیر کرد. و این را منشأ آن رخداد سیاسی عظیم دانست. این نگرش یک نگرش طولی به عالم است. یعنی تلاش این نگرش آن است که معرفت‌های مختلف انسانی را در ارتباط با هم ببیند. معرفت وجدانی، معرفت عقلانی، معرفت اشراقی و شهودی و معرفت حسی و تجربی. این‌ها معرفت‌ها و عناصر مرتبط به هم هستند.

باور ما نسبت به ولایت یک باور سیاسی صرف نیست، یک باور مستحکم فکری و فلسفی است که ریشه در توحید دارد. توحید صرفاً یک عامل شناختی نیست توحید در بطن و متن زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ما حضور دارد و حضورش از طریق: نبوت، امامت و ولایت است.



این را در حکمت متعالیه ملاصدرا می‌توان جست‌وجو کرد. تمام تلاش ملاصدرا این است که بین حکمت اشراقی، حکمت مشایی، قرآن، وحی و معرفت‌های وحیانی، پیوند برقرار کند.

یعنی اگر شما تاریخ فلسفه را ورق بزنید می‌بینید این شاهکار، شاهکار ملاصدرا است. یک نگاه خاص است. یعنی خیری در این نگاه نهفته که همه پدیده‌های هستی را مرتبط با هم می‌بیند حالا این پدیده می‌تواند جماد باشد، نبات باشد یا انسان، یک چیزی همه این هستی‌ها را با هم مرتبط می‌کند. من اسم این را یک «کل‌گرایی توحیدی» می‌گذارم. یعنی یک نگاه کل‌گرا که به توحید بر می‌گردد. این در پس لایه زیرین نهفته است.

یک نگرش خاص و یک معرفت طولی و هماهنگ به عالم، واقعاً یک شاهکار است. این نگرش به عقیده من آن‌قدر در تبیین انقلاب اسلامی نگرش مستحکمی است که اگر نبود و امام نگرش صدرایی نداشت، انقلاب پیروز نمی‌شد. دلیل این که انقلاب پیروز می‌شود نگاه صدرایی امام است. خود امام مدرس تفکرات صدرایی است. تفسیر سوره حمدش هم هست. دعوایی که بین عرفا و متشرعین و فیلسوفان است دعوی اُزم و عنب و انگور است. پس می‌بینیم که این نگرش صدرایی است. من پا را فراتر از این‌ها می‌گذارم معتقدم انقلاب بسط یافته تفکر ملاصدرا است. به خاطر همین هستی‌شناسی که در پس آن است. این هستی‌شناسی در واقع یک تفسیر تازه‌ای از کیهان است. تفسیر تازه‌ای از انسان و جامعه است و برای این که این تفسیر محقق شود



نیاز به یک دگرگونی است.

سفر چهارمی که ملاصدرا مطرح می‌کند در واقع به انقلاب برمی‌گردد. در سفر چهارم چه اتفاقی می‌افتد، آن کثرت در کثرتی که ملاصدرا مطرح می‌کند، یعنی عارف فیلسوف یا فیلسوف عارف چهار مرحله را پشت سر می‌گذارد. مرحله اول این‌که از کثرت به وحدت می‌رسد.

یک نگاه صوری به پدیده‌ها و اشیاء عالم می‌کند و به یک خالق پی می‌برد. مرحله‌ی دوم از وحدت به وحدت است. عارف در وحدت غرق می‌شود البته با یاری حق یعنی این‌جا خدا مددکار او است. مرحله سوم بعد از این‌که عارف خوب غرق شد، بازگشت به خلق است. یعنی که از وحدت به وحدت و بعد از وحدت به کثرت می‌رود. این دیگر آن نگاه اول را ندارد. یعنی در نگاه اول از کثرت به وحدت می‌رسید حالا از وحدت به کثرت می‌رود. مرحله چهارم کثرت به کثرت است. در مرحله چهارم عارف الهی شده است احساس وظیفه می‌کند. احساس می‌کند که باید کل جامعه را بالا ببرد. احساس می‌کند که به حق رسیده و به حکمت ناب دست یافته است. احساس می‌کند که باید تحول ایجاد کند، فرمان دهد. احساس مسئولیت می‌کند که باید طرحی نو دراندازد. به همین خاطر است که می‌گوییم باید خوب نگاه کنیم، نباید اسیر نگاه‌های پوزیتیویستی بشویم. نباید اسیر نگاه‌های جزیی نگر شویم.

باید نگاه کلان فلسفی داشته باشیم. من معتقدم که این انقلاب واسطه تفکر صدرایی است. شما در هر جای دنیا باید دنبال پشتوانه فلسفی بگردید.



انقلاب فرانسه را باید به کجا وصل کنیم؟ انقلاب فرانسه به دوران روشن‌گری برمی‌گردد و دوران روشن‌گری به رنساس و این انقلاب به ملاصدرا برمی‌گردد. یعنی این انقلاب با وجود تحولات سریعی که داشت یک تفکر بزرگ پشت آن بود که تفکر امام بود و باید دقت کرد که این انقلاب دارای پیشینه تاریخی هم هست که به آن خواهیم پرداخت.

به هر حال باید بپذیریم که این انقلاب، انقلاب دینی بود. نمی‌توانیم منکر آن شویم، انقلاب اسلامی بود. انقلاب دینی بود کسانی که در این انقلاب نقش داشتند، حضور داشتند و شهوداً آن را درک کرده بودند معتقدند که ایدئولوژی این انقلاب، ایدئولوژی اسلامی است. این انقلاب در ۲۲ بهمن شکل نگرفت. اگر شما بخواهید شکل‌گیری بُعد اسلامی انقلاب را ریشه‌یابی کنید برمی‌گردد به حوادثی که در ۱۵ خرداد به اوج خود می‌رسد قضیه کاپیتولاسیون که البته بعد از ۱۵ خرداد بود و قضیه انجمن‌های ایالتی و ولایتی....

... به هر حال به نظر من اگر می‌خواهید این انقلاب را در لایه زیرینش و جوهرش خوب درک بکنید، باید حتماً ملاصدرا را خوب بفهمید. این انقلاب وام‌دار ملاصدرا است. و این انقلاب بسط یافته تفکر صدرایی است. اگر دنیا و علوم انسانی غربی و انقلابات معروف به آراء متفکرانی مثل رنه دکارت و بعضاً کانت برمی‌گردد، این انقلاب به آراء ملاصدرا بحث خود را مطرح می‌کند...»^(۱)

۱. برای تفصیل بیشتر رجوع شود به سایت شخصی آقای دکتر عماد افروغ، استاد محترم جامعه‌شناسی.



* این «هجمه» واکنش خاصی در محافل علمی - فلسفی

نداشت؟

البته این دیدگاه دکتر افروغ است که با اتهام «خیانت» روبه‌رو می‌شود، و با واکنش منفی بسیاری از اساتید حوزه و دانشگاه قرار می‌گیرد که در رأس آنها یکی از مفاخر علمای شیعه قرار دارد:

آیت‌الله آقا سید رضی شیرازی از بزرگان علما و فقها و فلاسفه معاصر شیعه. مطالبی در پاسخ به مدعیان بیان داشته‌اند که ما فقط سطوری از آن را نقل می‌کنیم:

«... علامه طباطبایی را همه جهان در فلسفه می‌شناسند. بدایه و نهایه با ارائه مسیری مستقیم، راه شما را هموار می‌کند و راهی برای حکمت متعالیه و فلسفه اسلامی گشوده است. می‌گویند حرکت جوهری ملاصدرا به چه دردی می‌خورد؟ فلسفه شما را با حقیقت وجود با حقیقت هستی آشنا می‌کند. نهایت بی‌سوادی است که بگوییم حرکت جوهری ملاصدرا به چه دردی می‌خورد؟ این حرف‌ها را در زمان گذشته هم می‌زدند تا بزرگان را خراب کنند. به علامه طباطبایی هم تهمت زدند، همین جماعت زمانی بود به علامه طباطبایی می‌گفتند که (نعوذ بالله) «نجس» است. به آن عالم اهل عمل، به خدا رسیده، می‌گفتند تو بی‌دینی!! یا می‌گفتند اسلام فلسفه ندارد، حرکتی را که فلاسفه مسلمان در طول قرن‌ها زحمت کشیدند را زیر سؤال می‌بردند. این همه اندیشه‌های ابن‌سینا، سهروردی تا ملاصدرا، تلاش‌های فکری آنها که تا امروز کلی آدم را به دین وارد کردند، زیر سؤال می‌بردند. خود ما صدها نفر را با همین



مباحث و کمک همین بحث‌های فلسفه اسلامی مسلمان و شیعه کردیم، چطور می‌گویند فلسفه راه دین را کُند می‌کند؟...»
... این نکات و بیانات امید است هشدار برای کسانی باشد که خارج از چهار چوب معمول و معقول بحث علمی، به تاخت و تاز می‌پردازند و افکار عمومی را مشوب می‌سازند.

البته در پایان این بخش ضروری است اشاره شود که گوینده محترم مطالب ضد حکمت متعالیه، در یک «دفاعیه مفصل» به شرح عقاید خود پرداخته و به ظاهر، توضیحی درباره هدف اصلی و نهایی خود ارائه نموده است... ولی متأسفانه در آن دفاع‌نامه، هیچ نوع عذرخواهی از اهانت‌ها، از قبیل: «اگر طباطبایی و مطهری می‌فهمیدند!» و یا خیانت نامیدن اعتقاد به صدرایی بودن انقلاب اسلامی و اشخاصی که اسامی آنها را بر زبان رانده، به عمل نیاورده است.

صدها شاگرد امام خمینی و علامه طباطبایی از نوع شهید آیت‌الله مرتضی مطهری و معاصرین امثال ایشان، شهادت می‌دهند که مکتب صدرایی انسان‌ساز و انقلاب آفرین است.

آیت‌الله آقا رضی شیرازی، یک شاهد عادل، شهادت می‌دهد که صدها نفر توسط خود ایشان با همین منطق و همین فلسفه، به راه راست هدایت شده‌اند....

و هزاران شاگرد مجلس درس و یا شنونده بحث‌های تلویزیونی آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مصباح یزدی و امثالهم هم گواهی می‌دهند که دروس و تعالیم متعالیه آنان رهایی‌بخش انسان‌ها از



حجاب های ظلمت بوده است....

از خدا می خواهیم که دل های ما را هم به نور حکمت روشن سازد... و از حجاب «علم گرایی» و «فلسفه خوانی» برهاند. آمین^(۱). با این هشدار که اگر «انسان» در مکتب عرفان صحیح تربیت نیابد، بی تردید به «عرفان های کاذب» روی می آورد که متأسفانه هم اکنون از مشکلات بزرگ و عمده جوامع بشری و حتی جامعه ایران اسلامی شده است.

۱. امام خمینی در یک رباعی، خطاب به عروس خود، بانو فاطمه طباطبایی می گوید:

فاطمی که فنون فلسفه می خواند	از فلسفه فا و لا و سین می داند
امید من آن است که با نور خدا	خود را ز حجاب فلسفه برهاند

۱۰

ضمائم

فهرست اعلام، اماکن و کتب
تصاویر و اسناد

فهرست اعلام

آقاجفی، ۱۲۳	احمد خسرو شاهی، ۲۵
ابراهیم باستانی پاریزی، ۱۱۵، ۴۷	احمد موسوی خمینی، ۱۴۷
ابراهیم بن حسن مثنی، ۱۹	اسپهدی، ۴۷
ابراهیم طباطبا، ۱۸، ۲۱	اسحق آستارایی، ۵۱
ابراهیم غمر، ۱۸	اسماعیل دیباج، ۱۸
ابن خلکان، ۱۸	اسماء خارجه فرازی، ۱۸
ابن رشد اندلسی، ۱۲۷	اشراقی، ۱۲۲
ابن سینا، ۱۸۰	افروغ، ۱۷۹
ابواسماعیل، ۱۸	افلاطون، ۱۷۳
ابوالحسن اصفهانی، ۲۳	اکبر هاشمی، ۱۴۷، ۱۴۸
ابوالحسن رفیعی قزوینی، ۲۹	انگجی، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۲۲
ابوالفضل موسوی زنجان، ۱۴۶، ۴۹	ایرج افشار، ۵۸
۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵	بحرالعلوم، ۲۲
ابوالقاسم خوانساری، ۲۳	بندیکت، ۱۲۰
ابوحسان، ۱۸	بن سینا، ۸۶
ابوطالب تجلیل، ۵۱	بنی امیه، ۲۰
احسان طبری، ۸۹	بنی عباس، ۲۰
احمد الحسینی الزنجانی، ۱۴۶	بهشتی، ۴۹، ۵۴، ۶۸
احمد بن ابراهیم، ۱۹	پاپ ژان پل، ۱۲۰
احمد توکلی کرمانی، ۱۴۷	جابر ابن عبدالله انصاری، ۱۵۲

- | | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| جزایری، ۴۷، ۱۰۴، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۳۰ | ۱۳۱، ۱۴۱ |
| جعفر حسینی، ۱۶۳ | حضرت ابراهیم، ۶۵، ۱۵۳ |
| جعفر سبحانی، ۳۶، ۸۷، ۱۰۸، ۱۶۳ | حضرت ادريس، ۴۱ |
| جعفر شجونی، ۱۴۷ | حضرت باقر، ۱۴۰ |
| جلال‌الدین آشتیانی، ۲۹، ۶۳، ۸۷، ۱۳۰ | حضرت جعفر صادق، ۱۸ |
| ۱۳۴ | حضرت حسن، ۱۸، ۲۰ |
| جلیلی کرمانشاهی، ۵۱ | حضرت حسین، ۱۸، ۱۵۲ |
| جواد فلاتوری، ۴۷ | حضرت زینب، ۲۱ |
| جوادی آملی، ۹، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۸۷، ۹۰ | حضرت صادق، ۱۴۰ |
| ۱۶۳، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۱ | حضرت علی، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۰ |
| حافظ، ۴۳ | حضرت محمد، ۲۷، ۲۸، ۱۲۱، ۱۳۸، ۱۴۰ |
| حجت کوه کمری، ۵۰ | ۱۴۰، ۱۶۳، ۱۷۴ |
| حسن الانور، ۲۰، ۲۱ | حضرت معصومه، ۱۰، ۴۶، ۱۲۱ |
| حسن تیلی، ۵۰ | حضرت مهدی، ۱۴۱، ۱۶۰، ۱۶۳ |
| حسن حسن‌زاده آملی، ۸، ۴۱، ۸۷ | حکیم اباطیلی، ۱۶۶ |
| حسن طباطبائی، ۲۳ | حکیم سبزواری، ۸۶ |
| حسن مثنی، ۱۸ | خوشوقت تهرانی، ۱۶۳ |
| حسن مدرّس طباطبائی، ۲۲ | داریوش شایگان، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۱۱۹، ۱۳۰ |
| حسین بادکوبه‌ای، ۲۳ | |
| حسین بروجردي، ۲۲، ۸۶، ۱۶۱، ۱۶۲ | داود الهامی، ۷۵ |
| ۱۶۳، ۱۶۴ | ذوالمجد طباطبائی، ۴۷، ۹۲، ۱۳۰ |
| حسین غفارنژاد، ۵۱ | رسول جعفریان، ۱۱۰، ۱۲۲ |
| حسین قاضی طباطبائی، ۵۱ | رضی شیرازی، ۸۷، ۱۷۰، ۱۷۹، ۱۸۱ |
| حسین قمی طباطبائی، ۲۲ | رنه دکارت، ۱۷۹ |
| حسین کاشانی، ۱۴۷ | روح‌الله موسوی خمینی، ۲۵، ۳۷، ۴۴ |
| حسین کاغذیان، ۵۲ | ۵۱، ۵۴، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۹۶، ۱۰۱، ۱۰۲ |
| حسین نصر، ۴۷، ۹۵، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۰ | ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۱۰، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱ |



- ۱۲۲، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۷۴، ۱۷۸،
 ۱۸۱
 زمخسری، ۳۴
 زیدالابلج، ۱۸، ۲۰
 سهروردی، ۱۲۸، ۱۴۱، ۱۸۰
 شایگان، ۹۲
 شیخ الازهر، ۳۳
 صائنی زنجانی، ۱۳۳
 صدرالدین ربانی، ۱۶۳
 صدرالدین شیرازی، ۱۶۱
 عبدالباقی طباطبایی، ۵۴، ۱۳۷
 عبدالرحیم ربانی شیرازی، ۱۰۷
 عبدالرضا قمشه‌ای، ۱۶۳
 عبداللطیف سعدانی، ۶۵
 عبدالمجید رشیدپور تهرانی، ۱۶۳
 عبدالملک مروان، ۱۸
 عزالدین زنجانی، ۱۰۴
 علال الفاسی، ۶۵
 علی احمدی میانجی، ۵۳، ۷۱، ۱۱۸،
 ۱۳۰
 علی اکبر مسعودی، ۱۶۳
 علی بهجتی، ۱۶۳
 علی تهرانی سعادت پرور، ۴۳، ۴۴
 علی حجتی کرمانی، ۱۰۸، ۱۶۳
 علی دوانی، ۱۰۸، ۱۱۱
 علیرضا امینی قمی، ۱۶۳
 علی غیوری، ۱۴۷
 علی قاضی طباطبایی، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۴۱،
 ۴۳، ۹۰، ۱۰۳، ۱۰۴
 علی قدوسی، ۱۶۳
 عیسی سپهبدی، ۱۳۰
 غروی‌ان، ۱۷۳
 غفرانی، ۵۶
 غلامحسین ابراهیمی دینانی، ۱۳۰،
 ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۹، ۱۴۰
 فروزانفر، ۱۳۰
 فضل مهدی زاده محلاتی، ۱۴۷
 فیروزآبادی، ۱۹
 قدوسی، ۴۹، ۶۸
 کاشانی، ۳۱
 کاظم شریعتمداری، ۵۱، ۱۰۱، ۱۰۲،
 ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۴۶
 کانت، ۱۷۹
 کمال‌الدین حسن، ۲۱
 کمال شیرازی، ۴۳
 کمال موسوی، ۱۶۳
 کنتزگراک، ۵۱، ۶۵
 کوثری، ۵۱
 کوروش کبیر، ۴۸، ۱۱۶
 گلپایگانی، ۱۱۰، ۱۲۲، ۱۴۶
 گوینو، ۱۲۷
 لاهوتی، ۱۴۷
 مجتبی حاج آخوند کرمانشاهی، ۱۶۳
 مجتبی کرمانشاهی، ۴۳



- محمد حسین طباطبائی، تکرار در اغلب صفحات
- محسن حکیم طباطبائی، ۲۰، ۱۵۹
- محمد ابراهیم باستانی پاریزی، ۴۸
- محمد اسماعیل صائنی زنجانی، ۱۶۳
- محمد اقبال لاهوری پاکستانی، ۱۵۲، ۱۵۳
- محمد الموسوی الیزدی، ۱۴۶
- محمد امامی، ۱۶۳
- محمد باقر صدر، ۶۷
- محمد باقر موسوی همدانی، ۳۹
- محمد تقی خوانساری، ۳۱
- محمد تقی قاضی طباطبائی، ۲۲
- محمد تقی مصباح یزدی، ۹، ۳۷، ۳۸، ۸۷، ۱۷۰، ۱۸۱
- محمد جواد باهنر، ۶۸
- محمد جواد حجتی کرمانی، ۷۵، ۳۸
- محمد حسن الهی طباطبائی، ۱۷، ۴۱، ۱۱۸
- محمد حسن زرنندی، ۱۶۳
- محمد حسین اشعری، ۱۲۱
- محمد حسین بهجت، ۱۶۳
- محمد حسین حسینی تهرانی، ۷، ۴۳، ۸۴، ۱۳۷
- محمد حسینی بهشتی، ۱۶۳
- محمد خامنه‌ای، ۳۸
- محمد رضا شهاب، ۱۶۳
- محمد رضا صالحی کرمانی، ۳۸
- محمد رضا مهدوی کنی، ۴۹، ۱۶۳
- محمد طنطاوی، ۳۳
- محمد علی ایزدی، ۱۶۳
- محمد علی شیخ زاده قمی، ۱۶۳
- محمد علی قاضی طباطبائی، ۱۷
- محمد علی قاضی طباطبائی، ۱۶۰
- محمد محیط طباطبائی، ۱۹
- محمد مهدی فتونی، ۲۲
- محمود طالقانی، ۱۵۰
- محمی الدین عربی، ۹۲
- مرتضی الحسینی النگرودی، ۱۴۶
- مرتضی حائری، ۱۴۶
- مرتضی خسروشاهی، ۲۵، ۸۳
- مرتضی مطهری، ۷، ۱۰، ۳۴، ۴۱، ۴۹، ۵۳، ۵۴، ۶۴، ۶۸، ۷۵، ۸۷، ۸۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۸۰، ۱۸۱
- مظفری، ۱۱۸
- معین، ۱۱۸، ۱۳۰
- مفتح، ۴۹، ۶۸
- ملا صدرا، ۸۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰
- منافی، ۱۲۲
- منتظری، ۱۴۸
- موسوی همدانی، ۱۱۶
- موسی صدر، ۶۷

- مولانا، ۴۸
 مولایی، ۱۲۲، ۱۲۳
 مهدی بازرگان، ۴۷، ۱۱۸، ۱۳۰
 مهدی حائری یزدی، ۴۷
 میرداماد، ۱۲۸
 میرزای نائینی، ۲۳
 میر عبدالغفار طباطبایی، ۲۲
 میلانی، ۴۶، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۰
 ناصر مکارم شیرازی، ۳۶، ۳۸، ۸۷، ۱۰۸، ۱۳۰، ۱۳۱
 نجفی مرعشی، ۵۱
 نورالدین طباطبایی، ۱۶۳
 وحید بهبهانی، ۲۲
 ویلیام جیتگ، ۱۱۷
 هادی خسروشاهی، ۱۱، ۱۵، ۱۶، ۵۸، ۸۰، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۳۱، ۱۶۳
 هادی فقهی، ۵۵، ۷۶
 هاشم الاقلی، ۱۴۶
 هانری کرین، ۴۷، ۵۲، ۵۳، ۶۵، ۷۰، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹
 ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶
 ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱
 هدایت جعفری، ۱۶۳
 هیزاکساتسی، ۱۲۰
 یثربی، ۱۷۲
 یحیی انصاری شیرازی، ۸۷
 یدالله سحابی، ۴۷، ۴۸، ۱۱۶، ۱۱۷
 یونگ، ۹۲

فهرست اماکن

تهران، ۱۱، ۲۱، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۹۱، ۱۰۰،	آذربایجان، ۱۹
۱۰۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹،	آمریکا، ۸، ۵۱، ۵۷، ۵۹، ۷۳
۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۴،	اروپا، ۸، ۱۵۲
۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۴	اسرائیل، ۶۰، ۱۵۶
دماوند، ۱۲۸	اصفهان، ۱۹، ۲۲
زنجان، ۱۴۹	الجزایر، ۲۰
زواره، ۱۹، ۲۲	انگلیس، ۳۱، ۵۶، ۵۹، ۷۳
سوریه، ۲۹، ۷۳، ۱۵۳	ایتالیا، ۹۷
شادآباد، ۱۷، ۲۳	ایران، ۸، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۹،
عراق، ۱۹، ۳۱، ۷۳، ۱۶۰	۳۱، ۵۱، ۵۲، ۵۶، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۹۴، ۹۵،
عربستان، ۱۵۴	۹۷، ۱۱۹، ۱۲۱، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲،
فرانسه، ۵۲، ۵۹، ۷۳، ۹۴، ۱۱۷، ۱۲۷،	۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱،
۱۳۱، ۱۷۸	۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۸۱
فریمان، ۱۴۹	بروجرد، ۱۹
فلسطین، ۴۹، ۵۰، ۵۹، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۳،	بقیع، ۱۸
۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶	بوسنی، ۱۴۰
قاهره، ۲۰، ۲۱، ۱۴۰	پاریس، ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹
قم، ۱۶، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۳۱، ۳۲، ۳۶،	پاکستان، ۷۳
۳۷، ۳۸، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۲، ۵۴، ۵۵،	تبریز، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۳، ۵۲، ۹۰، ۱۶۰
۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۲، ۷۵،	ترکیه، ۲۹، ۷۳، ۱۱۰، ۱۴۰
۷۹، ۸۰، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۹۱، ۹۴،	تونس، ۲۰

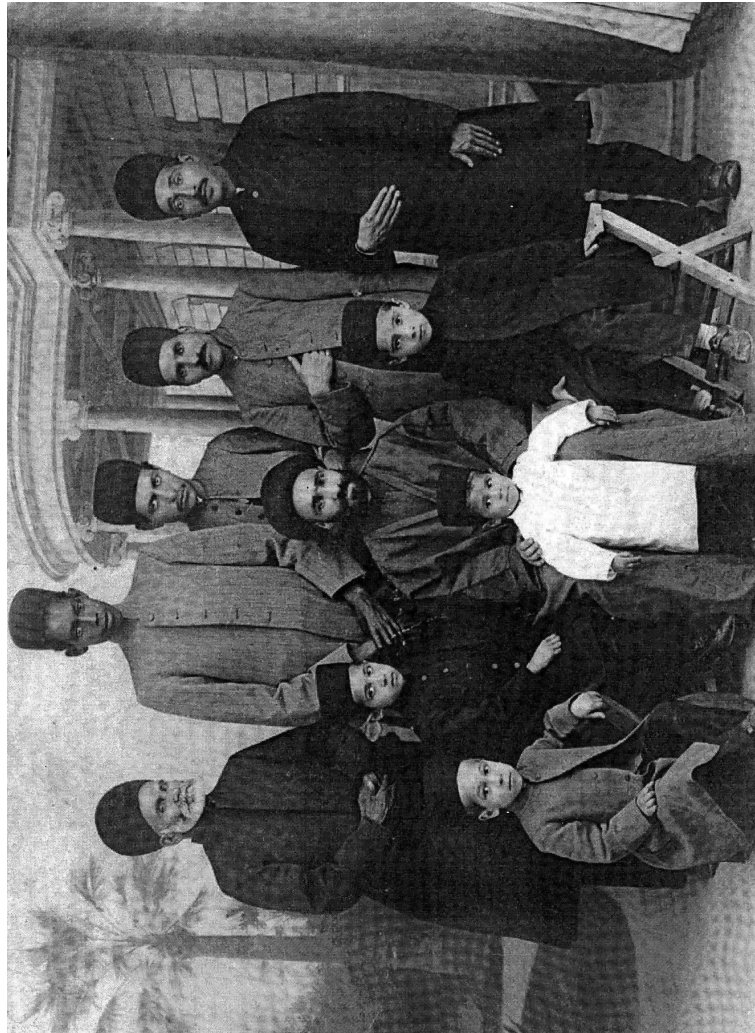
مکه، ۱۲۲	۹۶، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۹،
منچستر، ۵۶	۱۱۰، ۱۱۸، ۱۲۱، ۱۲۸، ۱۳۵، ۱۴۵، ۱۴۷،
نائین، ۱۹	۱۴۸، ۱۵۴، ۱۶۱، ۱۶۲
نجف، ۱۷، ۲۰، ۲۳، ۲۴، ۳۱، ۴۱، ۴۵، ۶۶	کاشان، ۱۹
۷۶، ۹۰، ۱۰۰، ۱۰۳، ۱۴۹، ۱۵۲، ۱۵۹،	کربلا، ۱۸، ۱۵۲
۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۶	کوفه، ۱۸، ۴۰
واتیکان، ۱۶، ۹۷، ۱۱۹، ۱۲۰	لبنان، ۳۰
هند، ۳۱، ۹۳	مالزی، ۱۴۰
یزد، ۱۹	مشهد، ۴۶، ۴۷، ۵۶، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳،
یمن، ۱۰۹	۱۰۴، ۱۰۶
یونان، ۱۳۴، ۱۷۰	مصر، ۱۶، ۲۰، ۲۱، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۱۴۰
	مغرب، ۲۰

فہرست کتب

اسلام در سرزمین ایران، چشم‌اندازهای
فلسفی و عرفانی، ۱۳۲
اسلام و اجتماع، ۵۲
اسلام و انسان معاصر، ۸۵
اصول فلسفه، ۵۱، ۷۵
انجیل، ۹۵
انساب آل‌عبدالوهاب، ۲۲
اوپانیساده‌ها، ۹۳، ۹۵
اهل‌البیت فی مصر، ۲۱
بحارالانوار، ۱۶۵
بداية الحکمة، ۶۰، ۸۵، ۹۰
تائوته چینگ، ۹۳
تائوته کینگ لائوتسه، ۹۵
تعالیم اسلام، ۵۲، ۷۵
تفسیر المیزان، ۷، ۸، ۲۶، ۲۷، ۳۴، ۳۶،
۳۷، ۳۸، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۶۷، ۸۸، ۹۱، ۹۳،
۱۱۶، ۱۳۶، ۱۶۱، ۱۶۴
جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی
ایران، ۱۱۱
دارالشکوه، ۹۵

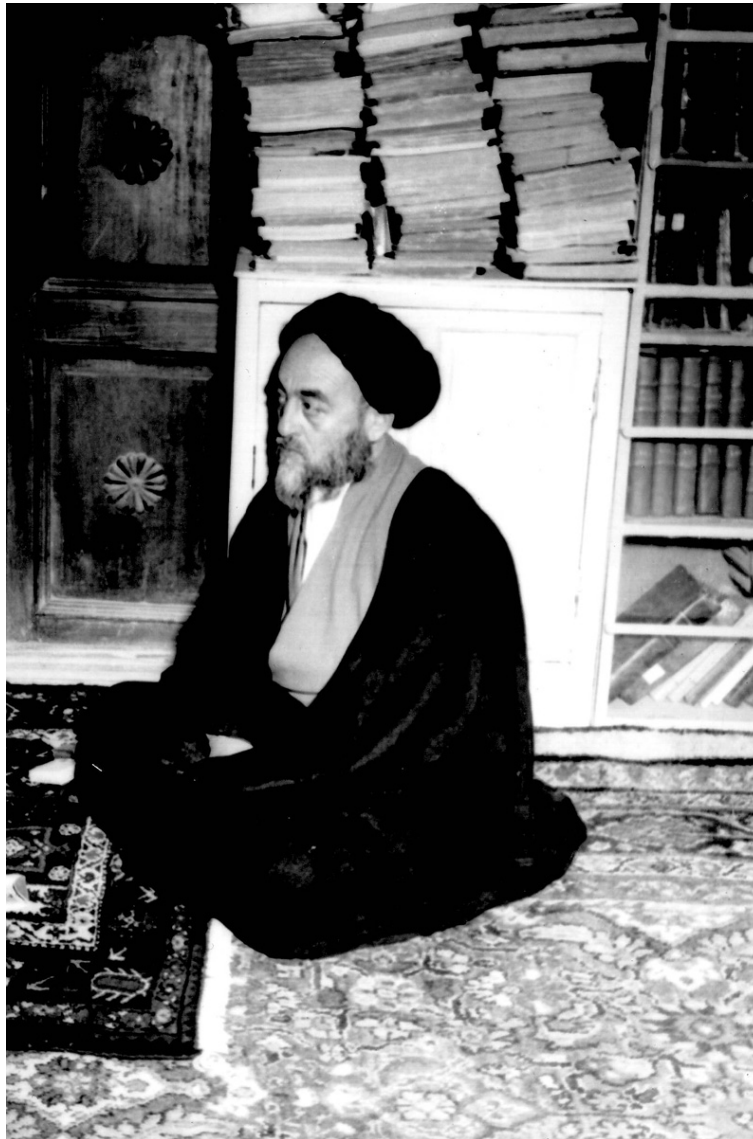


- | | |
|------------------------------------|--------------------------------------|
| کتاب قرآن در اسلام، ۷۲ | کتاب خلقت انسان، ۱۱۶، ۱۱۷ |
| کتاب لائوتسه، ۹۶ | کتاب داستان راستان، ۵۳ |
| کتاب مجمع البحرين، ۱۹ | کتاب در جست و جوی امر قدسی، ۱۳۰ |
| کتاب مفاخر اسلام، ۱۰۸ | کتاب ذوالقرنین، ۴۸ |
| کتاب وفيات الاعيان، ۱۸ | کتاب رسالت تشيع در دنياي امروز، ۵۳ |
| کتاب هانری کربن آفاق تفکر معنوی در | ۱۲۹، ۱۱۸، ۷۲ |
| اسلام ایرانی، ۱۳۰ | کتاب زیر آسمان‌های جهان، ۱۱۹، ۹۲ |
| کتاب هانری کربن آفاق فکر معنوی در | کتاب سر الصلاة، ۴۴ |
| اسلام ایرانی، ۹۳ | کتاب سنن النبی، ۷۶، ۶۰، ۵۵، ۴۵ |
| گلچینی از معارف شیعه، ۱۱۷ | کتاب شمس الوحي تبریزی، ۹۰ |
| مجله راهنمای کتاب، ۵۷ | کتاب شهید جاوید، ۱۰۱ |
| مجله مجموعه حکمت، ۴۷، ۱۶۶ | کتاب شیخ اشراق، ۱۲۸ |
| مجله مکتب اسلام، ۷۵ | کتاب شیعه، ۱۱۸ |
| مجموعه آثار، ۶۰ | کتاب شیعه در اسلام، ۵۳، ۷۱، ۷۲، ۱۱۷، |
| مجموعه رسایل، ۷۴، ۱۱۷ | ۱۲۹، ۱۱۸ |
| مقالات تاریخی، ۱۱۰ | کتاب شیعه و رسالت تشیع، ۷۸، ۵۲ |
| نقد عمر، ۱۱۱ | کتاب علم و جهاد، ۱۰۲ |
| نهاية الحکمة، ۶۰، ۸۵، ۹۰ | کتاب فرهنگ اسلامی، ۱۶۶ |
| ولایت و زعامت در اسلام، ۷۴ | کتاب فلسفه چیست، ۱۷۰ |



پدر علامه طباطبائی در وسط و ایشان در طرف راست و علامه سید حسن الهی
- اخوی معظم له - در طرف چپ - در دوران کودکی - در تبریز





علامه طباطبائی در کتابخانه خود - در قم



مستشرق آلمانی در دیدار با استاد علامه در «قم»
-وسط: سیدهادی خسروشاهی



چند نفر از مستشرقین و اساتید فلسفه غرب
قبل از حضور در خدمت استاد علامه



علامه طباطبائی، استاد علال الفاسی (شخصیت معروف مغرب)
سید هادی خسروشاهی



استاد علامه طباطبائي در يكي از جلسات مؤسسه دارالتبليغ اسلامي - قم
 در ردیف اول: آية الله سيد محمد كاظم شريعتمداري، استاد علامه شيخ محمد جواد
 مغنیه (لبناني) آية الله شيخ جعفر اشراقي، حجة الاسلام والمسلمين شيخ عبدالمجيد
 واعظي و استاد سيد هادي خسروشاهي ديده مي شوند



یکی از اساتید فلسفه در آلمان
در محضر استاد علامه



تشکر

قبلاً خود را موظف می دانم که مراتب سپاسگزاری خود را نسبت به ساحت دانش جمعی از دانشمندان گرامی که در این مصاحبه از مقام علمیشان استفاده می کردم، بویژه جناب آقای دکتر جزائری و جناب آقای مهندس بازرگان و جناب آقای دکتر معین و جناب آقای دکتر نصر، استادان محترم دانشگاه، تقدیم نمایم.

و همچنین از رفقای دانشمند خود جناب آقای علی احمدی و جناب آقای سیدهادی خسروشاهی که در تهیه و یادداشت و تنظیم مدارک و مصادر تاریخی و روایتی مربوط به ابیات این کتاب، رنج فراوان به خود هموار کرده و اطلاعات گرانبهائی را در آخر کتاب به عنوان «توضیحات» آورده اند، صمیمانه تشکر کنم.

محمد حسین طباطبائی — قم: ۱۳۳۸ شمسی

بسمه تعالی

چاپ و نشر مجریه سعادت و برخی داوران شریف
 که در زمینه گرامی و سید و دی خسروشاهی
 و فاضله تحت عنوان بررسی و سید محمد علی
 کرده اند بجزسته بررسی و سید و دکتر کردید
 به پنج چهره م فرودین مراد و سید و پنج و پنج
 محمد حسین طباطبائی

رسیده قالی
 کتاب حاضر «اسلام و دانش معاصر» مجموعه دیگری از مطالب
 مختلف و متفاوت است که در این باب در طول سالهای گذشته شکل
 مقاله و رساله یا مبنای پاسخ بر سوالات و در ده نوشته‌ها
 و بعضی از آنها تباه چاپ و بعضی دیگر برای اولین بار نشر
 می‌شود. این کتاب نیز مانند مجموعه قبلی که تحت عنوان «اسلام و
 دین» در خیرآباد ریخته و در صفحه چاپ و نشر گردیده با کوشش
 مدووم و تکرار پذیر گردانیده و در هجده و گرامی چاپ ۵۰۰ ص
 سیه مادی خردش می‌دست افشانه جمع آوری پس از
 تنقیح و ترمیم هم اکنون در اختیار دوستانی قرار میگیرد از
 متانی برای ایشان توفیق روز افزونی خواستارم و امیدوارم
 که مطالب رسیده در هر دو مجموعه هم برای عموم مفید و سودمند
 افتد. تجدید چاپ مقاله «تغییر بر شمع» باشد منوط با چاپ
 کتابی در این باب است. ^{محمدرضا گلشن}
 قم - سرزمین رضوی ۱۳۹۶

بسمه تعالی

اجازه نشر
 آثار و تصانیف یا مجموعه آثار در مقادیر و بیانی که
 تاکنون تحت نامهای مختلفی از طرف چند ناشر محترم چاپ
 و منتشر شده است فقط برای یک چاپ بوده است
 و بعد از این تاریخ چاپ و نشر لغت این آثار را بدین
 چهار مجلد در کتبخانه و شروع نمود و در هر یک از این چهار
 المیزان که مشکی بقرارداد کتب و صریح در دست زردی
 و به دست احمد و حسن و بنی به نشر آثار و علوم اسلامی
 و احادیث و روایات و کتب و کتب از افراد با ایمان و
 تقوی و فواید است دست پند ۲۰ ج ۹۷/۲ محمد حسین

بسمه تعالی

پ و نشر مجموعه تصانیف و برخی از آثار نشر یافته
 نشده گردید و این سید با دی خردش می دانست
 و اضافت تحت عنوان بر روی و اسلامی حج آوری
 کرده اند بفرست بر روی و اسلامی و اگر گردید
 تا پنج چهارم و در این مورد در چند و پنج و پنج
 محمد حسین



بسمه تعالی

محضر انوار اسناد علامه، آیت الله صاحب سید محمد علی طباطبائی

تقریباً سیصد و پنجاه فرماید که رساله مربوط
به حقوق محمدی که بزبان انگلیسی منتشر شده است از
مشارف صفی است، تجدید چاپ شود و مجاناً در خارج

از کشور توزیع گردد. با احترام

شوال ۱۳۹۵ هـ سید صادق حسینی

بسمه تعالی

چاپ و توزیع ترتیب می‌گیرد

محمد حسین حسینی

در کتب از جمله جنبه به هر چند در این دست برکات
 در تالیف این جانب محمد حسین طباطبائی و محمد حسین
 که کتاب شریف در اسلام را که به طبع نموده و حتی
 در کتب مطبوعه ده در صد تیراژ چاپ بخوبی
 که قیمت روی جلد کتاب میسر بود و در دست
 توضیح اینکه این در وقت فتنه بودی یک چاپ
 و عصبه را دارد ۵۸/۸۷۷ محمد حسین



۱۰

سبغ هر پیر زار در اینج در باب هر کتاب
 در جدول فلسفه فقهیه در باب هر کتاب
 و در جدول هر کتاب که در هر کتاب
 با این باب هر کتاب که در هر کتاب

منبع سخنوار تو را در این کتاب حق است
 بر روی دست می نمود و نموده در عهد
 نایب و دی خورشیدی دست بر کتف این جانب
 محمد حسین طباطبائی و در صبر گردید
 بوضع منبع سخنوار تو را در این کتاب
 در دست تو را می نمود و در عهد دست محمد حسین

تاخ

شماره

پوست

[illegible]

سید

در سینه در فقهیه سید علی حسینی در دست خط
 مجازند در این فقهیه که کتاب فیض در اسلام در دست خط
 مؤلفه با "از حب و غش کشته" محمد حسین

۵۶/۱۲/۱۵

مرکز اسناد اسلامی
 قم - ایران



نسخه قدس

کتابخانه حضرت آیت الله العظمی هادی سیسده خان آیت الله

۴۳۱۲

بسم الله الرحمن الرحیم

دلت می دانت و در ذات که با صوم قوی از حضرت یک رکن شریف
 و نظر بکنید بخواهم بدوین نامه تصحیح کند و وضع این نامه بی هیچ
 تدریسی که برای رفع حقیقات مع برضی باشد و بیستم تر است
 مصتوح گوید به عرض اقدس بنام
 و بعد از این برآید چون بعد از این صورتی است که در
 خداوندی قرار است و در حقیقت خاصه صاحب این مضموع
 بوده و بعد از این در این کتاب.

بر طبق این در این کتاب که در آخرین حقیقت به ذکر شده بود
 ۱- در این بر وجه و در صوم هادی صوم و غرض این در این کتاب
 هر آن که حضرت هادی در این کتاب است و در این کتاب
 تا به بعدی که یک در این کتاب است و در این کتاب
 باشد و بعد از این در این کتاب که در این کتاب
 باشد و بعد از این در این کتاب که در این کتاب
 باشد و بعد از این در این کتاب که در این کتاب
 ۲- در این کتاب هادی صوم و در این کتاب که در این کتاب

متن دستخط و نامه مرحوم علامه طباطبائی به آیه الله میلانی

طرحی مصدق که باقی بماند و شده بر در وقت قرار گرفته ۵۰
 مرتبه دری با هر گونه طرح مصدق بر روی دست بشرطی (در حدود استیغ)
 دهی همین بشرط (عدم در استیغ) در طرح نیز بنده چوبی داده
 بود که از ناحیه هر غنمی رد شد
 اخیراً در طرحی بنده در دو تغییراتی هر غنمی نیز برافه دهنده بدین
 گونه بود این کتب ۲۲ ج ۲ با ۵ مرتبه دری صدقات در کار
 کردم که در رد کردن پس از شکلی زیاد بنام گشته شده بود
 گشته طرح نیز در درده با آن تنظیم شده بود و در تغییر داده شده
 محض در این بود که هائی که دست به مصدق آن حوزه بودند
 و طبه دار استیغ نیز در حوزه ادغام شود در زمینه دیگر منظور
 از دست دهنده شمر بر روی محضین دایم در آن در شرف است که آن
 تنظیم شود و باین محضین بقیه از بنین و غیره آن تقسیم طبقه
 بنده در بر روی طبقه بر این تقسیم قسم در بماند و بسبب بوده با
 دایمی بر این در دست است و این که در دین شود و این محضین در
 دست دین بنام در دایم ۵ مرتبه دری می دارد در این طبقه
 بخواند و این در در هر ۵ مرتبه در هر ۵ مرتبه در این در هر ۵ مرتبه
 فایده این است که در این حوزه در دست باشد و در دست



در خانه دهمه می رود (یا که دهمه) که در هیچ جای بر بانه می نماند
 و زود بودید تنگتر سیه بن بود در ماه جوزا غایت ناکرده بر زمین
 اگر بطور نا مرتب به باشد یعنی می گنیم به کهنه تنگ
 خست و زود می خورد و هیچ سیه که می رسد به دلیده و زود
 بعد از تنگانه در درم در کسده می گنیم در همه در درگاه
 محمد حسین



پاکت نامه ارسالی آیه الله میلانی (ره)
از مشهد مقدس

بسم الله تعالی

تسليم و تقیت و افر قديم داشته با انواع دعوات یا آردم - رقوم شریف یا
 عاظمه محمد بشکر گوئی رسانید - راجع بانچه رقوم داشته اید به وضع رقوم آردم
 مشاشرم میدارد و بر افسردگم میافزاید و له آنچه لازم است فزاید و این است خود
 آتایان فضلا و فخرین حوزه باید در عدد اصلاح امور خود برآمد و نظر کنند و گری
 وجودند از دنا مشطرا تمام او شوند و با شکستن معبر شود و شورت و آتی از کرا
 صبح در منما اقرب طرق بر آردن مطلوب تر باشد اخلافت را بر
 و رغبه تعظیم و تقایم را از آردم کنند - حصیریم یا بنیصر و طغیه خمر آردم یا
 میا و جانی کتب و شفاء دلکام خمر شانی سرگشته ام یا آتایان ما که گردانها
 از شایع شود این موضوع بر صدر دارند - و آنچه غلا بنظر رسد بکنند آردن
 خیر بقم و العیار با تده از جانی اصلاح حوزه بلکه اسلام و ملین باشد
 جدا احوال میدیم یا آردم بقم وضع شگفته و دافیه اخلافت را
 و دستگاه شفا و وسیع نماید - امید است بمنجی تو جانی بقم
 حضرت بقیة الله ارواح خدایه سکندر و اخلافت را
 گردد - بازیم آنچه بنظر رسد آردم خواهم کرد و عید منی بکود
 همه انظار خدایه بقدس راجع بعضی بقم و گویند
 امیست موفقت شوم و اینهم دم بکلام خود بکوشم

پاسخ آیه الله میلانی به درخواست ما برای سفر به قم و رفع اختلافات...

مجلس سیزدهم در روز ۱۴ آذر ۱۳۰۳

[illegible][illegible][illegible]

متن نامه‌ای که فضلالی حوزه در رابطه با علامه طباطبائی

به آیه الله شریعتمداری نوشته بودند

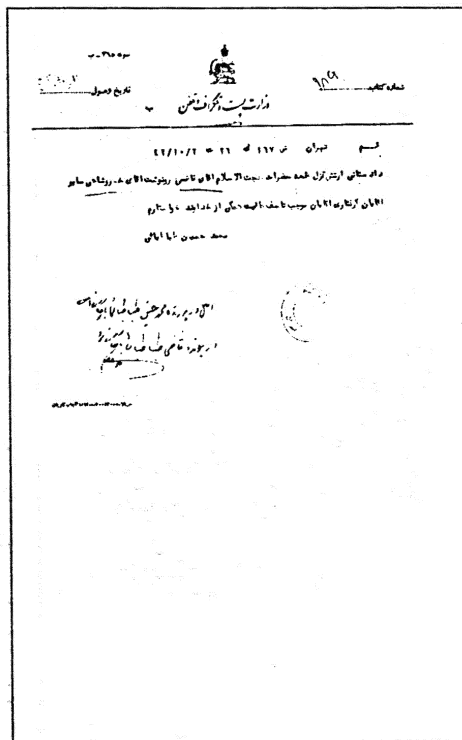
وزارت پست و تلگراف و تلفن

قم تهران ش ۱۶۷ کی ۲۶ ت: ۴۲/۱۰/۲

دادستانی ارتش قزل قلعه، حضرات حجة الاسلام آقای قاضی
رونوشت آقای خسروشاهی سایر آقایان. گرفتاری آقایان موجب تاسف
عافیت همگی از خداوند خواستارم.

محمد حسین طباطبائی^۱

اصل در پرونده محمد حسین
طباطبائی بایگانی است. در
پرونده قاضی طباطبائی
بایگانی شود.



متن تلگراف علامه طباطبائی به علمای تبریز در زندان قزل قلعه تهران بودند...
البته تلگراف به آقایان ابلاغ نشده بود



بیلالت هانری کیه
 در جمعه ۱۸ شعبان الحظیم ۱۳۹۹ هجری قمریه حضرت علامه طباطبائی فرموده: مسیو هانری کترین قریب
 طر ما بهت کوفت کرده است و این رنده کوشیده نام رنده هانریه پاریس بوده است و بهر سبب و بهیچ نقیض
 در غیب شیده با اوست و سبب لغزشی بود از معتقد به مذهب این نام مذهب عالم فسط غیب شیده
 که در هر دو دین ترک دین است و معتقد مذهب بدون اشتباه و عذر خود هرگز ندارد و بهت قریب و فعال
 بهر این فاضل با نام دولت رنده ارسند و همچنین سبب رنده شیک و کتاف بمبیه حیات در رنده و بهت عن کتاف
 و بهر رنده و کتاف کتاف رنده و کتاف رنده فسط در این فسطه چنان می کنند و همچنین نام فاضل
 که فسط کتاف خود را در قرآن و سنت نبر می اندازد اما شیدین حرکت دین رنده است چون معتقد است که
 خدا باید امام در هر است و نه باشد و کتاف رنده فسط بهر این نام معتقد است و نه باشد و نه باشد
 هیچ حرکت و متن و بهت رنده نمی کند.

میزبونه: مضر کترین گفتم: در دین معتقد است نام زمین ها را کتاف بدون اشتباه و معتقد است که
 بخود نام کتاف با قرآن بگوید یا بگوید کند یا نکند و هر جا که است فاضل را نام
 و در دین معتقد است: جُئِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَيْجِدًا وَطُحُورًا و در دین هیچ چنین نیست و بهت
 فسط کتاف انجام گیرد و در دین معین: عبودیت در کتاف با طهر است و این اگر فاضل را سبب
 از اوقات ما پیدا کرد شو در دین و کتاف و نزل خود و کتاف خدای بخواند چه کند؟ و او
 مبرکند تا بهت کتاف باید و کتاف را بکنند و بار و در آنجا می بیند که؟ و بهت فسط را بهت
 با خدا. و بهت گفت: بی این کتاف در دین هیچ است و کتاف در دین اسم دهم (از رنده کتاف
 و کتاف را بهت فاضل با با خالق خود فسط کتاف است).



شماره
تاریخ ۹۹/۲/۳۱
پوست

از ۳۰۶
به

گزارش

در باره جمع آوری وجه جهت سازمان الفتح

محترماً معروض می‌دارد .

منظور : بحرض رساندن سوابق عاملین جمع آوری وجه .
خلاصه پیشینه : گزارشاتی که اخیراً از ساواک تهران واصل شده حاکی است سه نفر از روحانیون
باسامی مرتضی مطهری ، سید ابوالفضل موسوی زنجانی و محمد حسین علامه طباطبائی
حسابهای بشماره های ۵۶۰۰ بانک بازرگانی شعبه مرکزی - ۷۷۳۸۸ بانک ملی
ایران شعبه مرکزی و ۹۵۹۵ بانک صادرات شعبه بازار ظاهراً بمنظور تأسیس
مسجد ، افتتاح وطنی اعلامیه های چاپی از مردم خواسته شده کمکهای خود را
برای فلسطین بحسابهای منجور واریز نمایند و اعلامیه هایی که در این زمینه صادر
شده در نقاط مختلف تهران از جمله بازار ، دانشگاه تهران و حسینیه ارشاد
توزیع گردیده و ساواک تهران در تاریخ ۹۹/۲/۲۰ اعلام داشته موجودی حساب
شماره ۹۵۹۵ بانک صادرات مبلغ دوازده هزار ریال میباشد .

اینک خلاصه سوابق صاحبان حسابهای فوق بشرح زیر عرض میگردد :
الف - شیخ مرتضی مطهری فرزند حسین شکیل استاد دانشکده الهیات و از
روحانیون افراطی و طرفدار نهضت باصطلاح آزادی است که در تاریخ ۴۲/۳/۱۵
با تهاجم اقدام بر ضد امنیت داخلی کشور دستگیر و در تاریخ ۴۲/۴/۲۶ از زندان

خیلی محرمانه

متن اسناد ساواک درباره اطلاعیه آقایان
در لزوم کمک به مردم فلسطین



از شماره
 به تاریخ
 پیوست
 خلیج مجتبی مانده
 راننده علامه سید محمد حسین
 سی.ا.د.ا.ک

درباره ۲

آزاد و سرانجام قرار منع بیکرد درباره وی صادر شده است .
 شخص مذکور مدتی بجای سید محمود طالقانی در مسجد هدایت نماز جماعت برگزار می نمود
 و همواره در گفتار و مذاکرات خود مطالب تحریک آمیز و انتقادی بیان می نمود که از جمله
 در تاریخ ۳۱/۴/۴۳ بطور خصوصی اظهار داشته مردم بسکه مبارزه کردند و نتیجه
 نگرفتند خسته شدند و همگی مأیوسند مخصوصاً جبهه ملی که روی همین اصل عقب نشینی
 کرد و سران نهضت آزادی هم تنها روی ایمان آنها بود که ایستادگی کردند . وظیفه ما
 روحانتمون و وعظ است که نگذاریم مردم از مبارزه خود نا امید شوند بلکه باید آنها را
 امید و ارسازیم و روحیه آنان را تقویت کنیم .

مشارالیه روز ۸/۷/۱۳۴۸ ضمن سخنرانی در حسینیه ارشاد مطالبی در مورد نهضت
 آزاد بیخش اسلام مطالبی ایراد و افزود به اشعار زنده باد و مرده باد نمیتوان آزاد شد
 آزادی معنوی با آزادی اجتماعی همراه است اسلام گفته است هیچکس در اجتماع
 نمیتواند برتر و بهتر از دیگری باشد و قرآن این حق را داده که اگر کسی دارای قدرت شد
 و برضعیف ستم نمود و قوانین اسلام را نادیده گرفت او را از مقام خود بزرگداشت و حق
 خود را از وی بگیرد . سپس اضافه کرد چرا مردم از یک مقامی که در رأس قرار دارد با
 نام و القاب ستایش کنند و او را صدا میکنند ؟ فقط خداست که بایستی مورد ستایش قرار
 گیرد .
 خلیج مجتبی مانده


خیلی مختصر نگاہ
سازمان اطلاعات دیت کٹر
م. ا. ا. ا. ا.

ملاحتی استادی
نیلود بهادر گل ۴
مفکر کرد

دعوت الہیہ

خداوند

۳/۴ کبریا از غنای خلیجی مکرمانه

49-119

درجه فوریت

۶ - تاریخ وقوع ۳۳۰۰ - ۳۲۹۰ ق.م

۷ - ملاحظات حفاظتی —

۸ - کبریت‌دان ریاست شهر یاسی گل کشور

(اداره اطلاعات)

۱ - تاریخ یکم

۲ - شماره

۳ - تاریخ

۴ - ییوت —

۵ - تاریخ یکم

۶ - شماره

۷ - تاریخ یکم

۸ - شماره

۹ - تاریخ یکم

۱۰ - شماره

۱۱ - تاریخ یکم

۱۲ - شماره

۱۳ - تاریخ یکم

۱۴ - شماره

۱۵ - تاریخ یکم

۱۶ - شماره

۱۷ - تاریخ یکم

۱۸ - شماره

۱۹ - تاریخ یکم

۲۰ - شماره

۲۱ - تاریخ یکم

۲۲ - شماره

۲۳ - تاریخ یکم

۲۴ - شماره

۲۵ - تاریخ یکم

۲۶ - شماره

۲۷ - تاریخ یکم

۲۸ - شماره

۲۹ - تاریخ یکم

۳۰ - شماره

۳۱ - تاریخ یکم

۳۲ - شماره

۳۳ - تاریخ یکم

۳۴ - شماره

۳۵ - تاریخ یکم

۳۶ - شماره

۳۷ - تاریخ یکم

۳۸ - شماره

۳۹ - تاریخ یکم

۴۰ - شماره

۴۱ - تاریخ یکم

۴۲ - شماره

۴۳ - تاریخ یکم

۴۴ - شماره

۴۵ - تاریخ یکم

۴۶ - شماره

۴۷ - تاریخ یکم

۴۸ - شماره

۴۹ - تاریخ یکم

۵۰ - شماره

۵۱ - تاریخ یکم

۵۲ - شماره

۵۳ - تاریخ یکم

۵۴ - شماره

۵۵ - تاریخ یکم

۵۶ - شماره

۵۷ - تاریخ یکم

۵۸ - شماره

۵۹ - تاریخ یکم

۶۰ - شماره

۶۱ - تاریخ یکم

۶۲ - شماره

۶۳ - تاریخ یکم

۶۴ - شماره

۶۵ - تاریخ یکم

۶۶ - شماره

۶۷ - تاریخ یکم

۶۸ - شماره

۶۹ - تاریخ یکم

۷۰ - شماره

۷۱ - تاریخ یکم

۷۲ - شماره

۷۳ - تاریخ یکم

۷۴ - شماره

۷۵ - تاریخ یکم

۷۶ - شماره

۷۷ - تاریخ یکم

۷۸ - شماره

۷۹ - تاریخ یکم

۸۰ - شماره

۸۱ - تاریخ یکم

۸۲ - شماره

۸۳ - تاریخ یکم

۸۴ - شماره

۸۵ - تاریخ یکم

۸۶ - شماره

۸۷ - تاریخ یکم

۸۸ - شماره

۸۹ - تاریخ یکم

۹۰ - شماره

۹۱ - تاریخ یکم

۹۲ - شماره

۹۳ - تاریخ یکم

۹۴ - شماره

۹۵ - تاریخ یکم

۹۶ - شماره

۹۷ - تاریخ یکم

۹۸ - شماره

۹۹ - تاریخ یکم

۱۰۰ - شماره

موضوع: پخش اعلامیہ بمنظور جمع آوری پورل جهت آوارگان فلسطین

روز ۹۲/۲۳ تعدادی اعلامیه چاپی که ضمن آن از اسرائیل انتقاد و از مردم خواسته شده است کمکهای نقدی خود را بحسابهای شماره ۷۷۳۸۸ بانک ملی ایران شعبه مرکزی - ۵۱۶۰۰ بانک بازرگانی شعبه مرکزی ۹۰۹۰۵ بانک صادرات شعبه بازار و ارباب نمایند در برخی از نقاط تهران از جمله پالایشگاه تهران توزیع گردیده است.

ملاحظات - جهت استحضار و هرگونه اقدام لازم.

نظریه = بخش اعلامیه صحت دارد.

[illegible]

..... نظريه

١٠١-٤٩



۲۲۶

جلسه منزل هوگی

۶۹/۲/۱۳

۶۹/۲/۱۳

۶۹/۲/۱۶

۲۱۶

۲۵۲۰

۱۴۵۹۴
۶۹/۲/۱۶

بایگانی شون

۶۹/۵/۲۰

جلسه مدایار و حامیان در منزل هوگی

از ساعت ۷۰۰ الی ۱۰۰۰ روز یکشنبه ۶۹/۲/۱۳ جلسه‌ای با شرکت‌کنندگان اکبر هاشمی و شمس‌الدین حسین کاشانی و
لا هوش و شمس‌الدین احمد فرنگی گزینی و شمس‌الدین احمد فرزند زاده محاسنی و سید علی میری و شمس‌الدین جعفر جعفری
در منزل احمد فرنگی تشکیل گردید. هاشمی اظهار داشت در منزل دینی در قم باز است و من باید احمد
و سر الا و شمس‌الدین و شمس‌الدین حسن و شمس‌الدین صادی نگارهای منزل را اداره می‌کنند. ملاقات کردم در مورد حضور -
مهریه طلاب این سفر گفتند آقای شمس‌الدین سفر می‌نموده چنانچه ما من نیست حقوق طلاب را بدیده -
من سوال کردم آیا پول هست آنها جواب دادند من پول طرح نیست و موجود میباشد اما چه کسی باید
این پول را بدید ؟ چون هر کس این کار را بکند مورد مواخذه سازمان قرار خواهد گرفت. کاشانی اظهار
داشت دوست این پول به وسیله ریاض و شمس‌الدین داد نمود. شمس‌الدین جواب داد من عهد ندارم نقد نقدی
این عمل را انجام دهم و اگر سوال شد بگویم این پول را من و شمس‌الدین داد مانده جمع شد نباید پرداخت نمود.
هر کس گرفت این مطلب را بگوید چون فعلاً "کافا" حکم هم می‌رسد است خیلی متاعب است که پول از طرف شمس‌الدین
داد نمود. شمس‌الدین گفت مرقفی مطهری - سید حسین طباطبائی ملا به گذر قم است و سید زنجانی
که مشارالیه طاهره در قم میباشد بعد از کنگره به آوارگان فلسطین. حسابهای باز نمود ماند که مدارهای
آنها باین شرح است: بانک ملی شعبه مرکز ۲۲۳۸۸ - بانک صادرات شعبه مرکز ۹۵۹۵ - بانک
بازگانی شعبه مرکز ۵۶۰۰ و سایرین بود که در سایر مردم بگرفت که گفت کنند. فرنگی در پایان
جلسه اظهار داشت بهیچ وجه صافرت نمود مرا حلالاً و دینی مراجعت خواهد نمود.

نظریه: هیچ نظریه ندارد
نظریه: هیچ نظریه ندارد

نظریه ۱۳۵۲۰





من سمع رجلاً ينادي يا للمسلمين فلم يجبه فليس بمسلم ، حديث نبوي ،

بایگانی شوی فلسطین

۴۵۶۰۰ شماره بانک بازرگانی شعبه مرکزی

۷۷۳۸۸ بانک ملی ایران شعبه مرکزی

۹۵۹۵ بانک صادرات شعبه بازار

توسط آقایان علامه طباطبائی ، سید ابوالفضل موسوی مجتهد زنجانی
و مرتضی مطهری افتتاح گردیده است .



حیاتی و محرمانه



سخت‌گیر

سازمان اطلاعات امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

به ریاست بخش هفت
از بخش تحقیق و احضار
شماره
تاریخ ۲۸/۲/۴۹
پیوست

در باره تعیین مشخصات حسابهای جاری

عقد یادداشت اداری مورخه ۴۹/۲/۱۶

تعیین اسامی واحیان حساب جاری مورد نظر بطریق غیر محسوس برای این بخش مقدور نمیشد
و طبق تحقیقات انجام شده درباره حساب جاری شماره ۹۵۹۵ بانگ صادرات معلوم گردید
که بنام سفنر افراد مشروحه زیر ثبت رسیده است .
۱- محمد حسین باطیائی فرزند محمد . شماره شناسنامه ۸۰۹/ از کنسولگری ایران در نجف .
۲- ابو الفضل موسوی فرزند محمد . شماره شناسنامه ۱۹۴۲۳ صادره از زنجان .
۳- مرتضی ماهرری فرمغانی فرزند محمد حسین شماره شناسنامه ۲۲۳۳ صادره از فریمان
توضیح آنکه سفنر فوق الذکر معمم میباشند . - . -

بخش تحقیق و رسیدی

۴۹/۲/۴۸



رضی (فصل) شماره حساب پیوسته در دفتر است
۵۵۰۰
۷۷۴۱۸
۹۸۹۵
۴۹/۲/۴۸

محمد حسین باطیائی
فرزند محمد
شماره شناسنامه ۸۰۹/

به بنده محترم حضرت آیت الله العظمی
 از بخش هیئت
 شماره ۱۶۰۰۰۰
 تاریخ ۱۳۰۰/۰۶/۰۱
 پیوست

در باره...
 در باره...

خواهشمند است دستور فرمایند صاحبان حسابهای جاری شماره های زیر
 را به دفتر محترم معین و کاتب بخش اعمام نمایند.

حسابهای شماره	۴۵۶۰۰	کتابت در دفتر محترم
" " "	۷۷۳۸۸	کتابت در دفتر محترم
" " "	۹۵۹۵	کتابت در دفتر محترم

بنده محترم

اما شکی نیست که بنده محترم
 و بنده محترم

۲۱۵
 ۴۹-۱۱۵

شماره
تاریخ ۳۸/۹/۹۶ م
پیوست
از ۳۱۶
گزارش
سازمان اطلاعات امنیت کشور
س.ا.و.ا.ک

درباره شیخ مرتضی مطهری شغل واهـظ

محترماً معروض می‌دارد .

بطوریکه استحضار دارند سه نفر از روحانیین تهران و قم به اسامی شیخ مرتضی مطهری ،
ابوالفضل زنجانی و محمد حسین علامه طباطبائی با انتشار اعلامیه هائی از مردم
درخواست کردند بمنظور کمک به آوارگان فلسطین وجوهات خود را بحسابهای که
از طرف آنان در بانکهای ملی ایران ، صادرات و بزرگ تان واریز نمایند .
در اجرای اوامر صادره ضمن تماسی که با مطهری گرفته شد اظهار داشت در نظر دارند
پولتائی که جمع آوری شده و ضمناً قابل توجه نمیشد از طریق سفارت مرستگان
سعودی در تهران به فلسطین ارسال شود . بمشارالیه توصیه شد با توجه باینکه
جوهات مزبور بمصرف حقیقی نمیرسد اصلح است در ایران صرف کارهای خیر گردد یا
در اختیار جمعیت شیروخورشید سرخ گذارده شود تا از این طریق بمصرف امور
عام المنفعه برسد . مطهری ضمن خودداری از انجام توصیه مذکور اظهار نموده نظر
باینکه وجوه موصوف از طرف مردم بعنوان امانت در حسابهای آنان واریز شده و چنانچه
جائی غیر از محل مورد نظر مردم خرج شود متهم بخیانت در امانت خواهند شد لذا
از اجرای خواسته ساواک معذور است .
مراتب جهت استحضار معروض گردید .

خیلی خلیلی
۳۰/۹/۹۶
۴۶-۱۱۶



شماره
 تاریخ ۱۵/۱۰/۴۹
 پیوست
 به
 از ۳۱۶
 گـزارش
 س.ا.د.ا.ک

در باره شیخ مرتضی مطهری شغل واعظ

محترماً معروض می‌دارد .

بطوریکه خاطره‌ای مستحضراست چندی قبل سه نفر از روحانیون افراطی تهران
 وقم به اسامی شیخ مرتضی مطهری ، سید ابوالفضل موسوی زنجانی و محمد حسین
 علامه طباطبائی با انتشار اعلامیه‌های از مردم درخواست کردند بمنظور کمک به
 آوارگان فلسطین کمکهای نقدی خود را به حسابهای که از طرف آنان در بانکهای
 ملی ایران ، صادرات و بازرگانان باز شده واریز نمایند .
 در اجرای اوامر صادره چندین بار با شیخ مطهری تماس حاصل و بوی توصیه شد
 با توجه باینکه وجوه مذکور که از طریق سفارتخانه های عربی فرستاده میشود بصرف
 حقیقی نمیرسد اصلح است در ایران صرف کارهای خیر از قبیل تأسیس مدرسه ، مسجد
 و موسسات خیریه برسد یا در اختیار جمعیت شیروخورشید سرخ قرار گیرد تا از این طریق
 در امور عام المنفعه خرج شود . نامبرده اظهار داشته وظیفه شرعی آنان حکم میکند
 وجوهی که از طرف مردم بعنوان امانت در حسابهای آنان واریز شده به فلسطین
 فرستاده شود و چنانچه درجائی غیر از محل مورد نظر مردم صرف شود متهم بخیانست
 در امانت خواهند شد لذا اجرای خواسته ساواک معذور است .

خلی مجرمانه



شماره
تاریخ
پیوست

به
از
س.ا.و.ا.ک

درباره

چون مشارالیه در دفعات قبل با جسارت تمام از انجام دستور سرپیچی میکرد لذا در آخرین بار شدیدا بوی اخطار شد چنانچه این وجوه بخارج از کشور فرستاده شود با اتهام خیانت به مملکت تحت پیگرد قرار خواهد گرفت لذا اقول دار از ارسال پول مذکور بعنوان آوارگان فلسطین خود داری نماید .

باعرض اینکه مراتب بساواک تهران اعلام گردید و خواسته شد با تمام امکانات از مطهری و ابوالفضل موسوی مراقبت نمایند که چنانچه قصد ارسال وجوه موصوف را به فلسطین دارند قبل از اجرای تصمیم خود مراتب را اعلام نمایند تا تصمیم مقتضی اتخاذ شود .

مراتب جهت استحضار معروض گردید .

مسئول بررسی - اوانی
۱۵/۱۰/۱۳۵۷
رئیس بخش ۱ - ازغندی
۱۵/۱۰/۱۳۵۷
رئیس اداره یکم عملیات و بررسی - جوان
۱۵/۱۰/۱۳۵۷
خبرگزاری وزارت امور خارجه



..... شماره	 به
..... تاریخ	 از ۳۱۶
..... پیوست	 گزارش



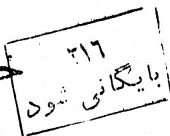
در باره ... شیخ مرتضی مطهری شغل واعظ

محترماً معروض میسازد .

بطوریکه خاطر عالی مستحضراست چندی قبل سه نفر از روحانیون افراطی تهران
و قم به اسامی شیخ مرتضی مطهری ، سید ابوالفضل موسوی زنجانی و محمد حسین
علامه طباطبائی با انتشار اعلامیه هائی از مردم درخواست کردند بمنظور کمک به
آوارگان فلسطین کمکهای نقدی خود را به حسابهای که از طرف آنان در بانکهای
ملی ایران ، صادرات و بازرگانان باز شده واریز نمایند .

در اجرای اوامر صادره چندین بار با شیخ مطهری تماس حاصل و بوی توصیه شد
باتوجه باینکه وجوه مذکور که از طریق سفارتخانه های عربی فرستاده میشود بمصرف
حقیقی نمیرسد اصلح است در ایران صرف کارهای خیر از قبیل تاسیس مدرسه ، مسجد
و موسسات خیریه برسد یا در اختیار جمعیت شیر و خورشید سرخ قرار گیرد تا از این طریق
در امور عام المنفعه خرج شود . نامبرده اظهار داشته وظیفه شرعی آنان حکم میکند
و جوهی که از طرف مردم بمنوان امانت در حسابهای آنان واریز شده به فلسطین
فرستاده شود و چنانچه در جایی غیر از محل مورد نظر مردم صرف شود متهم بخیان
در امانت خواهند شد لذا از اجرای خواسته ساواک معذور است .

خیلی متحرمانه



۴۸۵۴۹



..... شماره	 خیلی مختصر مانده سازمان اطلاعات امنیت کشور س.ا.ا.ک	 به
..... تاریخ		 از
..... پیوست		

در باره ۴ ۱۳۵۷

چون مشارالیه در دفعات قبل با جسارت تمام از انجام دستور سرپیچی میکرد لذا در آخرین بار شدیدا بوی اخطار شد چنانچه این وجوه بخارج از کشور فرستاده شود با اتهام خیانت به مملکت تحت پیگرد قرار خواهد گرفت لذا قول داد از ارسال پول مذکور بعنوان آوارگان فلسطین خودداری نماید .

باعرض اینکه مراتب بساواک تهران اعلام گردید و خواسته شد با تمام امکانات از مطهری و ابوالفضل موسوی مراقبت نمایند که چنانچه قصد ارسال وجوه موصوف را به فلسطین دارند قبل از اجرای تصمیم خود مراتب را اعلام نمایند تا تصمیم مقتضی اتخاذ شود .

مراتب جهت استحضار معروض گردید .

برابر نظر به اندام
۱۳۵۷

روز شنبه بیستم مرداد ماه ۱۳۵۷
در محل مطهری و ابوالفضل
در روز شنبه بیستم مرداد ماه ۱۳۵۷
۱۳۵۷/۸/۲۰

خیلی مختصر مانده

شماره ۴۵۶/۱۱۵۵۷
تاریخ ۱۳۱۱/۱۱/۱۶
پیوست

سخت‌فیزی
سازمان اطلاعات امنیت کشور
م. د. د. ا. ک.

سازمان اطلاعات
سازمان اطلاعات
۳۵۲۰

در باره شیخ مرتضی مطهری

نامبرد به‌لا در سال جاری باتفاق سید ابوالفضل موسوی زنجانی واعظ و علامه طباطبائی شماره حسابهای در بانک ملی و بازرگانی شعبه مرکز و بانک صادرات شعبه بازار افتتاح و مبلغی وجه برای کمک به آوارگان فلسطین جمع آوری نمود و در تماسی که اخیراً با او گرفته شده بوی تفهیم گردیده که وجوه جمع آوری شد مراد در ایران به مصرف امور عام المنفعه برساند و یاد شد اظهاراً "موافقت کرد و متعهد شد" است که از ارسال وجه به‌بخان از کشور خود داری نماید ولی چون تصور می‌رود که مطهری و یاد و نثر واعظ دیگر بطور پنهانی مبادرت به ارسال پول می‌نمود به فلسطین نمایند . علمیه ذی دستور فرمائید بوسیله منابع مربوطه بخصوص منبع انتخابی ۲۶۷۰ از وی مراقبت لازم بعمل و هرگونه اطلاعی در مورد ارسال پولهای جمع آوری شد بوسیله نامبردهگان به خارج از کشور واصل شد مراتب را سریعاً گزارش نمایند تا بموقع تصمیمات لازم اتخاذ گردد .

بایگانی شد
۳۱۵۲۰
رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور . نواب
۱۳۱۱/۱۱/۲۹

اراز
تهیه کنند مصوبی

رئیس بخش ۳ - بهلولان

رئیس اداره امنیت داخلی - فرزاد

مستور

به ریاست سلوان تهران هـ ۳
شماره ۴۳۸۰ هـ
تاریخ ۱۳۰۶
پیوست
از ۴۰۰ هـ/ش
ساخت فیزی
سازمان اطلاعات امنیت شه
س. ا. ا. ا. ک

عطف بشماره ۱۱۵۵۷/۳-هـ-۱۴/۱۱/۴۹

نامبرده بالا ضمن مذاکرات خصوصی که با منبع مربوطه بعمل آورده اظهار داشته است وجوهیکه در بانکها جهت کمک با آوارگان فلسطین جمع آوری شده بهتر است در ایران بمصرف امور خیریه برسد ولی چون هدف پرداخت کنندگان این وجوه مصرف آن جهت کمک با آوارگان فلسطین بوده لذا باید بانظر آنان وجوه را در ایران خرج کرد و در غیر اینصورت بصاحبانش برگرداند

رئیس ساواک شمیرانات. عباس شهنسوازی مقدم

رئيس ساواک شميرانات . عباس شہسوارى مقدم

89, 15, 5

جہ دہریہ پودا کھمبہ نہ تو
9 مارچ

۴۴-۱۱۵

951A e

شماره ۳۵۲/۱۲۰۴۴

تاریخ ۴۹/۱۲/۱۲

پیوست ۱



به ساواک - شمیوانات

از ساواک تهران ۳۵۳۰

در باره شیخ مرتضی مطهری

عطف بشماره ۱۳۸۰/ه ش ۴۹/۱۲/۴

دستور فرمائید بمنبع مربوطه آموزش داده شود که ضمن مراقبت از
نامبرد به بالا هنگامی که مشارالیه تصمیم نهایی خود را در باره وجوه
مورد بحث اتخاذ نمود چگونه را بموقع گزارش نماید تا مراتب به
ستاد منعکس واقع گردد مقتضی معمول گردد.

رئیس ساواک تهران - نواب

لطف

۴۹/۱۲/۱۱

بایگانی شوی

۳/۵/۲۵

۱۰/۱۲/۴۹

تهیه کنند - صوری

رئیس بخش ۳ - بهلولان

رئیس اداره امنیت داخلی - فرنژاد



ریاست ساواک تهران (۳۵)

سخت‌گیری
سازمان اطلاعات ایست‌کدر

اداره کل سوم (۳۰۶۶)

شماره

تاریخ

پیوست

در باره محمد حسین گلزار مقدم

خواهشمند است دستور فرمائید با توجه به مفاد گزارش خبر شماره
۲۶۸۱/۲۵۲۰ - ۹/۱/۱۹ سرعاً "پیرامون صحت و سقم
موضوع افتتاح حساب در بانک صادرات بازاری جهت کمک به
آوارگان فلسطین تحقیقات لازم معمول و نتیجه را با تمییز
مشخصات کامل و خلاصه ای از سوابق سه نفر بازاری مورد بحث
و توانگر موصوف باین اداره کل اعلام دارند.

مدیرکل اداره سوم - مقدم

رئیس بخش ۳۱ - ازغندی

رئیس اداره یکم عملیات و بررسی - جوان

۹/۴۸ (۱) ۳۰

۴۶-۱۱ ۴۹، ۴، ۵



خیلی محرمانه

ملقه بندی حفاظتی

گزارش خبر

درجه اولیت

۷ - منبع	کتاب	صفحه	از	تلف	صفحه
۸ - منشأ	کتاب	نسخه	از	تلف	نسخه
۹ - تاریخ وقوع	لایحه	۱	به	ان آره کل مستوم	۱
۱۰ - تاریخ رسیدن خبر به منبع	لایحه	۸۲۶	از	ان آره کل هشتم	۲
۱۱ - تاریخ رسیدن خبر بر مبر عملیات محل	۹/۵/۷	۸۳۶/۱۰۷۰۰	۳ - شماره گزارش		
۱۲ - ملاحظات حفاظتی	لایحه	۹/۵/۱۳	۴ - تاریخ گزارش		
			۵ - پیوست	لایحه	
			۶ - گیرندگان خبر	لایحه	

موضوع: کمک به فداشيان فلسطين - عطف به پرو

سفارت سوریه بوزارت امور خارجه کشور متبوعه خود ضمن ارسال يك نسخه بیانیه (برای فلسطین) که حاوی اسامی علمايی است که مردم رابه پرداخت کمک دعوت کرده اند، اسامی اشخاص مذکور و شماره حسابهای سه گانه بانک آنها را که بهمین منظور باز نموده اند بشرح زیر اعلام داشته است:

(علامه طباطبائی - سید ابوالفضل موسوی - مجتهد زنجانى و مرتضى مطهری)

حساب جاری شماره / ۵۶۰۰ بانک بازرگانی شعبه مرکزی (بانک تجارتي)

۷۷۳۸۸ / رر رر بانک ملی ایران شعبه مرکزی

۹۵۹۵ / رر رر بانک صادرات شعبه بازار

ملاحظات:

مراتب بعرض تيسار رياست ساواک رسيد يی نوشت فرمودند: «صورت به اداره کل سوم داده شود که صورت آنها بوزارت دارائی داده شود که مالیات مناسب باید از آنها دریافت دارند»

دانش
معاونت
۱۷/۱۲

خیلی محرمانه
ملقه بندی حفاظتی

۳۱۶

۴۶-۱۳۰

۹۱-۱۵-۶۹



نظریه مراجع تقلید و آیات عظام حوزه علمیه قم راجع به تصویب نامه مخالف شرع و قانون دولت

بسم الله الرحمن الرحيم
والاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

چون دولت آقای علم باشتابزدگی عجیبی بدون تفکر در اصول قانون اساسی و در لوازم مطالبی که اظهار کرده اند، زنها را در انتخاب شدن و انتخاب کردن بصورت تصویب نامه حق دخالت داده، لازم شد بملت مسلمان تذکراتی داده شود که بدانند مسلمین ایران درجه شرايطی و پاچه دولتهائی ادامه زندگي نمیدهند؛ لهذا توجه عموم را بمطالب ذیل جلب مینماید.

۱ - آقای وزیر کشور در طرحی که تقدیم آقای نخست وزیر کرده اند می نویسد « بطوریکه استحضار دارند، در مقدمه قانون اساسی صریحاً مقرر است که هر يك از افراد اهالی مملكت در تصویب و نظارت امور عمومی محق و سبب می باشند و بموجب اصل دوم قانون اساسی مجلس شورای ملی نمایند قاطبه اهالی مملكت ایران است که در امور معاشی و سیاسی وطن خود مشارکت دارند، بنابراین محروم ماندن طبقه نسوان از شرکت در انتخابات نه تنها در قانون اساسی و متمم آن مجوزی ندارد، بلکه با توجه بجملة (افراد اهالی مملكت در مقدمه قانون اساسی، و با توجه بجملة قاطبه اهالی مملكت مذکور در اصل دوم) مغایر آن نیز میباشد و هیئت دولت تصویب نموده اند که بنادول ماده دهم و بنود دوم ماده سیزدهم قانون انتخابات مجلس شورای ملی و همچنین قید کلمه ذکر از ماده ششم و ماده نهم قانون انتخابات مجلس سنا حذف شود، و وزارت کشور را مکلف کرده اند که پس از افتتاح مجلسین مجوز قانونی این تصویب نامه را تحصیل نماید » لازم است اشکالاتی که باین چند جمله است بیان شود:

الف - اگر سبب بودن زنها در انتخابات بطوریکه آقای وزیر کشور مدعی است و از هیئت دولت نیز ظاهر میشود، موافق قانون اساسی است تصویب هیئت دولت ب مورد است، و درست مثل آن است که شرکت مردان را در انتخاب تصویب کند؛ و اگر تصویب صحیح است معلوم میشود بنظر هیئت دولت، شرکت نسوان، مخالف قانون اساسی است.

ب - اگر سبب نبودن زنها بعقیده آنها مغایر قانون اساسی است، مکلف کردن هیئت دولت آقای وزیر کشور را که پس از افتتاح مجلسین مجوز قانونی تصویب نامه را تحصیل نماید؛ بی اساس است، و اگر مجوز قانونی می خواهد معلوم میشود بنظر دولت شرکت زنها مغایر قانون اساسی است، آیا بهتر نبود که هیئت دولت با قدری فکر و تأمل تصویب نامه صادر میکرد که این تناقض گوئیهای واضح رخ ندهد؟

۲ - مقدمه قانون اساسی غیر قانون اساسی است بلکه کلام شاه وقت است و سمت قانونیت ندارد و آقای وزیر کشور آن را بدون تأمل یا برای اغفال، مورد استدلال قرار داده اند. لکن بهتر بود تا آخر این مقدمه را مطالعه کنند که بواسطه حق مداخله در انتخابات ندارند؛ زیرا در همان مقدمه است: « اینك كه مجلس شورای ملی بر طبق نیت مقدسه ما افتتاح شده است. پس اگر شرکت نسوان منظور بود، چه طور ممکن است مجلس را بدون شرکت زنها بر طبق نیت مقدسه افتتاح نمایند؟ این عبارت صریح است اینکه در اول مجلس طبق نیت شاه بوده و زنها در آن شرکت نداشته اند پس معلوم میشود که برای زنان حق نبود است.

۳ - از بیان سابق معلوم میشود مراد از قاطبه اهالی مملكت که در اصل دوم است، آن نیست که هیئت وزیران فهمیده اند؛ بلکه مراد آن است که وکیل تهران وکیل همه ملت است و وکیل قم نیز وکیل همه ملت است، نه وکیل حوزه انتخابیه خود؛ چنانچه در اصل سیام متمم قانون اساسی بآن تصریح شده است و دلیل بر این مدعی آنکه بیشتر از ده طایفه حق رأی ندارند، یا آنکه جزء قاطبه اهالی مملكت هستند، پس باید تصدیق کنند که یا محروم کردن این طبقات مخالف قانون اساسی است و یا شرکت نسوان مخالف است؟

۴ - فرجاً که در تفسیر این اصل خلاقی باشد بموجب اصل بیست و هفتم از متمم قانون اساسی شرح و تفسیر قوانین از مختصات مجلس شورای ملی است و آقایان وزراء حق تفسیر ندارند.

۵ - بنظر هیئت دولت که طایفه نسوان و سایر محرومین بموجب قانون اساسی حق شرکت در انتخابات دارند، از عدم مشروطیت تاکنون تمام دوره های مجلس شورای برخلاف قانون اساسی تشکیل شده و قانونیت نداشته است زیرا که طایفه نسوان و پیش از ده طایفه دیگر در قانون انتخابات از دخالت محروم شده اند و این مخالف با قانون اساسی بوده است در این صورت مقاضیه بسیاری لازم می آید که ذیلاً تشریح میشود:

الف - کلیه قوانین جاریه در مملکت از اول مشروطه تاکنون لغو و بی اثر بوده و باید باطل و غیر قانونی اعلام شود.

ب - مجالس موسسان که تشکیل شده بنظر دولت آقای علم خلاف قانون اساسی و لنو و بی اثر بوده و این دعوی بر حسب قانون جرم است و گوینده آن باید تعقیب شود.

ج - دولت آقای علم و جمیع دولتها بیکه از عدم مشروطیت تاکنون تشکیل شده است غیر قانونی است و دولت غیر قانونی خود را تصویب نامه غیره را ندارد بلکه دخالت کردن آن در امر مملکت و خزینه کشور جرم و موجب تعقیب است.

د - کلیه قراردادهای با دول خارجه از قبیل قرارداد نفت و غیر آن بنظر دولت آقای علم لغو و باطل و بی اثر است و باید بطلان اعلام شود.

از نخستین اعلامیه های مراجع عظام قم
که مرحوم علامه طباطبائی هم آن را امضاء کرده است



۶- حذف بنادول ماده دهم و بند دوم ماده سیزدهم قانون انتخابات مجلس شورای ملی مصوب شوال ۱۳۲۹ هجری قمری وحذف قید کلمه ذکر از ماده ششم دهم قانون انتخابات مجلس ستامصوب ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۹ که باستناد مقدمه قانون اساسی واسل دوم است غیرقانونی است و برای دولت چنین حقی نیست زیرا مستند ، چنانچه گفته شد باطل است بهلاوه از برای دولت نیزحق ابطال قانون مصوب درمجلس شورای ملی نیست وبنس اصل بیست و هشتم منضم قانون اساسی ثوه مجریه از ثوه مکننه همیشه ممتاز ومنفصل خواهد بود .

آنچه مذکور شد جنبه های قانونی تصویب نامه غیرقانونی است و چون و زود زنها در مجلس مستلزم مجرمات کثیره است ومخالف شرع مطاع است بنا بر این این تصویب نامه با اصل دوم و اصل بیست و هفتم منضم قانون اساسی نیز مخالف است. و مفاسدیکه از ورود زنها در جامعه واختلاط بین زن و مرد رخ میدهد واضح است. روحانیت با هر فشار ومضيقه و اهانتی که دولت بر آن وارد کرده و درصدد وارد کردن است تکلیف دینی و وجدانی خود را در این تشخیص داده که مصالح ومفاسد را بدولتها و بیجامه مسلمین گوشزد کند . و از نصیحت مشفقانه بناممداران و اولیای امور خودداری نکند و آنچه را برای این ملت بدبخت ضعیف گرسنه بناست پیش آمد کند و آثار و نشانه های آن یکی بعد از دیگری نمایان میشود بیجامه بشر برساند با این اختناق جان فرسای مطبوعات وسخت گیری دستگاه انتظامی که حتی برای طبع یک ورقه مشتمل بر نصیحت و راهنمایی یا پخش آن اشخاص بچیس کشیده ومورد اهانت وشکجه واقع میشوند روحانیت ملاحظه میکند که دولت مذهب رسمی کشور را ملعبه خود قرار داده و در کنفرانسها اجازه میدهد که گفته شود قدمهایی برای تساوی حقوق زن و مرد برداشته شده در صورتیکه هر کس به تساوی حقوق زن در ارث و طلاق ومثل اینها که جز احکام ضروری اسلام است معتقد باشد و لغو نماید اسلام تکلیفش را تعیین کرده است روحانیت می بیند که پایه های اقتصادی این مملکت در شرف فروریختن است وبازار این کشور در حکم سقوط است چنانکه از پرونده های مربوط به سفته های بی محل که هر روز بر قشرش افزوده میشود این مطلب واضح میشود وهیمنطور امر زراعت این کشور در معرض سقوط است بدلیل اینکه در این مملکت که باید هر استانی زراعت مورد احتیاج تمام مملکت را بدهد هر چند وقت بعنوان احتمال خشک سالی یا بعنوان دیگری تصویب نامه وارد کردن گندم صادر میکنند بلکه چنانچه گفته میشود اخیراً بصورت آرد میآورند که آسیاهای ایران نیز از کار بیافتد .

با این وضع رقتبار بجای آنکه دولت درصدد چاره بر آید سر خود و مردم را گرم میکند بامثال دخالت زنان در انتخابات یا اعطای حق زنها یا وارد نمودن نمی از جمعیت ایران را در جامعه ونظائر این تغییرات فریبده که جز بدبختی وفساد وفحشاء چیز دیگری همراه ندارد آقایان نمیدانند که اسلام مراعات بانوان را در تمام جهات پیش از هر کس نموده واحترام بحیثیت اجتماعی و اخلاقی آنها موجب شده است که از این نحو اختلاط مخالف با غفت و تنوای زن جلو گیری کند نه آنکه خدای نخواست آنرا ما از نمم مجورین ومجکومین قرار داده مگر فقط علامت عدم مجعورت آن است که در این مجلسها وارد شوند اگر چنین است باید اول نظام بری و جری و محاسبه منشیان واجزاء امنیه ونظمیه وشاهزادگان بالا فصل واشخاصی که کمتر از بیست سال دارند از مجعورین ومجکومین باشد .

روحانیون تمام این پیشامدها را که اکنون می بینید وبعد خواهید دید پیش بینی کرده بودند وباصراحت در اعلامیه های دوسه ماه قبل ذکر نموده اند وحالا نیز خطرهای بالاتر و بیشتری را اعلام میکنند و از عواقب امر این جنبش های خلاف شرع وقانون اساسی برایین مملکت واستقلال واقتصاد وتام حیثیات آن میترسند وظیفه خطیر خود را در این شرائط که همه ملت میدانند و می بینند اداء میکنند وباصراحت میگویند : تصویب نامه اخیر دولت راجع به شرکت نسوان در انتخابات از نظر شرع بی اعتبار و از نظر قانون اساسی لغو است وبا اختناق مطبوعات وفشارهای قوای انتظامی وجلو گیری از طبع ونشر امثال این نصابیحقائق اقدام به نشر آن بمقدار مقدور میکنند تا دولتها نگویند ما تصویب نامه صادر کردیم وعلماء مخالفت نکردند وبخواست خداوند نعمت ایدرموقع خود اقدام برای جلو گیری میکنند . ملت ایران نیز با این نحو تصویب نامه ها مخالف است بدلیل آنکه در دوسه ماه قبل که فشار وارعاب قدری کمتر بود تبعیت خودشان را از علمای اسلام بوسیله تلگرافات ومکتوبات وطومارها از اطراف و اکناف ایران اعلام نموده ولو تصویب نامه غیرقانونی دولت را راجع به انتخابات انجمن های ایالتی وولایتی خواستار شدند ودولت نیز قبول درخواست ملت را کرده واحاله بمجلس نمود اینک که بوسیله حبس وزجر واهانت بطبقات مختلفه ملت از روحانیین ومتدینین تسلط خود را بر ملت احراز نموده بدون اعتناء بقوانین اسلام وقانون اساسی وقانون انتخابات دست بکار هئی زده که عاقبت آن برای اسلام ومسلمین خطرناک و وحشت آور است خداوند انشاء هولتهای ما را از خواب غفلت بیدار کند وبرملت مسلمان ومملکت اسلام ترخم فرماید..

اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا صلواتك عليه وآله وغيبته ولبينا وكثرة عدونا وقلة وعدنا وشدة الفتن بينا وتظاهر الزمان علينا فضل علي محمد وآله واعنا على ذلك بفتح منك تعجلا وبشر تكشفه ونصر تعزله وسلطان حق تظهره . فإنا لله وإنا اليه راجعون .

مرتضی الحسینی التبرودی - احمد الحسینی الزنجانی - محمد حمید طباطبائی - محمد الموسوی الیزدی - محمد رضا الموسوی الیابغانی - سید کاظم شریعتمداری - روح الله الموسوی الخمينی - هاشم الاملی - مرتضی الحائری